فهرستبرگه منابع چاپ سنگی - اداره مخطوطات

شماره ثبت: ۲۷۴۲۶

رده‌بندی دیویی: ۲۹۷/۳۴۲۲ الف ۸۵ ر ۱۲۶۷ مرجع ☐

سرشناسه: انصاری، مرتضی بن محمدامین، ۱۲۱۴ - ۱۲۸۱ ق.

عنوان قراردادی:

عنوان: رساله عملیه

شرح پدیدآور:

کاتب: ابوالقاسم خوانساری تاریخ کتابت:

محل نشر: [بی جا] ناشر: [بی نا] تاریخ نشر: ۱۲۶۷ ق

صفحه شمار: [بدون شماره گذاری] مصور ☐ درسی ☐ گراور یا افست ☐

زبان: فارسی ابعاد: ۲۱x۱۶ نوع خط: نسخ

روش تهیه: وقفی ☑ اهدایی ☐ خریداری ☐ ارسالی ☐

واقف: محمدباقر مولوی عرب شاهی سبزواری تاریخ ثبت: بهمن ۱۳۶۳

یادداشتها: دارای حواشی اندک تصحیحی است.

موضوع(ها): ۱. فقه جعفری - رساله عملیه

شناسه(های) افزوده: الف. خوانساری، ابوالقاسم، کاتب. ب. مولوی عرب شاهی سبزواری، واقف. ج. عنوان.

فهرستنگار: شیبانی تاریخ فهرستنگاری: تیر ۸۸

سازمان کتابخانه ها، موزه ها و مرکز اسناد آستان قدس رضوی

اداره مخطوطات

نام کتاب: رساله عملیه

مؤلف: شیخ مرتضی انصاری

موضوع: فقه   زبان: فارسی

سال چاپ: ۱۲۶۷ ق   محل چاپ:

شماره عمومی: ۲۷۴۲۶   کتابخانه / بخش:

وقفی / خریداری: سید محمد باقر مولوی سبزواری تاریخ محرم ۱۴۰۵

طول: ۲۱   عرض: ۱۶   شماره صفحه ها:

مصور ☐ درسي ☐ گراوري ☐ افست ☐

ملاحظات

اسیدزدائی شد
۸۷/۲/۱

صحافی
حسن فاضلخواه

وقف کتابخانه آستان قدس رضوی
واقف - مرحوم استاد سید محمد باقر مولوی
عربشاهی سبزواری محرم الحرام ۱۴۰۵ هـ ق

لی
بقا
تستری سلمه الله
رحمه
هذا رسالة حاشیه شیخ مرتضی

٢٩٧٤٢٣
ر ٨٨٥ الف

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة والسلام علی محمد وآله الطاهرین ولعنة الله علی اعدائهم
... اجمعین الی یوم الدین چنین گوید احقر العباد مرتضی الانصاری انکه هر جا که در حاشیه
... احتیاط مذکور میشود در ان مسئله رجوع بقول مجتهد حی دیگر جایز است
الاعلم فالاعلم

بسم الله الرحمن الرحیم

... کاه کبریائیست که جواهر بحار معرفتش کنز الفواید
... تش در ازاله سواد عدم از چهرهٔ ممکنات کافی
... ان نامتناهی و تحیات غیر متناهیه نثار
... آنجناب باد و بعد چنین گوید احقر
... بهانی عاملها الله بلطفه العمیم که
... ات از فروع دینیه و ان مشتمل است
و دران چند بحث است بحث اول

در طهارت

ویژه کتاب

در طهارت از حدث است که عبارت از وضوء و غسل و تیمم باشد و در ان سه باب است

باب اول در وضوء

باب اول در وضوء و در ان چند فصل است **فصل اول** در اموریکه واجبست وضوء از برای ان و ان نماز واجب و طواف واجبست و شرطست در صحت هر یک بلکه در صحت نماز مستحب نیز و مشهور و اقوی وجوب وضواست از برای مس اجب بالاصاله باشد و شبه ان و گاهی واجب میشود وضوء بنذر و عهد و قسم

فصل دوم در اموریکه باعث وضوء و مبطل ان میشود و ان بیرون امدن بول و غایط و بادیست که بیرون بیاید از معده چه با صدا باشد چه بی صدا از موضع متعارف یا موضع غیر متعارف اگر بخلقت الهی باشد یا انکه موضعیکه بخلقت الهی است مسدود شود یا مسدود نشود علی الاحوط نزد شیخ دام ظله العالی و سوراخ دیگر بهم رسد و هم چنین است خواب هرگاه غالب شود بر چشم و گوش و دیوانگی و بیهوشی و مشتبه که بیرون بیاید در حال استبراء نمودن از بول یا پیش از ان چه فا[...] رطوبت بسیار باشد یا نه و هم چنین است استحاضه قلیله بلکه [...] موجب غسل باشد غیر جنابت از حیض و نفاس و مس میت [...] داشتن وضو بر اغسال مذکوره غیر جنابت و استحباب [...] بجا اوردن وضو را پیش از غسل یا بعد از ان هر چ[...] هر یک از نواقض مذکوره بر علم است نه بر مظنه [...] حصول ناقضی از نواقض مذکوره احوط با[...] مطلق مظنه بلکه در شک ثابت است فص[...] است بر کسیکه داخل بیت الخلاء میشود بجهت [...] خود را و ان قبل و دبر و بیضتین است و احوط [...] حرامست بر ان در ان حال رو یا پشت بقبله

رساله عملیه
شیخ مرتضی انصاری

کتابخانه آستان قدس رضوی مشهد
شماره ثبت ۲۶۷۱۸
تاریخ

۲۹۷/۳۴
۱۸۸۷۰

بلکه در حال استنجاء نمودن بنا بر احوط و معین است شستن مخرج بول را با اب و غیر
ان کفایت نمیکند و کفایت میکند یکدفعه شستن هر چند احوط بلکه اقوی دو نوبت است
و افضل سه نوبت است و دست مالیدن واجب نیست مگر انکه خشک شود یا مخلوط با مذی
یا ودی شود که در این حال باید دست بمالد تا علم بازاله بهم رساند و احوط در نزد شیخ
دام ظله العالی در صورت شک در خروج مذی یا ودی دست مالیدن است و مخیر است
در مخرج غایط میان شستن باب و مالیدن سنگ و غیر ان از انچه می اید هر گاه نجاست
نرسیده باشد بغیر محلی که عادت قرار گرفته است بر نجس شدن ان و اگر رسیده باشد بغیر
ان معین است باب شستن تمام و همچنین معین است شستن باب اگر با غایط نجاست
دیگر بیرون بیاید مثل خون و معتبر نیست شدن در استنجای غایط باب بلکه پاک شدن
معتبر است و احوط در نزد شیخ دام ظله العالی در تعدی فاحش که موجب نجاست
[illegible] استنجا میشود دو نوبت است و اعتبار ببوی و رنگی که در محل یا در دست بماند نیست
[illegible] استنجا بغیر اب معین است سه بودن هر چند بکمتر از ان ازاله شود
[illegible] ازاله نشود معین است زیاده تا انکه بر طرف شود و کفایت
[illegible] طرف یک سنگ و در حکم سنگ است هر چیزی که
[illegible] طرف نماید چه از جنس روئیدنی باشد
[illegible] کتان و چه از معادن مثل طلا و
[illegible] باشد یا بعض ان و خواه جزء استنجا
[illegible] و انگشت یا انکه غیر جزء استنجا
[illegible] خواه متصل باشد ان جزء بحیوان
[illegible] قطعه منفصله از ان و جایز نیست
[illegible] رف نمودن در ان بدون اذن مالک و بجز یکه

متضرر شود بسبب استنجا کردن بان موضع استنجاء بادست هرچند قادر بر غیر ان نباشد و بچیزی

که بغیر از این استعمال نجس شده باشد و بخوردنیها و سرکین و استخوان و هرچه معلوم باشد و چیزهای

احترام آن از دین یا مذهب مثل تربت جناب امام حسین ع و ورق قران و ادعیه و احادیث و امثال اینها

فصل چهارم در بیان حقیقت وضوء بدانکه وضوء دو شستن و دو مسح کردن است اما دو شستن

شستن روی است از منتهای رستنگاه موی سر تا اخر زنخ بحسب طول و در عرض انچه را فرا گیرد انگشت

ابهام و وسطی و شستن دو دست است از مرفق تا بسر انگشتان بنوعی که تمام ان شسته شود در طول

و در عرض و در شستن روی قدری باید زیاده از اطراف را شست از برای انکه یقین بشستن محل وجوب

حاصل شود و در شستن دست نیز از بالای مرفق چیزی باید داخل کرد بجهة مذکور و مرفق محل

اجتماع استخوان بازوی با ذراعست و اما دو مسح اول مسح سر است از پیش روی بقدر مسمی

از جانب طول و عرض مثل انکه بسر انگشت بقدری ناخنی بمالد و احوط و افضل بودن مسح است بقدر

موضع سه انگشت متصل و احوط بودن مسح است بر این دو سفیدی که در دو طرف پیش

سر است نزد و جانب پیشانی و دوم مسح دو پشت پا است از سر انگشتان تا بلندی که در

پشت پا است بحسب طول بر وجهی که چیزی از طول فرو گذاشت نشود بخلاف عرض که مسمی در ان

کافیست لیکن احوط مسح نمودن تا بمفصل میان ساق و قدم است و افضل مسح نمودن تمام

پشت پا است بتمام کف دست و واجب نیست مسح نمودن بلندی پشت پای مگر انکه علم بمسح نمودن

قدر واجب موقوف بر مسح نمودن بعض النست هرچند احوط مسح تمام النست معتبر در تحدید حد

در شستن و مسح نمودن بر خلقت متعارفست و اما در مقدار مغسول و ممسوح معتبر حال وضوء

گیرنده است پس فرقی نیست در میان کوچک بودن صورت و بزرگ بودن ان و دراز بودن دست

و پای و کوتاه بودن ان در شستن و مسح نمودن فصل پنجم در انچه معتبر است در وضوء و ان چند

چیز است اول نیت و ان عبارتست از اراده که بر انگیزانیده شود از علم و باعث شود بر عمل و در ان

معتبر است چه در وضوء و چه در غیر آن از عبادات تعیین نمودن فعلی که اراده دارد بجای اورد اگر معتبر

فصل چهارم در بیان حقیقت وضو

فصل پنجم در انچه معتبر است

نباشد و قصد قربت پس حقیقت نیت را نه نمودن عبادتست بروجهی که ممتاز شود از غیر آن عبادت
بقصد بندگی جناب احدیت و ضرور نیست بخاطر آوردن عبادت را بروجه تفصیل و نه غیر این
از امور دیگر مثل وجوب و استحباب و مثال اینها پس عبادتی که مردد باشد میان واجب و مستحب کفایت
میکند قصد نمودن آن را بروجه بندگی و ضرور نیست دانستن واجب بودن یا مستحب بودن
آن بخلاف آنکه اگر دو عبادت باید بکند که هر یک شبیه بیکدیگر باشد بحسب صورت چه وضو و
چه غیر وضو و تعیین یکی از آن دو را نکند و داخل عبادت شود کفایت نمیکند و معتبر است
مقارن بودن نیت با عمل در اکثر عبادات و از آن جمله است وضو لکن نه بمعنی اخطار ببال
بلکه بمعنی وجود داعی بر عمل در آن حال اگرچه بخاطر نرساند و آن را در وقت عمل را و معتبر است که نیت
خلاف در این عمل نکند و غفلت از عمل بالمره نیز روی ندهد که نداند که این چه کار است که میکند
واحوط و اولی آنست که نیت وضو مشتمل باشد بر وجوب یا ندب و صفتی مثل آنکه بگوید وضو
واجب میسازم و تعلیل مثل آنکه بگوید وضو میگیرم بعلت آنکه واجبست یا وجه هر یک با قصد
قربت و استباحه عبادتی که مشروط است بطهارت و رفع حدث بالنسبه بکسی که ممکن باشد رفع
حدث بالنسبه بآن و صورت آن بنابرین در کسی که حدث او رفع میشود باین طریق است که وضو
واجب یا سنت میسازم بجهة وجوب یا استحباب و رفع حدث و استباحه عبادت قربة الی الله
و در کسی که رفع حدث بالنسبه بآن ممکن نیست مثل صاحب سلس البول و بخوان اسقاط رفع
حدث را از نیت میکند و باقی بنحوی که ذکر شد بی تفاوتست بدانکه و از برای تقرب جستن
بعبادت مراتب چند میباشد بحسب کمال و اعلای آن کردن عبادتست از جهة آنکه جناب
اقدس الهی سزاوار از برای آنست و ادنای آن کردن عبادتست از جهة تحصیل ثواب یا خلاصی
از عقاب و در کفایت کردن قصد تحصیل ثواب یا خلاصی از عقاب خلافست و اقرب کفایت
نمودن آنست و در ما بین وسایط بسیار است و از برای غالب ناس که مرتبه عالی الغایة صعود نبرده
احتیاط در اراده مثل فرمان برداری است و مراعات تقوی در آنست که اهتمام در تحصیل مرتبه

اولی انست که نیت واخطار ان نزد شستن روی نماید وجایز است که نیت کند در وقت شستن
دستها و باید تا شستن روی واگر قصد بیرون رفتن از وضوء در اثنای عمل کند نیت باطل میشود
لکن اگر عود نماید پیش از بطرف شدن موالات وضوء صحیح است واگر عود نکند مگر بعد از طرف شدن
موالات وضوء باطل است واگر در وضوء واجب قصد سنت بکند یا در وضوء سنت قصد واجب
بکند باطل است واگر در اثنای مشغول بودن بوضوء واجب باشد ترک نماید وضوء مندوب را یعنی ترک کند
نیت ندب را در وضوء دوم ابتدا کردن در شستن روی از اعلی و در شستن دست از مرفق و
لازم نیست رسانیدن اب بزیر موی ریش وشارب وزیر لب وابروی هرگاه موی احاطه نموده
باشد بشره را چه مرد باشد وچه زن چه پر ریش باشد [illegible] انچه از روی نمایان
باشد درمیان موی شستن ان واجب است [illegible] نیست شستن موی که از حد روی بیرون
رفته باشد ومعتبر است در هر یک از مسح [illegible] بعکس در مسح
محل تامل است واحوط بیرون نرفتن از [illegible] مسح برطوبت دست
از اب وضوء چه رطوبت دست راست باشد [illegible] مسح سر و پای
راست است برطوبت دست ومسح نمودن [illegible] وجایز نیست گرفتن
اب از برای مسح از باقی مواضع وضوء از ریش وغیر ان در حال بودن رطوبت در دست خصوصا
از موضعی از ریش که از حد روی بیرون باشد واگر رطوبت دست بخشکد جایز است گرفتن آب
از مواضع مذکوره بی اشکال وجواز گرفتن اب از فاضل ریش محل اشکال است واگر متعذر باشد
شود مسح کردن بدست مسح نماید بذراع واحوط خشک بودن محل مسح است هرچند حاجت باین نیست
هرگاه مسح برطوبت دست حاصل شود واگر مستهلک شود رطوبت دست پیش از مسح جایز نیست
وشرط است حایل نبودن در مسح مطلقا در حال الاختیار واما حال تقیه پس جایز است هرگاه شستن
پای مقصود نباشد [illegible] مقصود بودن احوط جمع میان شستن ومسح نمودن است و هم
چنین جایز است در حال ضرورت مثل سرما چهارم ترتیب در جمیع اعضای وضوء چه واجب

باشد وضوء صحیح است چه در حال اختیار باشد چه در حال اضطرار چه عالم باشد چه ناسی و
ان عبارت است از شستن دست راست بعد از صورت و دست چپ را بعد از شستن دست
راست و مسح نمودن پای راست را بعد از مسح سر و مسح نمودن پای چپ بعد از پای راست
پس اگر مقدم بدارد تمام عضو مؤخر را یا بعض از او بر تمام مقدم یا بعض ان فاسد است انچه را که
مقدم داشته است چه عامد باشد چه ناسی چه مختار باشد چه مضطر و صحیح است آنچه را
که موخر داشته است اگر منافی موالات بعمل نیامده باشد یا عکس ترتیب در ضمن نیت قصد نشده
باشد و اگر یکی از این دو واقع شده باشد باطلست همه انچه را که موخر داشته است بلکه اصل
وضوء باطلست و اگر خلاف ان ترتیب بعد از موش واقع شده باشد بطلان عضو مر انچه نیست که
پیش داشته شده [illegible] انچه باید شسته شود چنانچه اگر انچه بعد باید شسته شود پیش
شسته شده باشد بدون نیت ابتداء [illegible] مبطل وضوء نیست بشرط انکه موالات بر طرف
نشده باشد [illegible] فرقی نیست در بطلان میان انکه [illegible] ترتیب در یکی
شده باشد [illegible] عضو پیش قبل بخشاشی یا ندانستن بعد شسته شده باشد
پنجم موالات [illegible] باطلست و ان عبارت است از متابعت که باقی بماند رطوبت | پنجم
در عضوی از عضو وضوء چه ان عضو پیش از عضوی باشد که مشغول شستن یا مسح نمودن
انست یا عضو سابق بر ان هر چند احتیاط در آنست که تجدید تمام نمودن عضو شروع در عضو
بعد از ان نماید بدون مهلت لیکن خشک شدن مبطل است در حالتی که بجهت تاخیر باشد اما اگر
بسبب غیر تاخیر باشد از شدت حرارت و امثال ان باطل نمیشود وضوء ششم بجای آوردن مکلف
وضوء را بفعل خود در حال اختیار و فرقی نیست در اینمعنی میان عامد و جاهل و ناسی پس اگر | ششم
و میان وضوء و غسل و تیمم و شستن و مسح نمودن پس هرگاه بشرکت دیگری طهارت را یا
بعض از ابعمل آورد یا دیگری بعمل بیاورد تطهیر را یا بعض از اکتفا نمیکند چنانچه اگر
شرکت غیر را در نیت اخذ کرده باشد وضوء باطل است چه وضوء بشرکت غیر بشود یا نشود در حال

اختیار

اضطرار باید دیگری را معین بگیرد و معتبر در خشک شدن اعضا در این حال خشک شدن اعضای
وضو گیرنده است نه وضو دهنده و احوط در این حال نیت نمودن هر دو است هر چند ظاهر کفایت
نمودن نیت وضو گیرنده است اگر بقصدی باشد که فعل وضو نسبت باو بتوان داد هرگاه وضو دهنده
متولی آلت باشد هفتم مطلق بودن آب وضو باین معنی که اهل عرف آب بگویند آنرا بغیر اضافه نه آنکه
با اضافه ذکر کنند و فرقی میان آب شور و شیرین و دریا و برف و بارش نیست بلکه اگر چیزی نیز داخل
آب بکنند مادامیکه از اطلاق بیرون نکند آنرا مضر نیست هشتم طاهر بودن آب وضو پس اگر
وضو با آب نجس بسازد اعاده باید بکند بلکه اگر بقصد جواز و شرعیت بکند بدون عذر حرام هم
بعمل آورده خواهد بود و فرقی نیست در اعتبار طهارت [illegible] در میان اینکه مطلع باشد
یا نباشد یا آنکه باشد و فراموش کرده باشد و [illegible] مطلع شود در وقت
یا بعد از وقت نهم اباحه آب باینکه مباح الاصل باشد یا ملک باشد [illegible] یا ماذون
در تصرف نمودن در آن باشد باذن صریح [illegible] یا بشاهد حال اکتفاء
نمودن بعلم است ولیکن در نهرهای واقع در [illegible] است مادامیکه از
مالکی که [illegible] مطلع نشده باشد و احتمال [illegible] ولی یا مجنون باشد
مضر نیست و اگر داخل شود آب غصبی در آن مباح و مخلوط شود بنحویکه ممتاز از هم نبود داشته
شود و قابلیت قیمت نداشته باشد بعلت کم بودن آن ظاهر اینست که منشاء منع از تصرف
بودن مباح نمیشود لیکن احوط رضا جوئی از مالک است بخلاف آنکه اگر مشتبه شود مباح ببعضی
وضو بان دهم آنکه از استعمال آب ترس ضرری یا بهم رسیدن مرضی یا زیاد شدن مرض یا طول
رسانیدن مرض یا تنگ شدن وقت یا بجهت ترس تشنگی خود یا رفیق خود که از مفارقت او متضرر شود هر
کافر باشد یا متضرر نشود لیکن صاحب نفس محترم باشد یا بر حیوانی بترسد که بمردن آن متضرر شود بلکه
محتمل است جواز مطلقا چه متضرر شود چه ولیکن در آن اشکال است و در هر یک از این چند صورت اگر
وضو بسازد وضوء باطل خواهد بود و این شرط و شرط سابق از شرایط علمی است نه از شرایط وجودی

مسئله یازدهم

معتکف هرگاه تنها نشسته باشد وضو نخواهد بود یازدهم اباحه مکان و در آن خلاف است و احوط مراعات
و نیست اشکال در صحت وضو اگر مطلع شود بر غصب بودن بعد از فراغ از وضو لیکن عوض از برای
مالک بر ذمه او تعلق میگیرد اگر عوض داشته باشد مثل آب و آنچه مثل آن مقدار تصرف و بعضی علاوه نموده اند
اباحه ظرف و محل [illegible] را و آن احوط است مگر در صورت انحصار در غصب که در این صورت متعین است

مسئله دوازدهم

تیمم و اگر وضو گرفت باطل است اگر وضو گرفت [illegible] موقوف بر ریختن آب به محل مغصوب باشد دوازدهم
محل وضو از نجاست پس هرگاه [illegible] و جاری [illegible] محل وضو شود و ازاله نجاست نیز نماید کفایت
نمیکند و اگر ازاله نجاست نکند کفایت نکردن ظاهر است و شرط نیست در صحت وضو طهارت غیر
محل وضو و احوط ترک نکردن استنجا است پیش از وضو

فصل ششم در جبایر

فصل ششم در حکم جبایر و آن چیزی است
که بانها شکسته [illegible] بعضی اعضاء وضو او مجروح یا مقروح باشد مثل زخم
شمشیر [illegible] و خراش و نحو اینها [illegible] شود در روی آن جبیره یا خرقه نباشد شستن
و مسح [illegible] شده باشد و تواند بدون ضرر تطهیر نماید
با آب [illegible] آب گرم کردن و مثل آن باید تطهیر نماید و وضو
بسازد بر تقدیر [illegible] باشد که متعسر شود شستن آن کفایت میکند شستن
اطراف صحیح [illegible] روی آن یا ممکن نباشد هرچند در صورتیکه ممکن
باشد مسح اقوی صحیح نمودن است چنانچه در صورتیکه ممکن نباشد مسح نمودن احوط آنست که پارچه
آن چیز طاهری بگذارد و مسح کند بر روی آن و همچنین است حکم شکسته و قروحی که بر روی آنها
جبیره نباشد هرچند در این دو صورت علاوه نمودن تیمم احوط است و اگر در بعضی از مواضع شستن
وضو جبیره باشد و ممکن باشد رسانیدن آب به بشره در زیر جبیره و برداشتن جبیره یا مکرر ریختن آب
یا فرو بردن عضو او در آب هرگاه آب به بشره برسد و شسته شود عضو واجب است لیکن احوط آنست که
هرگاه ممکن باشد برداشتن جبیره برداشته شود و زیر آن شسته شود و هرگاه ممکن نشود مکرر
ریخته شود آب تا شسته شود عضو یا فرو نماید عضو را در آب تا شسته شود اگر ممکن نشود شستن زیر

مسح کند بر روی جبیره هرگاه جبیره در موضع مسح باشد اگر جبیره تمام محل را گرفته باشد و باقی [illegible] مانده باشد
ازان بقدر کفایت نمودن انچه واجبست در مسح اکتفا نماید بمسح ان و اگر تمام محل مسح را جبیره گرفته باشد
پس اگر ممکن باشد برداشتن جبیره بقدر کفایت در واجب از مسح باید بردارد و مسح نماید بر عضو و اگر
ممکن نباشد مسح نماید بر روی جبیره لیکن در صورتیکه ممکن باشد رسانیدن اب بزیر جبیره و ضرر نرسد
و محل طاهر باشد واجبست مکرر ریختن اب بر جبیره بقدری که اب بمحل مسح برسد یا فرو بردن عضو در اب
بنحویکه اب ببشره برسد و احوط در نزد شیخ در اینصورت جمع میان مسح بر جبیره و ایصال اب است
و روز بر فر بقصد شستن و محل مسح بر جبیره اگر طاهر است خوب و اگر نه تطهیر کند هرگاه ممکن باشد
و هرگاه ممکن نباشد واجب است تیمم و اکتفا بتیمم [illegible] احوط جمع نمودن میان ان و گذاردن
چیز طاهری بر جبیره و مسح کردن بران [illegible] جبیره میان بعض عضو و تمام عضو بلکه جمیع
اعضا و در صورت جبیره بر تمام اعضا احوط جمع میانه وضو و تیمم است [illegible] شیخ و نه میان انکه
زخم پاک باشد یا نجس و نه میان [illegible] و حکم جبایر که شکسته ها
که بر جروح و قروح می بندند یا دوائیکه بران [illegible] حاجت
باشد و کندن ان اذیت کند احوط جمع میان [illegible] مسح نمودن بر روی
یا جبیره و مثل جبیره و حایلی سوای جبیره نباشد واجب است تیمم [illegible] احوط در نزد شیخ جمع است میانه
شستن ما عدا موضع جبیره و تیمم و همچنین هرگاه یک عضو از اعضای وضو یا بیشتر یا اکثر مریض باشد
و قروح یا جروح یا شکسته نباشد یا مرض در عضو یا یکی از امور مذکوره جمع شود واجب است
تیمم نماید و از انجمله است چشم درد که دران باید تیمم کند و اگر کسی صاحب حدث مستمر باشد چه بول
و چه غایط و چه ریح وضو بسازد و نماز کند و مراد بمحدث مستمر انکه نفسی باشد که اگر بخواهد از برای
هرچه از او در اثنای نماز واقع شود تجدید طهارت کند حرج شدید لازم اید اما کسی که یکبار یا دو سه
بار حدث در یک نماز اتفاق می افتد احوط انست که یک نماز کند بعد از طهارت بلا فصل بدون اعتنا
بانچه در اثنای نماز واقع میشود و یک نماز نیکو کند بطوری که هر وقت که در اثنای ان حدث واقع میشود

نماز را بکذارد و تجدید نماز نکند و اما اکر در اثنا شروع میکند و احوط انست که جمع کند بین وضو میان

دو نماز و اکر حال او مختلف باشد [illegible] باشد [illegible] از برای [illegible] حدث بکند واجب است

اختیار [illegible] اکر [illegible] وضو [illegible] شود [illegible]

نیز واجب است [illegible] از برای [illegible]

ان بکذارد [illegible] نماز [illegible] نجاست [illegible] لیکن [illegible]

نشود و اکر بشود واجب نیست [illegible] باشد [illegible] شک یا وهم

یا ظن باشد یا شک در وضو واجب است وضو و همچنین هرکاه یقین [illegible] حدث [illegible]

باشد و شک داشته باشد [illegible] هریک از دیکری واجب است وضو [illegible]

بر این [illegible] حالت [illegible] وضو [illegible] از فراغ از ان [illegible] دار جز

و بعد از اکر [illegible] باشد [illegible] وضو را [illegible] و همچنین است

حکم [illegible] واجب [illegible] وضو باشد [illegible] باشد

کثیر الشک واجب نیست [illegible] وضو [illegible] لیکن شیخ فرموده

این حکم در اصل وضو [illegible] باشد بطهارت [illegible]

مرجوح [illegible] حدث [illegible] اعتبار ندارد و واجب نیست وضو و همچنین است اکر شک

کند در جزئی از اجزاء وضو بعد از فراغ از وضو و داخل شدن در عمل دیکر بلکه بعد از فارغ شدن از

وضو هرچند از محل وضو برنخواسته باشد و داخل در فعل دیکر نشده باشد چه طول کشیده باشد یا نه

اکر شک در جزء اخر بوده و خول در فعل دیکر یا [illegible] معتبر است باب دویم در غسل و در ان چند فصل است

فصل اول در انچه موجب غسل میشود و ان جنابت و حیض و نفاس و استحاضه و مس میت بعد از فوت شدن است

و هریک از این اغسال غیر از غسل میت واجب است از برای نماز واجب و شرط است از برای صحت نماز از سنت

و واجب و همچنین واجب و شرط است از برای طواف واجب و واجب میشود از باب [illegible] از برای مس نمودن کتابت

قران اکر مس نمودن ان واجب میشود و مثل انست غسل جنابت و حیض و نفاس از برای خواندن هریک از سور

غیر انچه تمام ان بعضی ان و از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد مدینه و در نگ کردن در باقی مساجد و گذاشتن چیزی در انها بشرط واجب شدن شرطی بنذر یا بخوان و استحاضه در حکم احداث مذکوره است در وجوب غسل از برای انها بنا بر احوط بلکه شرط بودن ان خالی از قوت نیست و همچنین واجبست همه این غسل جنابت حیض و نفاس از برای واجب از روزه بنا بر احوط هر چند ظاهر اینست که واجب نیست از برای غیر روزه ماه رمضان و قضای ان و فتوای مرکار شیخ در حکم مسئله در باب صوم خواهد امد ان شاء الله و اما حکم غسل استحاضه از برای روزه در کتاب صوم مذکور خواهد شد ان شاء الله و شرط است غسل جنابت از برای جواز مس نمودن اسم جلالة الله بلکه احوط مس نکردن غیر ان از اعلام است در جمیع لغات و سایر اسماء غیر اعلام و مثل اسم الله در اسم عبد الله و غیره ان و همچنین شرط است غسل از برای جواز مس اسماء انبیا و ائمه علیهم السلام بنا بر احوط بلکه اختیار ان خالی از قوت نیست و واجب نیست ... و عهد و قسم و واجب نیست غسل از برای غیر انچه ذکر شد ... و اما بلکه مستحبست

فصل در کیفیت غسل

و قسم دویم در بیان حقیقت غسل ... و شستن مو واجب نیست هر چند احوط است مگر موهای ... و همچنین اندرون گوش و دهن و دماغ و پلک چشم و داخل ... ان ضرور نیست و همچنین ضرور نیست شستن سوراخی که در گوش میکنند از برای حلقه هر گاه تنگ باشد که باطن ان دیده نشود لیکن احوط شستن انست و اگر دیده شود از باطن واجبست شستن ان و مثل انست سوراخ دماغ و در دو طرف ظاهر و همچنین است حکم بینی هر گاه بریده شده باشد و شستن ظاهر بدن باید با ارتماس باشد یا ترتیب و مراد بارتماس فرو رفتن در ابست بیک دفعه بحسب عرف یعنی در عرف بگویند بیک دفعه داخل در اب شد و ضرور نیست بیرون اوردن جمیع بدن را از اب بلکه اگر تا ساق یا زانو یا بلکه تا کمر بلکه تا سینه در اب باشد ضرر ندارد لیکن احوط بیرون اوردن جمیع بدنست از اب و اگر قدری باقی باند از بدن هر چند لب یا کم باشد که شسته نشود و بعد از بیرون امدن از اب معلوم شود باید اعاده کند غسل را و خلافست که غسل ارتماسی تدریجی الحصول است یا انیست که اول ان رسیدن اول جزء از بدنست باب و اخر ان رسیدن اخر جزء از بدنست باب یا آنی الحصول

بانکه عضو ان بپوشاند آنچه از بدن است باید بشوید انکه جزء ما بقی از آب بیرون نیاید تا ممنوع از آب باشد
بفرو رفتن ان در کاریز و غیر آن یا بیرون آمدن انکه خالی از رجحان نیست چنانچه قرار مشهور است هرچند در
جمع نمودن میان این دو راست در ترتیب لیکن واجب نیست دانستن این معنی که غسل تدریجی الحصول است
یا آنی الحصول پس هرگاه بداند واجب نبودن این را و غسل کند صحیح است غسل او بشرطی که جمع کند میان نیت
قول و مراد بترتیب شستن سر است پیش از طرف راست و طرف راست را پیش از طرف چپ و گردن را باید
با سر شست و احوط شستن طرف راست گردن است نیز با طرف راست و شستن طرف چپ است با طرف چپ
وانتها نمودن بجانب چپ و فرق نیست در معتبر بودن ترتیب میان کسیکه مسئله را بداند یا نداند یا فراموش نموده
باشد و واجب نیست ترتیب در سر [illegible] شستن ناف و عورتها با طرف راست و چپ
و در هر یک از سر و طرف راست و چپ قدری [illegible] باید شست تا یقین بشستن قدر واجب
حاصل شود بانیکه [illegible] را با طرف راست و قدری از
طرف راست را با طرف چپ [illegible] از دو طرف است باید داخل شود در
ان طرف بلکه قدری [illegible] ضرور نیست لیکن در غسل استحاضه احوط
مراعات است هرگاه [illegible] باشد اگر بعد باشد بی اشکال معتبر
نیست و همچنین است حکم در مسلوس و مبطون پس اگر قلیلی از بدن باقی بماند که شسته نشده باشد
میشوید و اعاده غسل نمیکند و لیکن اگر در سر باشد باید بعد از شستن ان بشوید طرف راست و چپ
را و اگر در طرف راست باشد باید طرف چپ را بعد از شستن ان بشوید و اما اگر در چپ باشد بغیر
انچه باقی مانده است بیک چیز دیگر احتیاج نیست همان را بشوید و نیت را مقارن شستن سر نماید و اگر شک کند در عضو
از اعضاء غسل التفات نکند اگر بعد از تمام شدن غسل باشد هرچند از مکان خود حرکت نکرده باشد و اگر
پیش از تمام شدن باشد انرا بعمل آورد و اگر کثیر الشک باشد التفات بان نکند چه از مکان غسل حرکت کرده
باشد چه نکرده باشد و رجوع در کثرت شک بعرف است که او را در عرف کثیر الشک نامند و حکم
اطلاق و اباحه آب طهارت ان و طهارت بدن و نیت و استدامه ان و ... شرط مکان [illegible]

اگر شک در جزء اخیر باشد [illegible] در حرکت [illegible] [illegible] در ضرع [illegible] سر [illegible]

مسنون وضو

که وضو گرفته باشد پس اگر بعد از غسل حدث اصغر بیاورد باید وضو بگیرد [illegible] و اگر در اثنای غسل [illegible] باید اعاده کند

بقیه غسل [illegible] در بیان حقیقت اسبابی که موجب غسل میشود و در آن چند مطلب است

مطلب اول در جنابت بدانکه جنابت متحقق میشود بیکی از دو چیز اول غایب شدن حشفه در فرج [illegible]

دبر زن و همچنین [illegible] دوم بیرون آمدن منی از مرد [illegible] خواه در بیداری [illegible]

چه بجماع یا اختیار باشد [illegible] اگر کم یا زیاد باشد [illegible] علامت [illegible] حرکت کردن [illegible]

از محل خود موجب غسل نمیشود مادامیکه بیرون نیاید پس اگر [illegible] بیرون آمدن منی [illegible]

غسل نمیشود و همچنین اگر در خواب ببیند که محتلم شده و بعد از بیدار شدن اثری ظاهر نباشد [illegible]

غسل نمیشود و اگر بیرون بیاید از زن منی مرد بعد از غسل او [illegible] بر او غسل چنانچه اگر شک

نماید که منی خود یا [illegible] غسل واجب نمیشود [illegible] و اگر [illegible]

[illegible] است یا از خودش [illegible] چیزی بر او لازم نیست [illegible] اگر [illegible] از خودش باشد

[illegible] با منی خودش واجب است [illegible] خون [illegible]

[illegible] است [illegible] عادت [illegible] داشته باشد که

آن خون حیض است اشکال [illegible] پس اگر مشتبه شود

بخون بکارت طریق شناختن آن اینست که قدری پنبه داخل [illegible] کند [illegible] صبر نماید و بهتر

آنست که در وقتیکه میخواهد این عمل را بکند به پشت بخوابد و پاها را بلند کند و بعد از آن که مدتی گذشت

پنبه را آهسته بیرون آورد پس اگر خون در دور آن واقع شده باشد آن خون بکارت است و اگر خون تمام

پنبه را فرو گرفته باشد خون حیض است و شرط هست در امتحان مذکور اینکه قروح یا جروح حائله

بفرج [illegible] بکارت نداشته باشد و همچنین خون [illegible] نباشد که نتوان تشخیص نمود و اگر نماز کند

بدون امتحان مذکور با ممکن بودن آن باطل است نماز هرچند بعد ظاهر شود که خون بکارت بوده است

و گاهی مشتبه میشود بخون قرحه و طریق شناختن آن آنست که به پشت بخوابد [illegible] را بلند کند پس انگشت

میان [illegible] فرج داخل کند پس اگر خون از طرف چپ آید خون حیض است و اگر از طرف راست می آید خون

و در حکم [illegible] ترتیب [illegible] باید بعد از خروج منی قبل از آنکه [illegible] کند نیز

قرحه است و اگر خون در دو طرف ظاهر شود امتحان بکند و باطل خواهد بود و اگر امتحان نکرده نماز
کند با ممکن بودن آن باطل است نماز هر چند معلوم شود که حیض نبوده است و اگر مشتبه شود میان خون [illegible]
[illegible] اگر احتمال ازاله بکارت [illegible] باشد [illegible] چنانچه از آن [illegible] [illegible] انسان
[illegible] انسان با [illegible] و صاحب [illegible] اتفاق [illegible] که حیض میکنند هم چنین هر خونی که
ببیند میان سه روز و ده روز و کمتر منقطع شود حیض است مادامیکه معلوم نشود که از قرحه یا جروح است
و هم چنین هر گاه بعد از گذشتن ده روز از حیض خون ببیند و اوصاف حیض در آن باشد و حیض
خواهد بود و هم چنین هر گاه خون پیش منقطع شود و دو باره بعد از ده روز باز دیده شود و منقطع شود تا
حیض است و حیض [illegible] هر خونی که پیش از نه سال دیده شود آن خون حیض
نیست و هم چنین [illegible] خونی که در سال یائسه [illegible] یائسه در قرشیه تمام شدن شصت سالگی
است و در [illegible] است و بعضی ملحق نموده اند نبطیه را
و در آن وجوه [illegible] از طرف پدر و مادر یا از طرف
پدر تنهائی کفایت [illegible] اگر زن مشتبه باشد قرشی بودن آن
ملحق بغیر قرشی میشود [illegible] کمتر ایام خالی بودن از حیض که آن نیز ده روز است و آنچه
که از آن حیض میتواند شد سه روز است پس هر گاه یک روز یا دو روز خون ببیند حیض نخواهد بود
هر گاه در دو ماه دو دفعه مساوی خون ببیند صاحب عادت میشود ولیکن اگر عدد و وقت هر دو مساوی باشد مثل
اینکه در دو ماه از اول تا پنجم خون ببیند او را صاحب عادت وقتیه و عددیه گویند و اگر در عدد مساوی
باشد نه در وقت مثل اینکه در ماه اول پنج روز خون دید از اول ماه و در ماه دوم پنج روز خون دید از
آخر ماه او را صاحب عادت عددیه گویند و اگر مساوی باشد در وقت نه در عدد مثل آنکه در ماه اول خون دید
پنج روز و در ماه دوم شش روز و هر دو را از اول ماه خون دید او را صاحب عادت وقتیه گویند و متحقق میشود
عادت نیز بمساوی دیدن خون در دو دفعه در یک ماه هم چنانکه متحقق میشود و عادت نیز بدیدن خون در
دو دفعه مساوی در بیشتر از دو ماه و در صورت عادت [illegible] یا عادت وقتی تنها یا بدیدن خون

زن

ترک عبادت کند اما چنانچه خون بصفت حیض نباشد و صاحب عادت وقتی تنها [illegible] که [illegible] است و
حکم ان [illegible] صاحب عادت عددی تنها [illegible] خلافست و اقوی انست که [illegible] خون [illegible]
کند احوط جمع است در نزد شیخ میان افعال مستحاضه و تروک حایض [illegible] اگر خون بصفات حیض
نباشد [illegible] عادت هرگاه خون او از عادت تجاوز نماید صبر کند تا [illegible] روز [illegible]
اگر عادت ان از ده کمتر باشد [illegible] احتیاط بر سه استظهار است و [illegible] ایام [illegible] خلافست و
اقوی استحباب انست تا به ده روز و هر چند احوط اکتفا نمودن بیک روز یا دو روز است و [illegible]
خون منقطع شد [illegible] تمام حیض است و هرگاه گذشت از ده روز اگر [illegible] باشد [illegible]
باشد [illegible] با عادت باشد عادت ان معتبر است و زاید بر [illegible] استحاضه است بی اشکال و اگر [illegible]
داشته باشد و تمیز مخالف با عادت باشد هرگاه [illegible] فاصله شود [illegible] عادت
خالی از رجحان نیست و هرگاه ده روز فاصله نشود [illegible] مجموع از ده روز [illegible] ایام عادت و تمیز را
حیض قرار دهد و اگر مجموع از ده روز بگذرد [illegible] هرگاه ممکن
شود او را رجوع نمودن بصفت [illegible] باشد و انچه
بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی ده روز [illegible] حیض و مجرد دیدن خون
ترک عبادت نماید بلکه اقوی انست که ترک عبادت نماید [illegible] حیض نباشد و احوط
در نزد شیخ جمع است چنانچه گذشت و هرگاه رجوع بصفت ممکن نباشد بانکه انچه بصفت حیض
است کمتر از سه یا بیشتر از ده باشد و انچه بصفت حیض نباشد تنها یا با ایام پاکی کمتر از ده باشد [illegible]
اگر مبتدئه باشد و ان عبارتست از کسی که ابتدا بخون دیدن نموده باشد و عادت ان مستقر نشده
باشد رجوع کند بعادت خویشان [illegible] مادری خود یا پدری تنها یا مادری تنها اگر ممکن باشد
بانکه از برای او خویشان باشد و ایشان [illegible] باشند و اگر ممکن نباشد بانکه از برای او خویشان
نباشد یا باشد و متفق نباشند یا ممکن نباشد مطلع شدن بر عادت ایشان مثلا مضطربه است و
مضطربه عبارتست از کسی که فراموش کند عادت خود را بعد از انکه صاحب عادت مستقره شده [illegible]

[illegible] [illegible] روز [illegible]
ترک کند احوط [illegible]
جمع [illegible] [illegible] حیض
و افعال مستحاضه [illegible]

و هر عادت [illegible] ایام
تمیز [illegible] [illegible]

تا اکنون که خون مکرر دیده باشد و عادت از برای ان مستقر نشده است باید در هر ماه هفت روز را
حیض قرار دهد لیکن حکم مذکور از برای مضطربه بدون صورت فراموشی عادت مختلف میشود و
هرگاه عدد و وقت هر دو را فراموش کرده باشد یا عدد را تنها و اگر وقت را تنها فراموش کرده مجتهد
بدان تفصیلی است که در این رساله ذکر آن مناسب نیست باقی ماند احکام حایض و از جمله آن این است
که صحیح نیست از آن نماز نه واجب و نه سنت و نه اصلی و نه نماز احتیاط و نه سجده سهو بلکه اگر در بین نماز
حایض شود نماز او باطل است حتی اگر حرفی از تشهد مانده باشد بلکه پیش از تمام نمودن سلام آخر
نیز و اگر در نماز باشد و گمان نماید که حایض شده داخل کند دست خود را و بمالد بموضعی که خون
بیرون می آید پس اگر خون بیرون آمده باشد نماز او باطل میشود والا نماز را تمام نماید لیکن ظاهر
اینست که اگر چنین نکند و نماز را تمام کند و بعد معلوم شود نماز او صحیح است اگر بعد از نماز ظاهر
نشود حایض شدن [illegible] نمودن نماز و چنانچه مظنه مبطل
نیست شک نیز مبطل نیست [illegible] حیض [illegible] همچنین صحیح نیست از آن روزه
و نه طواف و حرام است [illegible] و مسجد رسول خدا و درنگ نمودن در
باقی مساجد ظاهر جایز [illegible] مشاهد مقدسه احوط در نزد شیخ ترک است
الا مگر روضه جناب نبوی ص اگر مستلزم عبور مسجد النبی باشد و اما در نزد شیخ احوط ترک
دخول است در سایر روضات هم و حرام است گذاشتن چیزی در مساجد و خواندن یکی از سور عزایم
و اجزاء آنها بقصد جزئیت اگر مشترک باشد و اگر مشترک نباشد حرام است چه بقصد جزئیت
و چه بقصد غیر جزئیت و حرام است مس نمودن کتابت قرآن و وطی کردن حایض در قبل مادامی که
خون باقی است و هرگاه ظاهر شد جایز است بشرط شستن فرج و هرگاه وطی نمود احوط وجوب
کفاره است هر چند قول باستحباب خالی از رجحان نیست کفاره در غیر کنیز سه ربع مثقال طلا
در اول حیض و در وسط نصف آن و در آخر ربع و احوط آنست که سکه دار باشد و کفایت نمیکند قیمت
و در کنیز سه مد گندم میدهد از برای هر فقیری یک مد و از جمله احکام استحاضه است تا منقطع شدن

... کلی وطی است ... میرزا ... احوط بلکه اقوی وجوب کفاره ... صح

خون

خون پیش از ده روز باید که پنبه بگذارد در فرج خود بعد از آنکه پای چپ را بر دیوار بگذارد و شکم
را بر دیوار بچسباند تا حقیقت امر ظاهر شود پس هرگاه پنبه پاک بیرون آمد طاهر است
از حیض و اگر ملوث بیرون آمد مبتدئه صبر کند تا پاک شود یا ده روز بگذرد و صاحب عادت
گذشت حکم آن در شکم و پاید اگر انتظار مستحب است مطلب سیم در نفاس و آن خونیست
که در وقت زائیدن زنان می آید خواه همراه طفل بیاید خواه بعد از آن خواه در وقت بیرون آمدن
اگر کم از ده باشد که شروع در ده روز از زائیدن گذشته باشد و بعد از آن خون به بیند نفاس
نخواهد بود و فرقی نیست میان آنکه طفل تمام متولد شود یا تمام ساقط شود هرچند مضغه باشد
بلکه علقه بشرط آنکه علم بهم رساند یا [illegible] قابله شهادت دهند
بر آنکه نطفه و علقه مشتبه اعتبار ندارد [illegible] مجرد زائیدن همراه خون [illegible] و نه خون پیش
از زائیدن هرچند [illegible] باشد [illegible] ممکن است
[illegible] باشد اکثر آن ده روز است و [illegible] چه بر ده روز
منقطع شود چه بگذرد و صاحب عادت [illegible] و اما اگر بر کمتر
از ده خون او منقطع شود نفاس تمام آن مقدار [illegible] منقطع شود و اگر از ده
بگذرد صاحب عادت ایام نفاس اوست و تتمه استحاضه و احوط در نزد شیخ آنکه تا ده روز را نیز نفاس
قرار دهد و لیکن آنچه ذکر شد از آنکه عادت را نفاس قرار دهد یا ده روز را وقتی است که
در اول و آخر خون به بیند یا در تمام مذکوره بخلاف آنکه اگر در یکی از اول یا آخر یا وسط خون
دید نفاس مقدار دیدن خون است چنانچه اگر در وسط و آخر یا اول و وسط خون به بیند نفاس
آن مختص بطرفین و آنچه در زمان مابین آنست خواهد بود پس کسی که عادت او هشت روز باشد
و در اول و آخر خون به بیند تمام نفاس است و اگر در اول و چهارم یا پنجم و هشتم خون دید چهار
روز نفاس خواهد بود چنانچه اگر ندید مگر یک روز از این روزها نفاس آن مختص همان
روز خواهد بود و اگر در چهارم مثلا دید و از عادت گذشت و بر ده منقطع شد

و اعمال مستحاضه را نیز بجا آورد
و اولی و احوط جمع است تا ده روز
میرزا

چهارم حال دیگر از احوال که گذشت و بر تقدیری شد از چهارم احوالهم نفاس است و مثل است که
شنیدی حال مبتدئه و مضطربه تا نه روز و هر چیزی که میباشد بر حایض از حرام و واجب و مستحب
و مکروه بر نفسا نیز چنین است [illegible] و استحاضه بدانکه ان بر سه قسم است قلیله
و متوسطه و کثیره قلیله انست که پنبه را که در فرج میگذارد خون باو برسد ولیکن از انطرف [illegible]
و متوسطه انست که خون در پنبه فرو رود و از ان نگذرد و کثیره انست که خون از پنبه بگذرد [illegible]
برسد به از کهنه بگذرد یا نگذرد در قسم اول غسل واجب نیست از برای هیچ نمازی ولیکن اگر [illegible]
نافله کند هر نمازی را باید بعد از وضو بکند [illegible] در قسم دویم یک غسل واجب میشود از برای نماز صبح
علاوه بر وضو از برای هر نماز [illegible] بلکه پیش از نماز صبح خون به پنبه
واقع [illegible] اگر بعد از نماز صبح خون به پنبه [illegible] حکم [illegible] است که غسل [illegible] واجب
نمیشود بلکه واجبست [illegible] از برای [illegible] شیخ [illegible] است که غسل
را بکند از برای نماز دیگر [illegible] نماز صبح [illegible] بلکه همین نماز صبح گذشته
اگر فوت شود و خواهد که [illegible] قسم سیم سه غسل واجب
میشود یکی از برای نماز صبح اگر [illegible] نماز شب [illegible] نماز صبح [illegible] بجا
کفایت میکند از برای سایر نوافل [illegible] غسل [illegible] یکی از برای نماز ظهر و عصر
که جمع کند میان هر دو و یکی از برای مغرب و عشا که جمع کند میان هر دو و اگر خواهد هر نمازی
را بیک غسل بکند جایز است و وضو باید بگیرد با هر یک از غسلها همچنانکه گذشت و دلیل
بودن وضو از برای هر یک از نماز عصر و عشاء خلاف است و احوط عدم ترک است بلکه وجوب خالی از
رجحان نیست و واجب بودن غسل و وضوء در سه قسم گذشت در حالتی است که خونی که باعث
غسل یا وضوء میشود پیش از نماز بهم رسد [illegible] در غیر وقت ان نماز باشد بشرط انکه غسل یا وضو
بعمل نیاورده باشد از برای ان خون بعد از دیدن ان ولیکن [illegible] حکم در سه قسم [illegible]
است که خون [illegible] باشد پس اگر [illegible] مثل انکه کثیره [illegible] بر گردد [illegible]

اگر پیش از غسل نمودن از برای نماز صبح کثرت بر گردد بقلت کفایت میکند یک غسل و اگر پیش
از غسل ظهر کثرت بقلت کفایت میکند دو غسل چنانچه اگر بعد از نماز صبح قلت بر گردد بکثرت
دو غسل خواهد نمود در ان روز و اگر بعد از نماز ظهر چنین شد یک غسل میکند و همچنین
اگر بعد از نماز صبح قلت بر گردد بتوسطه در ان روز غسل بر او نیست و احوط در نزد شیخ غسل
است چنانکه گذشت و احوط انست که از برای دفع ناخوشی استحاضه در جائی که موجب وضوء
وضو و در جائی که موجب غسل بود غسل نماید مثل انکه هر گاه وضو یا غسل نمود و پیش از نماز
کردن داشت انقطاع خود که دیگر خون نخواهد دید نه دفع ناخوشی او خواهد شد اعاده نماید انچه
نموده بود در اول از وضوء یا غسل و واجبست بر مستحاضه استبراء کردن باینکه پنبه بر دارد و
بقدری که متعارفست صبر [illegible] معلوم شدن حال [illegible] باشد همان عمل نماید از منقطع
شدن خون یا قلیله بودن ان یا متوسطه [illegible] کثیره بودن و همچنین واجبست عوض نماید
پنبه را یا بشوید انرا اگر نجس شده باشد [illegible] باشد بلکه احوط
عوض نمودن کهنه یا شستن انست هر گاه [illegible] احوط انست که بعد از
غسل یا وضوء از تاخیر نکند و اشتغال نماید [illegible] بیرون آمدن خون ما دامیکه
منتشر نشود و اگر منتشر شود واجب نیست و [illegible] او صادر شود احوط
انست که غسل مذکور را تمام کند و اعاده نماید وضو بسازد هر چند قول بصحیح بودن غسل و لازم
بودن وضوء مطلقا خالی از رجحان نیست و فرقی نیست در باطل نبودن غسل میان غسل واجب
و مندوب و اگر حدث اکبر در اثنای غسل واقع شود اگر همان حدثی که رفع آن میکرد واقع شود اعاده غسل
باید بشود مگر امدن خون استحاضه در اثنای غسل استحاضه که مبطل ان نیست چرا که رفع حدث نمیکند
و حیض و نفاس در حکم واحد است و اگر غیر آن واقع شود غسل باطل نمیشود مطلب سیم از
دو غسل مس میت یا انکه واجب میشود غسل بمس نمودن میت بعد از سرد شدن و پیش از غسل دادن
و در حکم میت است قطعه که در ان استخوان باشد خواه از زنده جدا شده باشد یا از مرده و در جو

حسب ما مذکور الآن ... ضعیف

مطلب سیم غسل مس میت

[illegible] نجس بودن استخوان [illegible] اشکال است و احوط غسل نمودن است و ظاهر [illegible] نمودن
غسل است بسبب مس نمودن چیزی که حیوة در ان حلول کرده باشد مثل مو و **مطلب ششم**
در غسل میت و سایر احکام ان از کفن نمودن و نماز کردن و دفن نمودن و در ان چند بحث است
بحث اول در غسل و در ان دو فصل است **فصل اول** بدانکه غسل دادن میت واجب
کفائی است باین معنی که بر همه مکلفین واجبست و هرگاه یک نفر غسل بدهد از دیگران ساقط
است و اولی بان بلکه [illegible] کفن میت شوهر است نسبت بزوجه [illegible]
چه بنده چه دائمه باشد چه متعه ولیکن در متعه [illegible] باشد احتیاط [illegible]
بعد از شوهر مالک مقدم است [illegible] باشند [illegible]
و بعد از مالک ارحام است و ایشان مقدم بر [illegible] باشند [illegible]
نموده باشد که او غسل [illegible] از برای [illegible] نمودن [illegible] است [illegible]
نباشد احتیاط [illegible] ترتیب طبقات ارث است
پس پدر و مادر و اولاد [illegible] میباشند و ایشان مقدم بر اجداد
و اخوال میباشند و بعد [illegible] و ضامن جریره مقدم
است بر حاکم شرع و با نبودن هیچ یک از مراتب احتیاط مقدم داشتن حاکم شرع است و بعد
از ان عدول مؤمنین و اما ارباب طبقه واحده پس پدر مقدم است بر مادر و اولاد
و ذکور از اولاد بلکه از هر طبقه مقدم است بر غیر ایشان و بالغ ایشان مقدم است بر غیر بالغ
از ایشان و کسی که نزدیک باشد نسبت بمیت و مادر مقدم است بر کسیکه نزدیک باشد بمیت
بپدر و اگر غسل داده شود میت بی اذن اولیا باطل است و همچنین است حکم در نماز و شرط است که غسل
دهنده میت شیعه اثنی عشری باشد مگر در صورت اضطرار که جایز است غسل دادن مسلم
بلکه یهود و نصاری و لیکن اگر یهود و نصاری باشد پیش از غسل امر کنند ایشان را بشستن بدن خود و
احوط در هر سه صورت انست که نیت غسل را شیعه اثنی عشری بکند بلکه هرگاه سنی غسل دهد

احوط در [illegible] و در ان
وجوب غسل [illegible]

احتیاط

احتیاط نیت نمودن ضرورت و هرگاه عذر مرتفع شد غسل را اعاده نماید و در همه صور مذکوره ثم
چنین بدانکه جایز است که غسل دهنده مثل میت باشد در مرد بودن و زن بودن مگر در زوج و زوجه [illegible]
و [illegible] آن را از غسل باید و دختر سه ساله اگر مرد او را غسل دهد عیب ندارد
و جایز است از برای مرد غسل دادن کنیز خود را و عکس آن نیز [illegible] هر چند احوط ترک آنست
و واجبست غسل دادن هر مؤمن اثنی عشری و واجب نیست غسل دادن کفار و هیچ از اهل کتاب
و هیچ از غیر ایشان از مخالف و واجب نمودن غسل از زوجه ان نیست و در حکم میت است سینه
و [illegible] که در آن سینه باشد پس غسل دادن آن واجبست بلکه کفن نمودن و نماز کردن بر آن
و واجبست غسل دادن و کفن نمودن و حنوط کردن [illegible] که در آن استخوان باشد هرگاه از
میت جدا شده باشد بلکه احوط الحاق [illegible] استخوان [illegible] است با آن و هم چنین
طفل که در شکم مادر [illegible] شده [illegible] واجبست [illegible] کفن و حنوط و دفن
نمودن و اما [illegible] واجبست [illegible] باشد و واجبست
او را در [illegible] دفن کردن و واجبست [illegible] میت پیش از غسل و
پوشانیدن عورت او را از نامحرم در حال [illegible] و واجبست روی بقبله
نمایند میت را در حال احتضار [illegible] به پشت بخوابانند او را و روی او و کف
پاهای او را بسوی قبله نمایند و منقطع میشود وجوب مذکور بمتحقق شدن وفات مگر در دفن
نمودن و احوط مراعات آنست بعد از بیرون رفتن روح تا بدفن نمودن نیز و فرق نیست در وجوب
مذکور میان آنکه محتضر مرد باشد یا زن طفل باشد یا بالغ و واجب نیست غسل دادن کسی که
واجب شده باشد کشتن او برجم یا قصاص یا غیر آن هرگاه غسل کرده باشد بامر حاکم شرع یا از جانب
خود اغسال را که واجبست از برای میت و اگر بعد از سه غسل بمیرد بسبب دیگر واجبست
غسل دادن او فصل دویم در کیفیت غسل واجب است غسل دادن میت را سه غسل بعد
یکدیگر [illegible] خالص و واجب است ترتیب در میان سه غسل بنحو مذکور و فرق نیست در این

احوط در قصر حال ضرورت نیت غسل [illegible] میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

در حکم غسل مخالف تامل است میرزا

حکم بآنکه میت جنب باشد یا حایض یا نفسا باشد یا نباشد و احوط غسل دادن ... است به
غسل ترتیبی هرچند اظهر کفایت نمودن غسل ارتماسی است و کیفیت هر یک از ترتیبی و ارتماسی
بنحویست که در غسل جنابت گذشت و همچنین شرطست نیت در هر یک از سه غسل و نیت هر
غسلی بمقارن شروع بدان نمایند و اگر هیچ آب میسر نشود سه تیمم بدل هر غسلی یا بقصد
یک از آن سه غسل و یا یک تیمم بدل مجموع و اظهر کفایت اخیر است و همچنین اگر بترسد از ریخت
از غسل دادن از هم ریختن پوست یا گوشت او را مثل آنکه سوخته باشد یا آبله داشته باشد
یک تیمم او را و احوط سه تیمم است نیز چنانچه گذشت و تیمم را باید بدست خود بعمل آورد
نه بدست میت و احوط مباح بودن ... غسل است ... در تکفین واجبست
کفن نمودن میت چه مرد باشد ... بسه پارچه و آن پیراهن و ازار
و لفافه است که ازار ... میپوشاند و شرط ... پیراهن که از شانه تا نصف ساق
را بپوشاند و در لفافه ... که طول آن ...
که توان دو سر کفن ... هم ... طرفها ن و افضل
بلکه احوط ... پیراهن ... بپوشاند است از سینه تا ...
لیکن احوط و اظهر آنست که زاید بر قدر واجب را بدون اذن کبار ورثه نکنند چنانچه اگر صغیر
داشته باشد از مال صغیر بر ندارند و اگر مقدور نشود سه پارچه اکتفا نمایند بآنچه مقدور است
چه یک پارچه باشد چه دو پارچه بلکه اگر مقدور نشود مگر پوشانیدن عورت نیز واجبست
و کیفیت تکفین آنست که لنگ مقدم بر پیراهن و پیراهن مقدم بر لفافه باشد و احوط آنست که
هر یک از سه پارچه بپوشاند آنچه را که زیر آنست و جایز نیست مغصوب بودن کفن
و نه نجس بودن و نه حریر محض بودن و نه پوست بودن هرچند از حیوانی که شرعا ماکول
اللحم باشد و احوط آنست که کفن ننمایند از ثوبی که از مو و کرک بافته باشند هرگاه از ماکول
اللحم باشد و اگر از غیر ماکول اللحم باشد معروف در میان اصحاب آنست که جایز نیست و کفن

ولجر

ولجب بیرون کرده میشود از اصل مال میت هر چند مدیون باشد مگر زن که کفن او بر شوهر

است هر چند زن مالدار باشد وواجبست از غسل حنوط نمودن وان مسح نمودن هفت

موضع سجود است بکافور و کفایت میکند در ان مسمی و اگر بیش بدارد حنوط را بر غسل کفایت میکند

ونیز فرقی نیست در حنوط میان مرد و زن و خنثی ممسوح و صغیر و کبیر لیکن مخصوص است این

وجوب بمیتی که محرم نباشد و اگر محرم باشد بوی خوش نزدیک او نبرند چه از کافور و چه از

غیر کافور و نیز مخیط و چه در تفصیل بحث ششم در نماز میت و در ان دو فصل است

فصل اول بدانکه واجبست نماز بر هر که شیعه اثنی عشری باشد مطلقا چه شهید باشد

و چه کشته شده باشد بقصاص یا خود خود را کشته باشد یا ... باشد غیر ایشان باشد

از ارباب کبایر و همچنین واجبست بر سنی ... غیر تقیه و جایز

نیست نماز بر کفار چه کافر اصلی باشد ... ذمی باشد و چه غیر ... جایز است بر

بعض از فرق مثل ناصبی ... بلاد اسلام

یافت شود و لقیط ... نماز بر لقیط دار

الاسلام بلکه مشهور چنین دانسته اند لقیط ... باشد که ممکن

باشد تولد ان لقیط از ان فصل دوم بدانکه نماز میت بوجوب کفائی بر همه مکلفین لیکن بهتر

و احسن ان است که مومن اثنی عشری باشد و بر جمیع مکلفین بلوغ که اگر طفل ممیز بجای آورد صحیح

است لیکن ساقط نمیشود از مکلفین تکلیف ظاهری و اولای بنماز اولی بتفصیل است

بتفصیل گذشت و جایز نیست نماز بر میت بدون اذن ولی چه فرادی و چه جماعت و اگر

نه ولی حاضر را بجماعت خود نیز اقدام نکند پس ظاهرا اگر منوط بعذر شرعی باشد منشاء ساقط

شدن ولایت نمیشود و نماز فرادی خواهند کرد باذن ولی و الا خود خواهد کرد و اگر بسبب عذر

شرعی نباشد احوط باقی گذاردن نماز است بر ولی هر چند ساقط شدن ولایت او در این حال خالی

از قوت نیست و احوط اذن گرفتن از حاکم شرع است در اقامه چنین جماعتی با امکان و با عدم

در این حکم بعید در حکم نماز بر شیر تامل است میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

امکان از عدول مؤمنین و کیفیت نماز آنست که نیت بکند و پنج تکبیر که اول آنها تکبیرة الاحرام است
بگوید و در میان آنها چهار دعا بخواند اول شهادتین دوم صلوات بر پیغمبر و آل آنجناب صلوات الله
علیهم اجمعین سیم دعا از برای مؤمنین چهارم از برای میت پس اگر بعد از تکبیر اول
بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله و بعد از تکبیر دوم بگوید اللهم صل علی محمد
و آل محمد و بعد از تکبیر سیم بگوید اللهم اغفر للمؤمنین والمؤمنات و بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم اغفر
لهذا المیت و بعد از آن تکبیر پنجم را بگوید کفایت میکند لیکن اولی آنست که در وقتی که میت شیعه اثنی
عشری باشد پس اگر طفل باشد چه نماز بر او واجب باشد چه نباشد بعد از تکبیر چهارم بگوید
اللهم اجعله لابویه ولنا سلفا و فرطا و اجرا [illegible] پدر و مادر طفل هر دو مؤمن باشند و اگر یکی از ایشان
کافر یا مخالف باشد [illegible] و اگر میت مجهول الحال باشد بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم ان کان
یحب الخیر و اهله فاغفر له وارحمه وتجاوز عنه [illegible] و اگر مخالف باشد [illegible] بر او
کند در نماز مخالف بعد از تکبیر چهارم بگوید اللهم املأ جوفه نارا و قبره نارا و سلط علیه الحیات والعقارب
و در نماز ناصبی بگوید [illegible] اللهم اصله اشد نارک اللهم اذقه
عذابک فانه کان یوالی اعدائک [illegible] اهل بیت نبیک و تکبیر پنجم در نماز این
صنف نیست و اگر میت مستضعف باشد بگوید اللهم اغفر للذین تابوا واتبعوا سبیلک وقهم
عذاب الجحیم و واجبست در آن نیت و قیام و روی بقبله نمودن با امکان و گذاردن سر میت
را بطرف راست نمازگذار مگر آنکه ماموم باشد و هرگاه عکس بگذارد میت را باطل میباشد نماز
چه از روی عمد باشد چه از روی فراموشی چه از روی جهل و همچنین شرطست به پشت
خوابانیدن میت را در حال نماز بحث چهارم در دفن واجبست فرو بردن میت را بوجوب کفایی
بنوعی که پنهان نماید جسد میت را در زیر خاک بنوعی که محفوظ بماند جثه او از ضرر درندگان و بوی
او منتشر نشود و واجبست بخوابانند او را بدست راست روی بقبله و هرگاه در کشتی باشد و
دفن او ممکن نباشد بگذارند او را در ظرفی مثل خمره و سر او را ببندند [illegible] در دریا اندازند یا آنکه

و باو

برپای او و امثال این چیز سنکین مثل سنان به بندند و او را در دریا اندازند و لیکن احوط بجا آوردن اولست با امکان و اکرچه دفن غیر مسلم باشد چه کتابیه و چه غیر کتابیه و معامله با طفل مؤمن واجبست و الیتت تقبله دفن نمایند تا از کی طفل روی بقبله باشد هر کاه طفل صاحب روح شده باشد و حرام است نبش نمودن قبر مکر صوری که بعض اعدا را در ارشاد ذکر نموده و همچنین حرام است نقل کردن میت را بعد از دفن بغیر مشاهد مشرفه بلکه بمشاهد مشرفه نیز در نزد مشهور و حرام است سیاه کردن صورت و خراشیدن ان و کندن موی چه در مماثلات ب وجه در غیر اقارب و همچنین شق نمودن رخت بر غیر پدر و برادر

مبحث پنجم

مبحث پنجم در تیمم و دران چند فصل است

فصل اول

فصل اول در اسباب منتقل شدن از وضو و غسل به تیمم و انکه سبب تیمم ممکن نشد وضوء و غسلست و آن بچند چیز میشود

اول

اول [illegible] نداشتن آب بقدری که کفایت کند او را در ان طهارتی که بر او واجب شده است از وضو یا غسل یا هر دو بقدر بعض از ان آب داشته باشد و اکر آب بقدری باشد که کفایت نماید از برای [illegible] و [illegible] نجاست را بان آب

دوم

و تیمم کند هر کاه نجاست معفو نباشد و [illegible] و اکر نه طهارت را مقدم بدارد دوم نرسیدن باب بسبب ترس [illegible] یا عرض خود یا بجهة میسر نشدن الات و اسباب اب کشیدن یا کرم کردن یا محتاج به منتی باشد که اب بجهة و مثله نباشد او را و امثال ان و اکر مقدور باشد خریدن اب یا الاتی که موقوفست تحصیل اب بانها بخرد هر کاه متضرر بان نشود بانکه اجحافی در ان نباشد بحسب حال ان و فرقی در میان زیادتی در ثمن و غیر ان نیست و اکر مقدور شود از برای کندن چاه بدون عسر و مشقت شدید یا آب بیرون اوردن از چاه هر چند بانکه رخت خود را در چاه کند و آب بیرون آورد ترک نکند بشرط انکه

سوم

اجحاف نباشد در ان سیم انکه بترسد در استعمال آب بر تلفی یا حادث شدن مرض یا طول کشیدن ناخوشی یا صعب شدن علاج ناخوشی و امثال اینها از چیزهائیکه تحمل ان شاق است عادة و کفایت میکند در رسم فن حصول ضرر مظنه بهم رسانیدن چه از تجربه باشد چه از قول طبیب

عادل باشد یا غیر عادل بلکه کفایت نمودن احتمال که باعث خوف شود قوی است و احوط نزد شیخ
در این صورت جمع است میان وضو و تیمم و از جمله ضررها [illegible]
دست یا صورت [illegible] البته نشود [illegible]
بکند و از جمله اعذار برای تیمم تشنگی است هرچند [illegible] باشد [illegible]
حدوث او [illegible] کفایت نمودن احتمال [illegible] نزد شیخ جمع است و از جمله اعذار
نیز تالم ببردی هوا است [illegible] آب [illegible] نبودن چاره و واجب است طلب نمودن آب در مکانی
هرگاه ممکن باشد و ضرری بار نرسد [illegible] نداشته باشد بنمودن آب را و وقت گنجایش طلب داشته
باشد و مقدار طلب [illegible] اگر زمین پست و بلند
و مشتمل بر اشجار و احجار [illegible] باشد [illegible] تیر [illegible] مذکور در چهار سمت و اگر
ترک طلب نمود و نماز [illegible] و اگر صبر نمود تا تنگی وقت نماز
صحیح است [illegible] تیمم [illegible] خالص تیمم کردن بی اشکال است
چنانچه [illegible] و سنگ تیمم نمودن بغبار رخت یا نمد
یا یال اسب و امثال آن [illegible] هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود مگر
سنگ تیمم نمودن بان نیز بی اشکال است اگر میسر نشود مگر سنگ و غبار رخت و جل و یال
حیوان یا یکی از آنها احوط جمع نمودن میان تیمم بغبار و سنگ است و مخیر است در اختیار
نمودن غبار رخت و جل و یال حیوان و نمد و در آنها معتبر است جمع نمودن غبار [illegible]
و نمد و هرگاه هیچ غبار در آنها بهم نرسد تیمم بان نکند و همچنین هرگاه غبار از خاکستر
و نمد باشد تیمم بان نکند و هرگاه هیچ یک از آنچه گذشت میسر نشود و گل میسر شود بان
تیمم کند بشرط آنکه قدرت نداشته باشد بر خشکانیدن آن بسبب تنگ بودن وقت و امثال
آن و این در وقتی است که از چیزی که صحیح نیست تیمم بان مثل خاکستر نباشد و کیفیت تیمم بگل مثل
تیمم بخاک است و اگر سنگ و گل هر دو میسر شود احوط جمع است میان تیمم بهر دو و هرگاه قادر

باشد تیمم نمودن بخاک احوط ترک نمودن است [illegible] بلکه قریب بان خالی از قوت نیست و

همچنین آنچه از آنها گذشت سبب [illegible] ساقط میشود و تیمم بجای [illegible] بدل [illegible] نمودن

بان وضوء ساختن یا غسل کردن و بعضی [illegible] از وضوء [illegible] طهارت [illegible]

اعضا هرچند جریان [illegible] بعضی [illegible] اند به تیمم [illegible]

قضا است و فرق در میان انواع خاک سرخ و سفید و سیاه و غیر ان نیست و جایز است تیمم

نمودن بخاک [illegible] در تیمم و بخاک [illegible] که [illegible] داشته باشد [illegible] جایز است تیمم نمودن

بخاک [illegible] و بغیر زمین مثل اشنان [illegible] و معادن مثل زرنیخ و سرمه و [illegible] غیر زمین و

احوط و اقوی ترک نمودن تیمم است بخاکستر [illegible]

تیمم نمودن بر زمین شوره زار فصل [illegible] در بیان کیفیت تیمم [illegible] زدن باطن دو

کف دست را باهم در صورتی که ممکن باشد [illegible] واجب است

مسح کردن پیشانی از رستنگاه موی سر [illegible] بالای بینی [illegible] و احوط

علاوه نمودن جبینین است که عبارت [illegible] نمودن

ابروها است و همچنین واجب است مسح [illegible] تا سر انگشتها

بباطن کف دست دیگر و هرگاه ممکن شود مسح نمودن بباطن کف مسح کند بظاهران و معتبر است

در پیشانی و دو کف تمام را مسح نمودن [illegible] که عبارت از باطن دو کف باشد [illegible]

نمودن معتبر نیست هرچند احوط است و از اطراف [illegible] تیمم [illegible]

از برای جزم نمودن بحصول قدر واجب واجب است در تیمم نیت قربت و احوط تعیین وجوب یا ندب

و استباحه عمل است بنحوی که در وضو گذشت و اما رفع حدث [illegible] در این جای قصد آن خلاف احتیاط است

بلکه معقول نیست و احوط تعیین نمودن بدل بودن از وضوء یا غسل است و اما اگر تیمم بدل از

وضوء و غسل هر دو در ذمه [illegible] باشد معتبر است تعیین نماید که تیمم بدل از وضوء میکند یا بدل

غسل و احوط انست که نیت نماید باین طریق که تیمم میکنم [illegible] مباح شدن نماز بدل از وضو یا غسل

اینست [illegible] واجبست [illegible] قربة الی الله و در [illegible] دست بر زمین خاک است و اصح
قصد [illegible] نمودن [illegible] زدن است چه انکه تیمم بدل از غسل باشد چه وضو و جنب الحوط جمع نمودن
میان یک مرتبه زدن و دو مرتبه زدن [illegible] خصوص در تیمم بدل از غسل جهت مشابهت با وضو و غسل
[illegible] واجبست در تیمم ترتیب [illegible] بر این طریقه که زدن دست [illegible] از مسح نمودن پیشانی [illegible] نمودن
دو دست و مسح نمودن دست راست پیش از مسح نمودن دست چپ باشد [illegible]
که باید [illegible] و دست را بر زمین واقع در صورتی که [illegible] دو تیمم پیش از مسح نمودن
دو دست میباید باشد و همچنین واجبست در تیمم [illegible] بودن [illegible] آوردن [illegible]
چنانکه در وضوء و غسل [illegible] تیمم بدل از غسل باشد
و مراد [illegible] همچنین [illegible] میان دست و [illegible] و ماسح و ممسوح
[illegible] باشد [illegible] جایز است [illegible]
بودن وقت [illegible] خواه امید رفع شدن
داشته باشد یا نه [illegible] باشد که عذر برطرف نشود
تا باخر وقت و فرقی [illegible] بودن میان نماز واجب و سنت و نبودن
یومیه و اگر کسی نماز کند بتیمم صحیح واجب نیست بر او اعاده نمودن نمازی که در حضر یا [illegible]
سفر چه در وقت باشد چه در خارج وقت متعمد بجنابت باشد یا نه عالم باشد به نبودن
آب در صورت تعمد بر جنابت باید تیمم از برای نمازی باشد که آن نماز بار [illegible] شده باشد کم
باشد
متعذر بر او ازاله نجاست غیر معفو از آن رخت یا نه و همچنین است حکم بدن و اگر تیمم از برای
فریضه حاضره نمود بعد از آن میتوان بر داخل در نماز دیگر شود در اول وقت و واجب نیست
انتظار تا باخر وقت و اگر قضاء در ذمه شخصی باشد میتواند تیمم از برای آن بکند هر وقت که
اراده نماز داشته باشد و جایز است نماز بسیار بجای آوردن بیک تیمم و اگر بعد از آنکه تیمم
نمود و پیش از شروع در نماز آب بیابد و ممکن شود او را استعمال نمودن آن و بقدر [illegible]

استعمال

یعنی یا که غبار زدن و بعبارة اخری ترک جهت تجمیع میرزا

آخر یا رجاء زوال عذر جایز است میرزا

[illegible]

استعمال نمودن آب بکند تیمم آن باطل باشد و اگر در میان نماز آب بیابد باطل نمیشود تیمم بعد از آن
استعمال بکند و چه نکند و احوط تمام نمودن نماز و قضا یا اعاده است و استیناف قبل از رکوع
خالی از قوت نیست و باید دانست که آنچه ذکر شد بنا بر قول بجواز تیمم در سعه وقت است و اما بنا بر
قول بآنکه جایز نیست تیمم مگر در تنگی وقت بی اشکال اتمام واجبست و اگر کسی تیمم بکند بدل از غسل و بعد
محدث باصغر شود واجب است تیمم کردن بدل از غسل و احوط آنست که جمع نماید میان وضو و تیمم
بر تقدیری که قادر باشد بر آب و جمع نمودن میان دو تیمم است بر تقدیری که قادر نباشد بر آب
یکی بدل وضو و یکی بدل از غسل **فصل چهارم** در تیمم واجب بدانکه واجبست تیمم
از برای نماز واجب و طواف واجب شرطست از برای صحت آن نماز و طواف و واجب میشود بشرط ممکن
نبودن وضو یا غسل و ممکن بودن تیمم و واجبست تیمم از برای آنچه واجب میشود طهارت از برای
آن و از برای آن مثل روزه ماه رمضان و قضای آن و تیمم از برای داخل شدن مسجد الحرام و مسجد النبی
و درنگ نمودن در باقی مساجد و [illegible] که [illegible] بعد از [illegible]
و [illegible] است و واجبست [illegible] که محتلم شود در مسجد الحرام [illegible] آمدن از آن
هرگاه غسل ممکن نباشد یا باعث تلویث [illegible] ممکن باشد و زمان
آن کمتر از زمان تیمم یا مساوی با زمان آن [illegible] نجاست نشود وجوب
غسل [illegible] خالی از قوت نیست و بعضی ملحق کرده اند بجنب حایض و نفسا را در وجوب تیمم از
برای بیرون آمدن از آن و این احوطست و واجب میشود تیمم بنذر و عهد و قسم بشرایطی که در
کتاب [illegible] ذکر خواهد شد ان شاء الله **مبحث دویم** در طهارت از خبث و در آن چند بابست
باب اول در انواع نجاسات و آن دوازده قسم است **اول و دویم** بول و غایطست
از هر حیوانی که حلال گوشت نباشد و صاحب نفس سائله باشد یعنی خون قوی جهنده که چون
رگش بریده شود جستن کند و فرقی نیست در غیر ماکول اللحم آنکه انسان باشد یا حیوان صحرا
باشد یا اهلی باشد یا طیر و غیر طیر خفاش باشد یا غیر خفاش حرمت خوردن آن اصلی باشد یا عارضی

آن جنب که عرق از جنابت بود میرزا

واگر تیمم آن بدل از غسل جنابت بود [illegible] تیمم بقصد آنچه مطلوب است از او دلکفایت میکند میرزا

مثل جلال و حیوانی که شیر خوک خورده باشد تا انکه قوت گرفته باشد استخوان ان و میته یا غیر میته

که موطوء انسان شده باشد چه در فرج و چه در دبر سیم منی است از حیوانی که صاحب نفس سائله

باشد هر چند حلال گوشت باشد چهارم خون حیوانی است که صاحب نفس سائله باشد خواه

ماکول اللحم باشد یا غیر ان کم باشد ان خون کم باشد یا بسیار چه از رگ بیاید چه از غیر ان مگر خونی

که باقی میماند در ذبیحه ماکول اللحم بعد از ریختن خونی که متعارف است از ان ریخته شود که طاهر است

و هم چنین خونی که مشتبه بخون طاهر شود پنجم و ششم سگ و خوک صحرائی است و هم چنین

اجزای ایشان هر چند اجزائی باشد که حیوة در انها حلول نکرده باشد مانند موی و ناخن هفتم

میته است هر گاه از حیوانی باشد که صاحب نفس سائله باشد مگر میته ادمی که نجاست ان بعد از

سرد شدن و پیش از غسل [illegible] و بعد از مردن تا سرد شدن بنابر اقوی و احوط و

اجزاء میته نجس است خواه جدا شود از او [illegible] حیوة یا در غیر حال حیوة اگر از اجزائی باشد

که حیوة در انها حلول [illegible] انسان جدا میشود مثل انچه از لب جدا

میشود در بعض اوقات [illegible] است هشتم کافر است حتی مرتد و یهود

و نصاری و مجوس و هم [illegible] هر چند اجزاء انها هر چند از اجزائی باشد که

حیوة در انها حلول نکرده [illegible] است که انکار المبین از رسالت انحضرت یا

دین نماید و احوط بلکه اقوی اجتناب از اولاد کفار است پیش از بلوغ چنانکه احوط

اجتناب از سنی است و لیکن طهارت ایشان اقوی است و اما ظروف و البسه کفار طاهر است

مادامیکه علم بنجاست بمباشرت ایشان برطوبت و مانند ان بهم نرسد و مطلق مظنه کفایت نمیکند

در نجاست نهم شراب و هر مسکری که در اصل روان باشد هر چند بخشکد و مشهور الحاق

آب انگور است بان هر گاه غلیان بهم رساند و بعضی علاوه نموده اند اعتبار اشتداد را نیز و

اظهر و احوط اجتناب است مطلقا اگر اسکار از ان ظاهر نشود و الاحکم بنجاست بی اشکال است

دهم فقاع است و ان از جو بعمل می اید هم چنانکه جمعی ذکر نموده اند و معتبر در ان صدق

اسم است [illegible] نهم عرق جنب از حرام است خواه در وقت حصول جنابت باشد یا
بعد خواه در زن باشد یا در مرد از زنا باشد یا از لواط یا وطی بهیمه یا غیر اینها از آنچه حرمت آن
ذاتی باشد بلکه در وطی حایض و وطی در روز روزه یا وطی در ظهار پیش از کفاره دادن نیز اقوی
اجتناب است دهم از عرق شتر جلال است بلکه مطلق حیوان جلال بنا بر احوط باب
دوم در احکام نجاسات واجب نیست ازالهٔ نجاست لنفسها بلکه مستحب است و شرط است
ازالهٔ آن از رخت و بدن از برای صحت نماز و طواف با امکان و معفو نبودن و از محل سجود پیشانی
از برای سجده کردن و از ظروف از برای استعمال کردن برطوبت و آنچه مشروط بطهارت است
از خوردن و آشامیدن و تطهیر نمودن هر گاه [illegible] تعدی نجاست باشد و
از ماکول از برای خوردن و واجب است ازالهٔ [illegible] از مساجد و [illegible] و الات مختصه
بان مثل جلد و [illegible] مقدسه [illegible] احوط حرام است نجس نمودن مسجد
و معفو است خون قروح و جروح [illegible] باشد دائما
یا آنچه مشقت در تطهیر آن باشد [illegible] است ازالهٔ یا تبدیل
همین قدر که بگویند در عرف شستن [illegible] است و اگر ممکن باشد
شستن محل خون هر روزی یکبار احوط خواهد بود چه در رخت باشد چه در بدن
مقدور او باشد عوض نمودن رخت یا نه بدستمال و کهنه تواند منع از نجس شدن نماید یا نه
ممکن باشد چارهٔ آن بدوائی یا نه مجروح نموده باشد خودش بعصیان یا نه و همچنین معفو
است عرقی که بان نجس شود که انسان را کمتر بهتر است که از آن خالی باشد و لیکن عفو از آن
شنیده شده مخصوص صاحب جروح و قروح است پس اگر آن رخت را دیگری بپوشند عفو از
برای او نیست و همچنین اگر شک کند که خون از جروح و قروح است یا از غیر آن و معفو است
نیز خون کمتر از درهم در رخت یا بدن [illegible] عفو هر چند احوط اجتناب است لیکن
این حکم در خون غیر حیض و نفاس و استحاضه است بلکه خون نجس العین و غیر ماکول اللحم

بنابر احوط بلکه خالی از رجحان نیست و احوط در مقدار دو وجه اکتفا ننمودن بباطن ناخن ابهام فقط و
بانمقدار محدود تا سر انگشت [illegible] با [illegible] احوط است که مقدار [illegible] باشد و مراد بباطن ناخن
انجام ناخن انگشت است و [illegible] است و همچنین معفو است نجاست [illegible] که نماز در آن تمام نشود
لباس چه غیر لباس چه لباس در محل خود باشد چه نباشد هر چند [illegible] باشد و احوط

در ما عدا لباس در محل خود
اشکال است میرزا

بلکه اقوی اخیر اجتناب است چنانچه [illegible] قبا [illegible] و [illegible] و مراد [illegible]
انست که با آن نماز میشود و احوط در نزد شیخ اجتناب [illegible] میکنند [illegible] بلکه ثوب
جامه داشته باشد کفایت میکند شستن آن در روزی یک مرتبه بول وقت که خواهد و
بهتر انست که در آخر روز بشوید که [illegible] یا کمتر بودن نجاست بجای آورده باشد

در مربیه صبیه اشکال است
میرزا

و واجبست در شستن [illegible] دو مرتبه هر گاه شسته شود با آب غیر جاری مگر بول
طفل شیرخوار مسلم [illegible] آب کافیست و احوط نزد شیخ در آن نیز دو دفعه است
با فرو کردن تمام [illegible] بیرون [illegible] بول هر چند غساله از آن
بیرون نرود و لیکن [illegible] آب جاری کفایت میکند یک دفعه بلکه
در آب کر نیز دو دفعه [illegible] هر چند احوط تعدد است و در غیر [illegible]

این حسب احتیاط ترک نشود
میرزا

و بول از سایر نجاسات احوط انست که دو دفعه بشوید در غیر ظروف هر چند اظهر کفایت یک دفعه
است در غیر بول و احوط در نزد شیخ دو دفعه است و اما در ظروف سه دفعه باید شسته شود از
هر نجاستی غیر از نجاست موش و شراب و ولوغ سگ و خوک که عبارتست از لیسیدن آنها از
ظرف بطرف زبان پس در مردن موش خصوصا در نوعی از آن که عبارتست از جرذ است که هفت
دفعه شسته شود هر چند در غیر جرذ ظاهر کفایت سه دفعه است و همچنین در شراب احوط
انست که هفت دفعه بشوید هر چند ظاهر کفایت سه دفعه است و هر گاه ظرفهای چوبی
یا سفالی باشند [illegible] و باشد احوط اجتناب است هر چند اقوی قبول تطهیر آنها است
و اما در ولوغ [illegible] واجبست هفت دفعه شستن و احوط در نزد شیخ [illegible]

این حسب احتیاط ترک نشود
میرزا

[illegible]

تراب است قبل از سبع و در سایر واجبست سه دفعه شستن هر چند احتیاط انست هفت دفعه شوید
اکر شستن اول با تراب مخالف باشد و احوط انست که خاک خشک بمالند بموضع نجاست بعد دفعه خاک را
ممزوج باب نمایند و موضع نجاست را بان بشویند بعد دفعه دیکر بعد از ان باب بشویند و در ظروف
مانند کوزه و افتابه و امثال انها بعض [illegible] کفایت نمیکند و موقوف است تطهیر این چیزی که اب در
ان فرو میرود بر فشردن اکر شسته شود باب قلیل مکر [illegible] جنانچه کذشت
و اما در اب جاری باکر ظاهر انست که حاجت نیست بفشردن هر چند احوط است و نزد شیخ خالی
از قوة نیست و واجب در تطهیر نجاسات بر طرف کردن عین نجاست است نه رنک ان و نه بوی ان و فرق
نیست در وجوب بر طرف کردن میان نجس و متنجس و هر کاه موضع نجاست مشتبه شود اکر در بدن
یا لباس باشد معتبر است شستن هر موضعی که احتمال نجاست در ان باشد و اکر احتمال در تمام
تر از ان باشد واجبست شستن جمیع و اکر مشتبه شود چند لباس با غیر [illegible] هر کاه غیر محصور است
واجب نیست شستن ان و اکر محصور باشد [illegible] پس از برای شاذ
کردن جامه است بر هر نماز کند بلکه معتبر است [illegible] مثل سرما و انچه متضرر
شود باو نماز کند با رخت نجس و اعاده و قضا بر او نیست [illegible] اکر نداشته باشد مکر یک نجس و
دیکری طاهر و مشتبه باشد و ممکن نشود از برای او غیر و نه شستن انها نماز را در هر دو بکند و هر کاه
نماز را بجای اورد با نجس بودن رخت یا بدن و علم داشتن بان واجبست اعاده نمودن نماز در وقت
و قضا نمودن ان بعد از وقت و اکر فراموش نمود ازاله کردن نجاست را و بعد از فراغ از نماز بخاطرش
امد اعاده و قضای ان واجبست و اکر در بین نماز بخاطرش بیاید اعاده واجبست و اکر وقت اعاده
باقی نمانده باشد تمام کند و اظهر واجب نبودن قضاء است ولیکن احوط ترک نکردن قضا است
و اکر جاهل است بنجس بودن رخت یا بدن پس اکر علم بهم رساند بعد از فراغ از نماز و بیرون رفتن
وقت قضا نیست بر او و همچنین هر کاه در وقت علم بهم رساند و اکر علم بهم رساند در بین نماز
باطل است و واجبست استیناف ان هر کاه علم بهم رساند به پیش بودن نجاست را و اکر علم بهم رساند

و احوط [illegible] ... [illegible]
میرزا

[illegible] ... [illegible]
میرزا

که پیش از نماز بوده است و ممکن باشد او را تطهیر نمودن بدون فعل منافی تطهیر نماید و نماز را
تمام کند و اگر ممکن نشود نماز باطل است و واجبست اعاده نماید نماز را و اگر علم بنجاست رساند
با آنکه بودن وقت نماز را تمام کند و اعاده بر او نیست **باب سیم** در مطهرات و احکام آنها
و در آن چند فصل است **فصل اوّل** در آب بدانکه آب یا آب مطلق است یا مضاف و هر دو
بدون رسیدن نجاستی بآن از خارج طاهر است و امّا در مطهریت پس آب مضاف رفع نمیکند نجاست را
و نه خبث را و نجس میشود بملاقات نجاست هر چند بقدر کر و بیشتر از کر باشد و آب مطلق پس آن
پاک میکند هر چیزی را مگر آنکه قابلیت پاک شدن نداشته باشد و اگر برسد باو نجاست منقسم
میشود باقسام چند **اوّل** [illegible] آبی است که از زمین بجوشد و جاری شود
بر زمین و در حکم آنست [illegible] بجوشد از زمین [illegible] مانند آب چاه و احوط نزد شیخ
در این قسم هر گاه [illegible] الاست [illegible] آب تازه از
آن بجوشد و ممزوج شود [illegible] بنجاست مگر آنکه رنگ یا بوی یا
طعم آن بنجاست متغیّر شود [illegible] و حوضهای کوچک حمام که متصل بخزینه
میباشد که در عراق عرب [illegible] جاری است در پاک نمودن و نجس نشدن
بمجرد رسیدن نجاست [illegible] آنکه متصل باشد بخزینه و آنچه در خزینه است بقدر کر باشد لیکن در
تطهیر آب حوض [illegible] شرط است که آب خزینه بقدر کر باشد بعد از برطرف شدن تغیّر و امتزاج آن
بمقداری از آب خزینه و فرق نیست در آنچه ذکر شد در میان حمام و غیر حمام **دوم** آب باران
و حکم آن حکم آب جاریست در نجس نشدن بمجرد رسیدن نجاست بآن و پاک نمودن غیر در حالت باریدن
هر چند جاری نشود و احوط در نزد شیخ اعتبار جریانست چه در زمین جمع شده باشد چه از ناودان
بیاید چه از لب بام باشد چه یک قطعه چه خود باستقامت بیاید یا باد آن را بسمتی ببرد و فرق
نیست میان ظاهر آنچه آب باران برسد و باطن آن در پاک شدن و حاجت بفشردن در آن نیست
و پیشتر گذشت که احوط بلکه اقوی وجوب عصر است در جاری **سیم** آب ایستاده پس اگر بقدر

کر باشد نجس نمیشود مگر بتغییر نمودن رنگ یا طعم یا بوی آن بنجاست چه آنکه تمام [illegible]
باشد یا بعضی از آن و مراد از تغییر که کفایت تغییر حسی است یعنی صفتی [illegible] ببیند رنگ آن بچشم و طعم آن
بدهان و بوی آن بدماغ ادراک شود و اعتبار نیست بغیر از صفت رنگ و طعم و بوی و فرقی نیست
هرگاه صفت متنجس باشد خواه اصلی باشد یا آنکه کسب کرده باشد از غیر نجاست و نه فرق
حاصل شده باشد بمجاور شدن آب نجاست را و نه بفرض نمودن اوصاف مذکوره در نجاست
باید آب و احوط در نزد شیخ انفعال است هرگاه صفت نجاست در آب مستور باشد بجهت عارضی
مثل آنکه سرخ باشد که رنگ خون در آن ظاهر نمیشود بلکه خالی از قوة نیست و کر بحسب وزن
هزار و دویست رطل عراقی است که بوزن شاه که عبارت از شانزده عباسی باشد شصت
و چهار من بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن تبریز [illegible] صد و بیست هشت
من بنقیصه بیست مثقال میشود و بوزن [illegible] سی شاهی صد و سی [illegible] میشود و
بحسب مساحت سه وجب و نیم در طول و سه وجب و نیم در عرض و سه وجب و نیم در عمق است و
اگر اطراف حوض و مثل آن اختلاف داشته باشد [illegible] این مجموع چهل
دو وجب و هفت ثمن وجب باشد بوجب متعارف [illegible] هرچند بقدر یک
مثقال کم باشد نجس میشود برسیدن نجاست [illegible] آب [illegible] یا نجاستی باشد که
اجتناب نمودن از آن ممکن نباشد مثل سر سوزن از خون و اگر شک کند که آب بقدر کر رسیده یا نه
حکم باید بشود بآنکه نرسیده است چنانچه اگر شک کند بعد از آنکه بقدر کر بود کمتر شد یا نه حکم باید
بکند بآنکه باقی است بر قدر کر و طاهر میشود آب مذکور بالقای کر بجس نشود برسیدن نجاست و معتبر
مسئله چهارم آب چاه
است ممزوج شدن با آب طاهر و کفایت نمیکند مجرد اتصال **چهارم** آب چاه و آن نجس نمیشود
مگر بآنچه آب کر نجس میشود بآن چنانچه گذشت ولیکن مستحب است کشیدن آب آن هرگاه
اول
واقع شود نجاسات بلکه غیر نجاسات در آن و احوط عدم ترک است خصوصا هرگاه کمتر از کر بوده باشد
و آن بیازده قسم منقسم میشود **اول** کشیدن تمام چاه از برای نجاستی که تغییر بدهد طعم

یا بوی یا رنگ آب را و از برای ریختن فقاع و شراب و باقی مسکرات که روان باشند در اصل چه کم
باشد چه بسیار مکروه شراب که یک قطره از آن سی دلو کفایت میکند هر چند افضل کشیدن تمام است
هم چنین سنت است کشیدن تمام آب از برای وقوع خون حیض و استحاضه و نفاس و کافر [illegible]
چه نر باشد چه ماده و از برای آب انگور که بجوش آید و دو ثلث او نرفته باشد و از برای عرق
جنب از حرام و عرق شتر جلال و [illegible]
و بول غیر ماکول اللحم حتی انسان لکن در غیر بول صبی و مرد هر چند استحباب کشیدن جمیع آب
نیز در اینها وجیه و خوب است و هم چنین از برای بول و فضله نجس العین و خون آن و از برای
افتادن فیل و کافر هر گاه [illegible] باشد [illegible]
از برای کشیدن آب [illegible] هر چند [illegible] باشد و اگر ممکن نباشد
کشیدن تمام آب [illegible] داشته باشد [illegible] آمدن [illegible] آن چهار نفر
مرد بنوبت آب بکشند [illegible] شروع در عمل
قدری پیش از صبح [illegible] تا کامل و روز
دوم — در عمل با بعض روز [illegible] بکنند دوم کشیدن یک کر آب از
سیم — برای مردن اسب و استر و الاغ و گاو و ماده [illegible] سیم کشیدن هفتاد دلو از برای مردن انسان مسلم
چهارم — چه مرد باشد چه زن چه بالغ چه طفل چهارم کشیدن پنجاه دلو از برای ریختن خون بسیار
از طاهر العین غیر خون حیض و استحاضه و نفاس و در خون ذبح گوسفند اکتفا نمودن بسی چهل
خوب است و از برای غایط انسان که تر باشد یا از هم پاشیده باشد و در دوم اکتفا نمودن بچهل
پنجم — دلو نیز خوب است لکن احوط پنجاه دلو است پنجم کشیدن چهل دلو از برای ریختن بول مرد و
ششم — مردن گربه و شغال و روباه و خرگوش و شبه آن ششم کشیدن سی دلو از برای [illegible]
هفتم — آب باران که در آن بول و غایط و فضله سگ باشد یا یکی از اینها هفتم کشیدن ده دلو از
هشتم — برای غایط خشک و خون کم هشتم کشیدن هفت دلو از برای مردن طیر از کبوتر تا شتر مرغ

رسیدن موش هرگاه ازهم بپاشد یا نفخ کند و غسل کردن جنب یا بجهت داخل شدن او در آب و افتادن
سلخ هرگاه بیرون بیاید زنده و بول صبی غیر بالغ بعد از آنکه چیز خوار باشد و از برای مردن سام
ابرص هرگاه نفخ کرده باشد رکن پنجم کشیدن پنج دلو از برای فضله مرغ خانگی جلال بلکه مطلق
مرغ چه جلال باشد چه نباشد رکن ششم کشیدن سه دلو از برای وزغه و عقرب و مار و موش
چنین از برای موش اگر ازهم نپاشیده باشد و نفخ نکرده باشد رکن هفتم کشیدن یک دلو از
برای افتادن پوست وزغه که از او جدا میشود در حال حیات و از برای بول رضیع در بین
دو سالگی مردن گنجشک و شبان و در دلو معتبر است عادت نوع چاه اگر دلو عادت خصوص
[illegible] از [illegible] نوع [illegible] است و آنچه مناسب است
[illegible] متعارف معتبر است
[illegible] آنچه در شخص آب [illegible] و ذکوریت و قصد
[illegible] تمام کشیدن آب بعد
از بیرون آوردن باعث [illegible] مکرر [illegible] هرگاه در بین کشیدن
[illegible] اگر سبب کشیدن آب [illegible] چاه [illegible] حکم نیز متعدد
میشود [illegible] باشد مثل افتادن دو موش با مثل هم نباشد
مثل افتادن یک موش [illegible] پس آن از نفس العین نجس و از ظاهر البئر
[illegible] هر چند [illegible] باشد که نجاست میخورند هرگاه
موضع [illegible] باشد یا از [illegible] باشد فصل اول در باقی مطهرات و آن
چند چیز است اول آفتاب آن [illegible] بول هرگاه بخشکاند از
عین آفتاب [illegible] بلکه [illegible] پاک میکند هر نجاستی را که از برای
[illegible] نجاست [illegible] بلکه غیر آن نیز از چیزهائی
باشد که منقول نباشد [illegible] و باقی چیزهائی که از زمین [illegible]

رکن پنجم
رکن ششم
رکن هفتم
[illegible]
فصل [illegible] در باقی مطهرات
اول آفتاب [illegible]

در جای خود باشد و تطهیر شده باشد و همچنین است حکم دیوار و سقف حجره و در و پنجره و ارسی
و ستون و نحو اینها چیزهائی که نبسته به زمین میان آنکه سنگ باشد یا خاک یا غیر آن بر روی خانه
فرش شده باشد با جر و سنگ و قیر و گچ و امثال اینها یا نشده باشد و اگر نجاست خشکیده باشد
و دو باره او را تر کنند و آفتاب او را بخشکاند کفایت میکند و فرق نیست در پاک نمودن آن میان ظاهر
و باطن هرگاه رطوبت متصل باشد از ظاهر بباطن و در باطن فی الجمله تاملی هست اگرچه مشهور است
و اگر ظاهر خشک باشد و نجاست باطن منفصل باشد از ظاهر بنابر این آفتاب پاک نمیشود دوم
زمین و آن پاک میکند ته قدم و ته چکمه و نعلین را هرگاه نجس باشد به راه رفتن یا مالیدن بر زمین
به حیثیتی که عین نجاست برطرف [illegible] رفتن بقدر پانزده ذراع است اگر نجاست
در کمتر از پانزده ذراع برطرف شود و همچنین پاک میکند [illegible] باشد ته عصا
را و زانوی زمین گیر را [illegible] ولیکن احوط در نزد شیخ دام ظله
از عصا و غیره عدم طهارت [illegible] ذکر شد احوط است بلکه احوط
از آن اکتفای بنعلین و چکمه [illegible] بودن زمین و طهارت آن و رطوبت
داشتن ماسح از نعلین و قدم [illegible] است در نزد شیخ دام ظله بلکه اقوی
اعتبار جفاف و طهارت زمین است سیم استحاله است تبدیل شدن حقیقت نجس یا متنجس
بحقیقت چیز دیگر که نجس نباشد و صورت نوعیه نجس یا متنجس بصورت نوعیه چیز دیگر که از
نجاسات نباشد و اما تبدیل اوصاف یا متفرق شدن اجزاء اعتبار ندارد و باعث پاک شدن
نمیشود و در استحاله انواع بسیار میباشد از قبیل خاکستر شدن یا دود شدن عذره و مثل آن
و دود زغالی که از چوب نجس حاصل شود احوط اجتناب است و همچنین در خزف هرگاه گل آن نجس
باشد بنابر اقوی یعنی اقوی اجتناب است و همچنین است کرم شدن عذره و نمک شدن سگ
و بول شدن آب نجس از برای مأکول اللحم و همچنین شیر یا سرگین یا رجیع شدن غذای نجس هرچه
باشد از برای آن و همچنین استحاله شدن نجس یا متنجس بخار هرگاه علی بالا رفتن اجزای آن

بخار

بانجاست هم نرسیده هم چنین است استحاله عصیر نجس بسرکه و هم چنین شراب هرچند بعلاج باشد
خواه انچه علاج بان میشود باقی بماند یا مستهلک شود احوط در نزد شیخ اجتناب است در صورت بقا
نهم چهارم اسلام و ان پاک مینماید بدن و رطوبات کافر را از اب دماغ و دهن و بلغم و امثال
ان و هم چنین انچه متصل ببدن او باشد از موی و ناخن و دندان و اما ظروف و انچه برطوبت
ملاقات ان نموده باشد نجس است و هم چنین است لباسی که پوشیده است هرگاه در حال کفر نجس
شده باشد بعرق یا رطوبت دیگر و احوط اجتناب است از عرقی که در حال کفر هم رسیده باشد و بدن
ان و باقی باشد در حین اسلام و هرگاه اسلام بیاورد پدر یا مادر فرزند صغیر پاک میشود پنجم
کم شدن و ان در اب انگور جوشیده نجس است که نجاستش بسبب جوشیدن باشد که پاک میشود
بدو طرف شدن دو ثلث ان بعد از غلیان چه [illegible] هو الاحوط در نزد
شیخ در سوای [illegible] اجتناب [illegible] پاک شدن ان اب [illegible] و ان [illegible] از طرف
و غیر ان و دست و رخت کسی که متوجه [illegible] علیه و النبت
باشند تابع پاک شدن و هم چنین پاک میشود [illegible] در حال نجاست
پس خشکیدن رطوبات بقسمی که دو ثلث ان کم شود [illegible] و اگر شک داشته باشد در انکه
برطرف شده دو ثلث ان باشد باقیست بر نجسی [illegible] داشته باشد که بجوش
امده یا نیامده باقی است بر پاک بودن و حلال بودن و اگر شک کند در انکه انگور میباشد یا غوره
بجوش امدن نه حرام میشود و نه نجس **ششم** انتقال چیزی که محکوم بنجاست باشد باعتبار
محلی هرگاه منتقل شود بمحلی که محکوم بطهارت باشد بحسب اسم اگر داخل در اسم ان شود مثل خون
حیوان صاحب نفس سائله مثل انسان و حیوان هرگاه بخورد انرا حیوانی که صاحب نفس سائله
نباشد مثل کیک و شپش و پشه و کنه و این در وقتی است که علم داشته باشد باین معنی مثل انکه
مشاهده [illegible] نماید و اگر نبیند و نداند طهارت ظاهر است و از این باب است ابی که نجس شده
باشد هرگاه بزراعت و درخت بدهند و بعروق انها داخل شود پاک خواهد شد بمجرد انکه جزء

٢/ بلکه احوط نیز
میرزا

ع/ این در فروع طهارت
بذهاب ثلثین است
بغیر اتش و تکه [illegible]
حسب ظاهر اول میرزا

انها محسوب شود و اگر شک کند در اینکه منتقل شده از محل نجس بمحل طاهر یا نه محکوم است بنجاست
هفتم مسئله و کهنها استنجاء و غیر آن بنحوی که گذشت هشتم استبراء و این حکم باقی است
در رطوبت مشتبه ببول و منی بعد از آن و اگر استبرا نکرده باشد نجس است نهم جدا شدن
و آن یا کشتن است در حیوانی که باقی بماند بعد از کشتن دهم غیبت
از بدن حیوان غیر انسان و احوط در نزد شیخ اشتراط احتمال طهارت است و لو بسیار بعید
شدن بواطن مثل باطن دماغ و گوش و دهن و همچنین است لثه و دندان و غذا هایی که
از غذا هر گاه نجس شود احوط در نزد شیخ اجتناب است و احوط آنست که اگر نجس شود دهن از
بول دو دفعه مضمضه کند با آب کر یا جاری باشد یک دفعه مضمضه کند هر چند احوط
دو دفعه است یازدهم بیرون آمدن خون ذبح کردن حیوان با احتمال
بقدر یکه خون ... باقی مانده شود
اعضای ... دوازدهم غایب شدن و
ان مطهر بدن مسلم ... احتمال تطهیر از او احوط در نزد شیخ است که
علاوه براین دو شرط ... لکن که ظاهر است بحسب حال غالب مسلم
در اینکه آن استعمال بعد از تطهیر است خاتمه در التقاط از ظروف جایز است استعمال
کردن ظرف غیر از طلا و نقره و پوست میته از باقی معادن هر چند از جواهر نفیسه باشد و اما
ان با طهارت و غصبی نبودن در نظیر بلکه مطلقا و اما ظرفی که از پوست میته باشد جایز نیست
استعمال ان و همچنین ظروف طلا و نقره ولیکن حرام نمیشود آن چیزی که در ظروف ... باشد از خوردنی
و آشامیدنی و غیر آن و همچنین رفع خبث با آن میشود و همچنین از ظرف غصبی هر چند فعل حرام کرده
باشد هر گاه وضو یا غسل از یکی از اینها بسازد اظهر صحت است و احوط اعاده است مگر
در صورتی که منحصر باشد ظرف در ظرف غصبی و ممکن نباشد وضو یا غسل بدون استعمال که بدن
آن ظرف که وضو و غسل با آن حرام و باطل است و حرام است استعمال کردن ظروف طلا و نقره

(حاشیه:) و استبراء از منی سوال است و در بول مستحب است بنحویکه در محل خود مذکور است میرزا

(حاشیه:) یعنی در صورتی که ... بر صلاحیت ... میرزا

دو جام

در حال اضطرار چه در تیمم باشد و چه در طهارت ولیکن احوط جمع میان وضوء یا غسل و تیمم است
اگر استعمال آنها به اضطرار مباح شده باشد [illegible] است و محتاج به تیمم نیست و الا تیمم [illegible]
حرام نیست نگاه داشتن آنها و احوط اجتناب است [illegible] خالی از قوة نیست چنانچه [illegible]
طلا و نقره و استعمال آن حرام نیست و هم چنین است [illegible] قران [illegible] دعا [illegible]
[illegible] و لیکن اجتناب احوط است بلکه [illegible] جمیع خالی از قوة نیست مکروه است [illegible] دعا
از نقره [illegible] قلیان تامل است و هم چنین است حکم استعمال ظروفی که خط طلا و نقره
در آن کشیده شده یا آب طلا مطلا کرده باشند یا در آن اجزاء طلا نصب کرده باشند و لیکن
احوط اجتناب است حرام است نگاه داشتن [illegible] حال خوردن و جایز است
قران را بلکه هر کتابی را جدول طلا و نقره [illegible] بلکه تمام [illegible] و بر روی آن
نوشتن و هم چنین جایز است طلا نمودن [illegible] و اوراق و ظرف [illegible] و هم چنین جایز است
زینت مشاهد مقدسه [illegible] طلا و نقره [illegible] طلا باف کردن
جایز است زینت نمودن در و دیوار خانه [illegible] و احوط ترک است در
خانه اگر بر آنچه طلا و نقره ببیند از دایره [illegible] تحصیل [illegible]
در نماز و در آن چند مبحث است **مبحث اول** در مقدمات [illegible] و در آن چند باب است **باب**
اول در تعداد نمازهای واجبه بدانکه نماز واجب بر شش قسم است نماز یومیه و جمعه و عید
و آیات و طواف [illegible] مثل استیجار [illegible] و نمازیکه از پدر فوت
شده باشد و [illegible] خالی از [illegible] قادر باشد
شرعا بر طهارت [illegible] پنج نماز است که مجموع آن هفده رکعت
است [illegible] رکعت و از
[illegible] رکعت مکروه [illegible] که واجب [illegible] رکعت
که [illegible] در سفر [illegible] رکعت و رکعت [illegible]

باقی چیزی که نمیشود باب دوم در اوقات نمازهای یومیه واجبی بدانکه از برای هر یک
از آنها دو وقت است اول از برای فضیلت و دوم از برای کفایت نمودن در امتثال پس
وقت اول نماز ظهر زوال افتاب است از دایره نصف النهار در سمت راس تا آنکه سایه مثل شاخص
شود و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا آنکه باقی نماند بمغرب مقدار اداء نمودن
نماز عصر و وقت اول نماز عصر بعد از گذشتن مقدار اداء واجب از برای نماز ظهر است تا آنکه
سایه دو مثل شاخص شود و وقت دوم آن بعد از وقت اول است تا مغرب و وقت اول نماز مغرب
از غروب تا برطرف شدن شفق مغربی و آن سرخی است که در سمت مغرب بهم میرسد بعد از
غروب افتاب و وقت دوم [illegible] تا آنکه باقی نماند تا نصف شب مقدار کردن
نماز عشا و وقت اول نماز عشا بعد از گذشتن مقدار اداء واجب از نماز مغرب است تا ثلث
شب و وقت دوم آن بعد از گذشتن وقت اول است تا نصف شب و وقت اول نماز صبح طلوع
صبح صادق است تا [illegible] و وقت دوم [illegible] وقت اول است تا طلوع افتاب و شناخته
میشود دخول وقت مغرب [illegible] سرخی که در سمت مشرق است و گذشتن آن از سمت
راس و شناخته میشود نصف شب [illegible] است بگذشتن از سمت راس ستارها
که طلوع میکنند در وقت غروب و شناخته میشود صبح صادق که اول وقت نماز صبح است
بسفیدی که در عرض افق پهن میشود و شناخته میشود زوال بچند چیز از انجمله میل نمودن
افتاب بجانب ابروی راست از برای کسی که روی بنقطه جنوب بایستد و همچنین بزاید شدن سایه
شاخص بعد از کم شدن آن یا بحادث شدن سایه آن بعد از طرف شدن آن لیکن اول تقریبی
است نه تحقیقی و [illegible] است که افتاب بر سمت راس بلند در او روز عبور کند مثل مکه
در بعض [illegible] در غیر آن صورتست غالبا لهذا غالب بلاد و غالب احوال در بلاد
تشخیص بآن میشود و جایز نیست تاخیر نمودن نماز را از وقتیکه از برای آن تحدید شده است
ونه مقدم داشتن بر آن و اگر نماز کرد پیش از وقت نماز باطل است چه تمام نماز و پیش از وقت

واقع شده باشد چه بعض آن چه بعض کرده باشد چه بفراموشی چه مسئله را دانسته باشد

چه ندانسته باشد چه وقت را بشناسد چه و هرگاه تمام نماز در وقت واقع شده باشد اگرچه

که چنین میدانسته که وقت داخل شده است نماز آن فاسد است و اما اگر فراموش کرده باشد

واجب بودن در وقت را ظاهر صحت است و جایز نیست اعتماد نمودن بمظنه در داخل شدن

وقت با ممکن بودن علم هرچند حاصل شده باشد مظنه از اذان معتمد یا عدول یک عادل یا دو

عادل نیز بنابر احوط و جایز است هرگاه ممکن نشود علم ولیکن احوط آنست که صبر کند تا یقین

بوقت شود هرگاه ظاهر شود که مظنه آن فاسد بوده است باید اعاده کند نماز را هرگاه وقت

داخل نشده باشد در بین نماز و اگر داخل شده باشد هرچند پیش از سلام باشد اعاده

نکند و اگر کسی مشغول نماز عصر یا عشاء شود پیش از نماز ظهر یا مغرب پس اگر متذکر شود

در حالتی که در نماز باشد عدول بکند به نیت نماز پیشین چه ظهر باشد چه مغرب و اگر بعد

بعد از فراغ باشد مجزیست او هرگاه در وقت مختص بظهر یا مغرب واقع نشده باشد

و بعد از آن نماز ظهر یا مغرب را بکند و احوط [illegible] است در مسئله

عدول [illegible] و جایز نیست نوافل غیر یومیه هرچند [illegible] بعد از داخل شدن اوقات

فرایض و پیش از ادای آنها چنانچه جایز نیست نافله از برای کسی که در ذمه او قضاء فریضه

باشد چه نافله روز چه نافله شب **باب سیم** در قبله و آن کعبه معظمه است از برای کسی

که حاضر است در مسجد الحرام و کسی که در حکم حاضر است و از برای کسی که دور است از مکه قبله

آن جهت و سمت کعبه است و روی نمودن بآن واجب است در جمیع نمازهای واجبی شرط است

در جمیع آنها با قدرت چه ایستاده باشد چه نشسته باشد چه خوابیده لیکن خوابیده اگر

به پهلوی باشد بخوابانند مثل حالتی که در قبر میخوابانند او را و اگر به پشت بر زمین و روی

بآسمان باشد مثل محتضر بخوابانند او را و اگر ممکن شود روی نمودن بقبله در بعض اوقات

واجبست در همان بعض و همچنین شرط است روی نمودن بقبله در جزئی که فراموش شده

باشد در نماز فریضه و در سجود سهو و در حال احتضار و نماز جنازه و دفن نمودن میت
و ذبح نمودن حیوان و واجب است تحصیل علم بقبله را از قدرت چه در یقین و چه در ظن
و اگر ممکن نباشد علم کفایت میکند مظنه چه حاصل شود از قول عادل یا فاسق یا کافر
یا غیر آن و اگر عاجز شود از تحصیل مظنه نماز کند بچهار سمت با وسعت وقت و اگر [illegible]
و بعد ظاهر شد که پشت بقبله بوده است اعاده کند اگر وقت باقی است و اگر وقت گذشته
است قضا ندارد و همچنین اگر ظاهر شد که نماز در میان یمین و یسار قبله بوده است و وجوب
قضا در نزد شیخ خالی از قوت نیست بلکه در یمین و یسار نیز احوط است و اگر در میان یمین
و یسار واقع شده باشد [illegible] و اگر ظاهر شود در میان نماز که رو بقبله نیست
بلکه رو بسمت قبله اگر انحراف بسمت یمین و یسار نرسیده باشد و اگر رسیده باشد اعاده
کند و اگر بعد از فارغ شدن از نماز معلوم شود [illegible] بوده است با انحرافی که
اعاده باید بکند [illegible] قضا لازم نیست اعاده و لیکن احوط اعاده است
بلکه خالی از قوت نیست [illegible] بلکه در یمین و یسار نیز واجب

چهارم در مکان [illegible] هر مکانی که خالی باشد از نجاستی که تعدی
نماید و جایز التصرف باشد چه مملوک باشد بحسب عین یا منفعت باجاره یا تحلیل یا وصیت
از برای شخص یا عنوان ها و چه مأذون التصرف باشد از برای نماز کننده خواه باذن عام باشد
یا باذن نماز کردن خواه باذن صریح باشد یا فحوی خواه مباح الاصل باشد مثل [illegible] موات
یا غیر آن [illegible] حال مالک بر تصرف [illegible] باشد [illegible] مصلی و مالک
باشد [illegible] و غیر آن که منشأ رضای مالک باشد معتبر است که علم برساند بر رضا ایضا
[illegible] اگر علم بهم نرساند و ظن [illegible] بهم رساند نمیتواند نماز کند در ملک غیر لکن این در غیر
صحراها و بیابانها است که مانع از داخل شدن نداشته باشند [illegible]
اثار رضا نبودن مالک نباشد صحیح است بلکه جایز است نماز در آنها هر چند مالک [illegible]

یعنی بحسب [illegible] و عادت
میرزا

باشد و همچنین جایز است نماز کردن در خانه پدر و مادر و فرزند و جد و جده و برادر و خواهر و عم و عمه و خال و خاله و صدیق و بی‌رضا بودن اذن ایشان بلکه باشد در رضای ایشان بلکه باید ظن داشتن بر راضی بودن ایشان لیکن احوط بر تقدیر مظنه بر راضی نبودن ایشان ترک است و احوط از آن ترک نمودن نماز است با اذن نداشتن از ایشان در داخل شدن در خانه بلکه این خالی از قوت نیست و نماز در مکان غصبی باطل است با علم به غصبیت و اختیار و اما اگر نداند که غصب بودن مکان را نه حرام کرده است و نه نماز او باطل است بخلاف آنکه اگر بداند غصب بودن را و نداند حرمت را که هرگاه عالم بفساد داشته باشد نماز او باطل است و همچنین عکس یعنی بداند حرمت را و نداند فساد را و تقصیر او هم چنین اگر نداند حرمت را و نه فساد را و مقصر در تحصیل [illegible] نماز او باطل است و اگر مقصر در تحصیل نباشد و در وقت علم بحکم بهم رساند [illegible] اعاده کردن [illegible] احوط در نزد شیخ فعل اعاده است نه وجوب مگر آنکه [illegible] و از روی اجتهاد نماز در مکان مغصوب را صحیح بداند چنانچه [illegible] نماز در وقت قاطع شود مجتهدا و خود در اجتهاد پس ظاهر [illegible] است بلکه قضا نیز و اگر بعد از وقت علم بهم رساند احوط قضا است لیکن [illegible] اشکال است بلکه واجب بودن آن خالی از رجحان نیست و اما اگر مضطر شود بنماز کردن در مکان غصبی مثل آنکه اکراه نماید خالی او را در نماز کردن نماز او صحیح است چنانچه هرگاه حبس نمایند او را در آنجا و بترسد از بیرون رفتن بر تلف شدن نفس خود هرگاه تصرف نماز زاید بر تصرف نمودن در آن مکان نباشد مثل آنکه عاجز از حرکت باشد هر چند بواسطه باشد خواه ایستاده باشد یا نشسته یا غیر آن از حالات و اگر زاید باشد تصرف نماز بر تصرف در آن مکان موقوف است تصرف زاید بر بودن مالک هرگاه اذن ندهد تصرف زاید را نمی‌توان نمود مثل آنکه نهی نماید از ایستادن باید نشسته نماز کند بشرط آنکه نشستن را اذن دهد پس اگر آن را نیز منع کند و تصرف ثالثی را اذن ندهد هم

۳۴ جلد ملحقن میرزا

خواه که خواهد تقصیر کند و فرقی در حبس میان حبس بباطل و حبس بحق غیر مقدور نیست و اما
حبس بحق مقدور عذر نیست و هرگاه کسی فراموش نموده باشد غصبیت را معذور است و نماز
او صحیح است مگر آنکه خود غاصب باشد که معذور نیست ولیکن بر بطلان نماز او اشکال است و
احوط اعاده است و هرگاه فراموش نموده باشد حکم را پس اگر متذکر شد فراموشی را حکم
آن حکم جاهل مقصر است بشرط آنکه قدرت بر احتیاط یا استعلام آن داشته باشد و اگر
متذکر نشد حکم آن حکم جاهل غیر مقصر است و جایز نیست بجای آوردن نماز واجب را سوار
و نه در حالت راه رفتن خواه در حضر باشد و خواه در سفر مگر در حالت ضرورت و فرقی نیست
در حکم مذکور میان نماز [illegible] بلکه میان نماز واجب اصلی و عارضی و شرط است
طهارت مقدار [illegible] از موضع سجده [illegible] اگر سجده کرد بر نجاست با ندانستن آن احوط
اعاده بلکه [illegible] بنود [illegible] خالی از رجحان نیست چنانچه واجب
نبودن قضا [illegible] حکم فراموشی لکن احتیاط در آن اشد است
و همچنین شرط است [illegible] از زمین بشرط آنکه خوردنی و پوشیدنی نباشد
عادة حتی در مکان [illegible] نیست سجده کردن بر آنچه غیر زمین و روییدنی
از زمین باشد مثل موی و کرک و پر مرغ و پوست و گوشت و پیه و غیر آن از اجزای حیوان
و جیوه و آنچه مستحیل از زمین باشد هرگاه صدق نکند بر آن اسم زمین مانند معادن از
طلا و نقره و مس و برنج و اهن و الماس و زبرجد و فیروزه و عقیق و یاقوت و زمرد و نحو آن و جایز
نیست نیز سجده کردن بر گل و اگر سجده کرد سهوا یا خطاء بر یکی از چیزهائی که جایز نیست سجده
بر آن صحیح است و واجب نیست اعاده بشرط اکمال ذکر واجب [4] هر چند هنوز سر از سجده بر
نداشته باشد و جایز است سجده کردن بر کاغذ هر چند ساخته شده باشد از چیزی که سجده
بر آن صحیح نباشد احوط در نزد شیخ آنست که از حریر نباشد بلکه اولی آنکه از چیزی که سجده
بر او صحیح نیست نباشد بلکه اولی اجتناب است چنانچه بعض علماء فرموده اند هر چند نوشته

[4] اگر ترک زاید نکند شرط [illegible] هر چیز که [illegible] بر آن [illegible] باشد [illegible] اعاده [illegible] ذکر نماید البته
میرزا

باشد

باشد هرگاه سجده بر غیر نوشته واقع شود واگر در بین نماز مفقود شود انچه صحیح است
سجده بران مثل انکه طفل بردارد مهر را یا تاریک باشد و مفقود شود نماز او باطل است
مگر انکه وقت تنگ باشد از نافل واجب از نماز یک رکعت ان باب پنجم در لباس
نماز کننده واجب و شرطست پوشانیدن عورت در نماز واجب با قدرت شعور و در نماز سنت
شرطست چه انکه نظر کننده باشد یا نباشد و عورت مرد قبل و دبر و بیضتین است
والیتین و ما بین سره و رکبه از عورت نیست و نه ما بین رکبه و نصف ساق لیکن
احوط پوشانیدن جمیع است و عورت در زن که واجبست پوشانیدن ان در نماز تمام
بدنست مگر روی و دو کف دست و دو قدم [illegible] شیخ ستر باطن و زمین است
هرچند احوط پوشانیدن جمیعست [illegible] سجود از پیشانی فوق
است بر او پوشانیدن موی سر [illegible] واجبست طهارت لباس [illegible] در نماز و شرطست
در صحت ان و همچنین شرطست که جایز [illegible] مکان نماز ذکر شد
وجایز نیست نماز در لباس و رخت غصبی [illegible] نباشد بلکه
باطل است هرگاه با اختیار و علم بغصب [illegible] مجبور شده باشد بنماز
دران یا علم بغصب نداشته باشد نماز او صحیح است و همچنین است حکم ان هرگاه فراموش
نموده باشد غصب بودن انرا و جایز است بودن رخت از جمیع نباتات مثل پنبه و کتان و
غیر ان و همچنین از پوست حیوان ماکول اللحم با تذکیه نمودن هرچند دباغی نشده باشد.
و همچنین جایز است بودن رخت نماز کذا را از پشم و کرک و موی و پر حیوان ماکول اللحم هرچند
تذکیه نشده باشد یا از مرده کنده شده باشد و بر تقدیر کندن واجبست شستن موضعیکه
رسیده است ببدن مرده با رطوبت و جایز است پوشیدن رختی که از وبر خز یا سنجاب
باشد هرگاه از پوست هر یک باشد ولکن احوط اجتناب است از نماز در غیر وبر خز و جایز است
از برای مرد پوشیدن حریر ممزوج با نچه نماز دران صحیح باشد هرچند ممزوج ده یک باشد

صه
[illegible] کنیز و دختری که
[illegible] نرسیده باشند [illegible]
[illegible]

بلکه مادامیکه ممزوج مضمحل نشود بنحویکه بنامند انرا حریر وحرام است بر مرد حریر خالص پوشیدن
هرچند در غیر نماز باشد و نماز با او باطل است هرچند پوشاننده عورت نباشد وجایز است
پوشیدن در ضرورت از سرما و مرضی که معالجه ان پوشیدن حریر باشد وجایز نیست نماز
در انچه نماز بان تمام نمیشود از رخت مثل کلاه وبند زیر جامه وجوراب ونحو آن وجایز است
برروی فرش حریر نشستن وبر زین پوش حریر سوار شدن وسربند زیر جامه حریر بودن
وسجاف لباس نمودن واحوط انست که از چهار انگشت متصل زیاده نکنند ومثل سجاف
است دمه کلاه وتکمه وتخریکه بان رخت میدوزند وقیطان پیراهن وبافته قیطان قبا
ودستمال دست چه بزرگ [illegible] وجایز است پوشیدن حریر از برای زنان
چه در نماز وچه در غیر [illegible] وجایز نیست [illegible] پوشیدن رخت طلاباف بلکه نماز در ان
فاسد است و [illegible] شود رخت وطلا [illegible] جایز است پوشیدن ان وحرام است
بر مرد انکشتر طلا [illegible] در نماز چه سکه دار باشد
وچه غیر سکه دار [illegible] وبان نماز کردن وحرام است نماز
در پوست میته وفاسد است [illegible] تمام نشود بانچه لباس باشد یا غیر لباس
وهمچنین جایز نیست نماز وباطل است در پوست غیر ماکول اللحم ودر پشم وکرک وموی
وپران بلکه جمیع فضلات وغیر ان از بول وروث وعرق وابدهن ونخامه واشک چشم و
استخوان وغیر اینها چه انکه لباس باشد یا جزو لباس یا غیر لباس حتی یک موی که بر رخت بچسبد
وچه چیزی باشد که تمام شود نماز در ان وچه نشود ولیکن همه اینها در وقتی است که گوشت
داشته باشد که توان خورد واگر شک داشته باشد در چیزی که ان از ماکول اللحم است یا
غیر ماکول اللحم جایز نیست نماز در ان واگر نماز کرد در جزو غیر ماکول اللحم بفراموشی یا غفلت
یا نادانستگی نماز او فاسد است در فساد ووجوب اعاده در فراموشی وغفلت تامل است
نزد شیخ پس اولی نیت قربت در اعاده است خواه اشتباه در اینکه ان از ماکول اللحم نیست

در تحدید چهار انگشت رجوع بغیر نمائید

شده

شده باشد یا در جایز نبودن نماز در آن مگر در صورتیکه نداند حرمت خوردن گوشت آن
حیوان را و معذور باشد در آن ندانستن که واجب نیست اعاده نماز در نزد شیخ و وجوب
اعاده خالی از قوة نیست و معذور بودن در ندانستن حرمت مستلزم معذوریت در
ندانستن فساد صلوة نیست **مبحث دویم** در مقارنات نماز و در آن یک مقدمه
و چند بابست **اما مقدمه** در اذان و اقامه است بدانکه اذان چهار تکبیر است
بلفظ الله اکبر و دو شهادت توحید بلفظ اشهد ان لا اله الا الله و دو شهادت رسالت
بلفظ اشهد ان محمدا رسول الله و شش حیعله دو از آن بلفظ حی علی الصلوة و دو از آن
بلفظ حی علی الفلاح و دو دیگر بلفظ حی علی خیر العمل و دو تکبیر مانند پیش و دو تهلیل بلفظ
لا اله الا الله و شهادت بر ولایت حضرت امیر جزو اذان نیست ولیکن بقصد رجحان آن فی
نفسه یا بعد از ذکر رسول خدا خوبست و اگر بقصد جزئیت بگوید حرام است چنانچه اگر در
اول اذان یا در وقت گفتن آن یا قبل [illegible] تمام وظیفه نماز
است باطل و حرام است و اقامه مثل اذان [illegible] مگر [illegible] و تکبیر نیست و در آخر
آن یک تهلیل نیست و زیاد باید کرد بعد از [illegible] قد قامت الصلوة پس فصول اذان
هیجده فصل است و فصول اقامه هفده و [illegible] اذان و اقامه اکتفا نمودن
بیک فصل در حال تعجیل و سفر و لیکن اکتفا نمودن باقامه بهتر است از نگفتن هر دو رایک یک
و سنت است اذان و اقامه هر دو نمازهای پنجگانه چه ادا باشد چه قضا چه در فرادی
چه در جماعت چه در مرد چه در زن و کسی که نماز قضا بر ذمه او باشد و خواهد چند
نماز بکند اذان و اقامه بگوید از برای اول نماز از آن چند که بنا دارد در آن وقت بکند و
بعد از برای باقی مرخص است که کفایت کند باقامه و افضل گفتن اذان و اقامه است در
تمام و همچنین مرخص است در ترک اذان دویم هرگاه جمع کند میان دو نماز واجب چه
در حضر و چه در سفر بلکه در سفر مرخص است در نگفتن اذان چه جمع کند چه نکند و در غیر

مبحث دویم
اما مقدمه

ابتدا

اینها از نمازهای واجبی و سنتی اذان و اقامه نیست لیکن در نماز عیدین و نماز آیات و طلب
باران و نماز میت هرگاه بجماعت بشود سنت است سه دفعه بگوید الصلوة و وقت گفتن آن
متصل با ایستادن بنماز یا بعد از ایستادن پیش از شروع در نماز است و احوط ترک اذان و
اکتفا نمودن باقامه است در مواضع چند مثل اذان نماز عصر در روز جمعه خصوصا هرگاه جمع
کند بین الفریضتین و همچنین اذان عصر روز عرفه از کسی که در عرفات باشد و همچنین از نماز
عشاء کسی که نماز مغرب و عشا را در مشعر الحرام بکند و مثل این مواضع است بنا بر اقوی اذان
و اقامه از کسی که وارد شود که نماز جماعت بکند و امام فارغ شده باشد هرچند از اهل جماعت
یک نفر باقی مانده باشد در تعقیب [illegible] در مسجد باشد چه غیر مسجد و بنا بر مذهب شیخ سقوط
در غیر مسجد معلوم نیست و هرگاه اراده جماعت [illegible] داشته باشد نیز ساقط است بلکه
هرگاه امام مشغول نماز باشد و فارغ نشده باشد و [illegible] نیز سقوط و فرقی نیست در سقوط که
اطلاع داشته باشد [illegible] جماعت [illegible] داشته باشد و بداند عدالت امام را یا
نداند یا بداند فسق امام [illegible] باشد است از تمام مأمومین
یا بعض ایشان بر وجه صحیح [illegible] باشند که نداند انعقاد جماعت از
ایشان بر وجه صحت است یا بر وجه فساد و اگر بداند فسق امام را و انکه احدی با او نماز
نکرده است بر وجه صحیح ساقط نیست اذان و اقامه و شرط نیست وحدت نماز بلکه هرگاه
هر دو نماز متفق باشند مثل ظهر و ظهر یا عصر و عصر یا انکه وقت هر دو یکی باشد مثل ظهر و
عصر یا مغرب و عشاء کفایت میکند در سقوط پس هرگاه داخل شود وقت نماز دیگر [illegible] نبود
ساقط نمی شود مثل انکه هرگاه امام نماز عصر را کرد و شخص وارد شد که نماز [illegible] بکند
ساقط نمیشود اذان و اقامه و فرقی نیست در انکه هر دو نماز اداء باشد یا هر دو قضا یا اول
اداء و دویم قضا یا اول قضاء و دویم اداء و شیخ میفرماید [illegible] خالی از تامل نیست قدر
متیقن صورت اولی است چنانچه فرقی نیست میان انکه بداند شخصی که وارد میشود که در انجا جماعت

اذان و

اذان و اقامه گفته شده است یا نه اند بلکه کفایت میکند همین قدر که ندانند که نگفته اند
چنانچه فرق نیست نیز میان آنکه امام و شخص وارد حاضر باشند یا مسافر یا آنکه امام حاضر
باشد و وارد مسافر یا امام مسافر باشد و وارد حاضر و مخصوص نیست این سقوط بجماعتی
که وارد بشوند اوّل دفعه بلکه ساقط است از هر که وارد بشود مادامیکه از جماعت اوّل بعضی
باقی باشند هر چند جماعتی که دوم وارد شده اند متفرق شده باشند و هرگاه زنان وارد
شوند بر نماز جماعت مردان ساقط میشود اذان و اقامه از ایشان نیز و آنچه ذکر شد سقوط
از مردان **باب اوّل** در نیّت و حقیقت آن و آنچه معتبر است در آن از قصد و تعیین نمودن
در آنچه مشترک باشد و قصد قربت که گذشت در بحث وضوء و قصد وجوب در واجب و
استحباب در مستحب و اداء در وقت و قضاء در [illegible] و تمام در حضر و قصر در سفر و غیر
از اینها ضرور نیست لیکن احوط اعتبار نمودن جمیع آنچه پیشتر ذکر شد و معتبر نیست
تلفظ در نیت بلکه در نماز [illegible] هرگاه اقامه گفته باشد و
وقت نیّت اول نماز است و [illegible] شروع بتکبیرة الاحرام با نیت باشد
و معتبر است مستمر داشتن نیت تا آخر نماز [illegible] نیت در جمیع نمازهای واجبی و
شرط است نه رکن لیکن شرط وجودی است باین معنی که ترک نمودن آن نماز را باطل میکند
چه ترک شود بعمد چه بفراموشی چه بنادانستگی و باطل نمیشود نماز بغافل شدن از
نیّت در بین نماز **باب دویم** در قیام واجبست ایستادن در نماز واجبی خواه یومیّه
باشد و خواه غیر یومیّه در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع و آن آخر جزء از قیام
است که از آن برکوع میرود در حال قرائت و بعد از رکوع هر چند در حال ذکر سنّت باشد و
در حال تکبیرة الاحرام و قیام متصل برکوع رکن است نیز و مراد برکن جزئی است که ترک کردن
آن باطل کند نماز را هر چند سهوا باشد و شرط صحت است در حال نیت و سنّت است در
حال مندوب باشد غیر آنچه گذشت باین معنی که میتواند ترک قیام و آن عمل مندوب نماید نه

انتفاعا را نشسته بکند زیرا که عمل هر چند سنت است ولکن قیام شرط در صحت انست و قیام
معتبر در نماز انتصاف عرفیست و متحقق میشود براست نمودن پشت و باید در حال قیام تکیه
نکند بر چیزی بحیثیتی که اگر برداشته شود انچیز هر اینه بیفتد و اگر راست نر ایستد باطل میشود
نماز چه انکه بعمد باشد و چه بفراموشی و اگر تکیه کند باطل میشود و هرگاه عمدا چنین نموده
باشد و اگر سهوا کند در قیام رکن احوط در نزد شیخ نیز بطلان است و واجبست ایستادن
بر دو پای و پاها و از یک پا بکر ایستد باید و ر نگذارد که بیفتد و در انصورت قیام و هم
چنین باید استقرار داشته باشد در حال قیام و اگر عاجز شد از ایستادن بدون تکیه
کردن پس تکیه کند اگر تواند و اگر عاجز شد از ایستادن در تمام نماز و قادر باشد بر ایستادن
در بعض ان واجبست ایستادن [illegible] ممکن است [illegible] و اگر مردد شود در میان ایستادن
در جزء پیش و جزء بعد [illegible] ایستد در جزء پیش و اگر [illegible] از ایستادن بنشیند در موضعی که
عاجز است و معتبر [illegible] نشستن [illegible] و [illegible] بنشیند او و اگر با عاجز بودن
ایستاده نماز کردن [illegible] تحقق عجز الم شدیدی که شاق باشد
متحمل شدن او یا باعث [illegible] یا باعث شدن مرض دیگر را و مظنه کفایت
میکند در این امور و اگر عاجز شود از نشستن بدون تکیه باید تکیه کند و اگر عاجز شود از نشستن
بنشیند راست بهر قدر که ممکن اوست و اگر عاجز شد هر چند با تکیه باشد بخوابد و خوابیدن بر دست
راست را مقدم بدارد بر دست چپ اگر تواند و خوابیدن بر دست چپ را مقدم بدارد بر پشت
خوابیدن اگر تواند و در این احوال باید اعتماد بغیر نکند مگر انکه عاجز شود و احوط تاخیر نماز
است از برای صاحب عذر تا باخر وقت خصوصا با امید برطرف شدن عذر بلکه وجوب ان
در اینصورت خالی از قوة نیست باب دویم در تکبیرة الاحرام بدانکه واجبست تکبیرة الاحرام
و رکن است در نماز که باطل میشود نماز بترک ان خواه بر وجه عمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین
است حکم در هر رکنی و مجزی نیست از ان تکبیر رکوع و نه مجزی است یک تکبیر از برای تکبیرة الاحرام

الباب الدویم

ودر رکوع

ودرکوع وند از ماموم در حالی که بترسد نرسیدن برکوع امام را ومعتبر است در آنچه معتبر است
در نماز نیز یعنی قصد افتتاح بان پس اگر شروع بتکبیر کند و تمام نشده داخل رکوع شود ماموم
یا غیر او یا در بین برخاستن بگوید نماز او باطل است و واجبست تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام
بلفظ الله اکبر بهمزه قطع چه بجهر بگوید چه باخفات واگر اخلال نماید بحرفی از آن نماز باطل
است و نیز باطل است اگر بگوید اکبر الله یا بدل کند اکبر یا الله را بلفظی که در معنی آن یکی باشد
یا ترجمه کند از او اگر ممکن نباشد او را تلفظ کردن بتکبیرة الاحرام واجبست یاد گرفتن هر
چند یا اجرت باشد و تاخیر از اول وقت بجهت یاد گرفتن با امکان یاد گرفتن واجبست واگر ممکن نباشد
یا وقت تنگ باشد داخل در نماز میشود بآنچه [illegible] باشد از او واگر اخلال ببعض حروف
مینماید اگر هیچ ممکن او نشود اکتفا [illegible] واگر [illegible] ان بداند احوط تقدیم [illegible]
و عربی است بر فارسی و بعد از آن [illegible] رسول احوطست [illegible] تاخیر ترک نیز احوطست
ولال هر قدر که ممکن میشود او را بگوید [illegible] باشد احوط آنست
که در قلب بگذراند او را با اشاره با نگشت [illegible] در هفت تکبیر افتتاحیه
هر یک را که خواهد تکبیرة الاحرام قرار دهد [illegible] با آخر است واگر شک کند
در تکبیرة الاحرام پس اگر داخل شده باشد در قرائت التفات نکند واگر نگذشته باشد از محل
آن بجای آورد او را و همچنین است حکم در هر فعلی از افعال نماز واگر شک نماید که تکبیری که گفته
تکبیرة الاحرام بود یا تکبیر پیش از رکوع یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر تکبیرة الاحرام گذارد و همچنانچه
اگر شک کند که تکبیر پیش از رکوع است یا تکبیر بعد از رکوع بنا را بر اول گذارد باب چهارم
در قرائت واجبست قرائت حمد در نماز فریضه خواه منفرد باشد یا امام در هر رکعتی از نماز دو رکعتی
و در هر یک از دو رکعت اول از نماز سه رکعتی و چهار رکعتی و در هر یک رکعت از ده رکعت نماز
آیات در بعضی از صور آن چنانچه خواهد آمد اما ماموم پس اگر بر رکعت اول امام نرسیده باشد
واجبست خواندن حمد از برای او در دو رکعت اول یا رکعت اول اگر با دو رکعت آخر یا یک رکعت

در بعضی از صور اخلال با مل است میرزا

بلکه در هر فعلی که محلش بعد از تکبیرة الاحرام است چون توجه واستعاذه [illegible] وهمچنین است در سایر افعال از آنچه مذکور میشود میرزا

ودر بعضی صور بان
کخواهد آمد پس
میرزا

اگر امام جمع شود و اگر مسبوق نباشد حکم آن خواهد آمد انشاء و خواندن حمد رکن نیست بلکه
جزء واجبست در نماز و واجب شرط صحت است در نماز چه در واجب چه در سنت و شرط است
این در حال علم است پس اگر فراموش کند حمد را نماز باطل نمیشود ولکن اگر هنوز داخل رکوع
نشده باشد و بخاطرش بیاید بخواند خواه پیش از سوره باشد یا بعد و اگر بعد از سوره باشد
حمد را بخواند و سوره بعد از آن اعاده کند و اگر داخل رکوع شده باشد و بخاطرش بیاید
چیزی بر او نباشد مگر دو سجده سهو علی الاحوط در نزد شیخ و همچنین اگر چنین بداند که
رکعتی که در آن میباشد سیم یا چهارم است و باین جهة ترک نمود و بخاطرش نیامد تا آنکه
برکوع رفت چنانچه اگر پیش از رکوع بخاطرش آمد تلافی کند و اگر شك کند در خواندن
حمد بعد از [illegible] در رکوع اعتنا ندارد و همچنین هرگاه شك کند در خواندن
حمد بعد از داخل شدن در سوره اعتنا نمیکند بلکه اگر شك کند در آیه بعد از داخل شدن
در آیه دیگر [illegible] احوط آنست که برگردد و آن آیه را بخواند
و مسئله خالی از اشکال نیست [illegible] را ترك نکند و آیه مشکوکه را بقصد قربت مطلقه
بخواند نه قصد جزئیت [illegible] حمد را بعربی بر وجهی که متواتر رسیده است
و اشکالی نیست در متابعت قرائت نافع و ابن کثیر و ابی عمرو و ابن عامر و عاصم و حمزه و کسائی
و احوط ترك قرائت ابی جعفر و یعقوب و خلف است و همچنین باید حروف را از مخارج ادا
کند و موالات عرفی و ترتیب در میان آیات و کلمات بجای آورد و بسمله در اول حمد باید
بخواند و همچنین در باقی سورهای قران غیر سوره برائت و اگر اخلال بکلمه کرد واجب نیست
اعاده آنچه پیش از آنست بلکه کفایت میکند اداء همان کلمه مگر آنکه شدت اتصال داشته
باشد بما قبل خود مثل مالك یوم الدین و غیر المغضوب بخلاف آنکه اگر اخلال نماید بجزء کلمه
باید اعاده نماید کلمه را و همچنین باید در قرائت مراعات نماید حرکات و سکنات بنائی و اعرابی
را هرگاه وقف ننماید و احوط مراعات نمودن مد متصل و ادغام صغیر و مد لازم است ولکن

2 نیامد یا اینکه برکوع رفت
چنانچه اگر پیش برکوع
بخاطرش

وجوب.

وجوب اینها وغیر اینها از آنچه در نزد قراء لازم است مشکل است وظاهر انست که واجب
نیست مگر ادغام در کلمه واحده وانچه در لغت عرب واجب باشد وحکم بعدم وجوب مشکل
است در ادغام ومدّ لازم پس احتیاط مطلوب است در نزد شیخ واحوط ترک وصل نمودن
بسکون است وهم چنین وقف بحرکت بلکه در هر جائی که وقف میکند بقدر نفس کشیدن فاصله
نماید هرچند لزوم ان نیز مشکل است واگر کسی نتواند تمام حمد را بخواند باید بگیرد واگر ممکن
نباشد یا وقت تنگ باشد باید نماز را بجماعت بکند اگر ممکن باشد واگر ممکن نباشد
احوط انست که متابعت نماید احدی را در خواندن واگر ممکن نباشد از روی قران بخواند اگر
تواند واگر نتواند بخواند از حمد انچه را که میتواند [illegible] باشد یا بیشتر واجبست
مکرر کردن انقدر را که میداند بمقدار [illegible] واگر متعذّر باشد از برای [illegible] کننده خواندن
چیزی از حمد بخواند از قران انچه را که میتواند از غیر حمد واگر ان نیز متعذر باشد احوط
انست که تهلیل وتکبیر وتسبیح بگوید و[illegible] که [illegible] از تهلیل وتکبیر
وتسبیح بمقدار حمد ومدار در مساوی بودن [illegible] حروف ملفوظی است
نه حروف مکتوبی واگر لال باشد بعمل [illegible] واجب نیست
براو نماز جماعت وحرام است گفتن امین در اخر حمد بلکه حرمت ان مطلقا ظاهر واحوطست
ودر دو رکعت اخر از نماز چهار رکعتی ورکعت اخر از سه رکعتی مخیّر است در میان خواندن حمد
وتسبیح باین نحو سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر یک دفعه لیکن احوط خواندن
انست سه دفعه ونزد شیخ این احتیاط را ترک نکند وهم چنین احوط خواندن استغفار
در اخر یک مرتبه وکسی که فراموش کرده باشد خواندن حمد را در دو رکعت اوّل احتیاط انست
که بخواندن ان را در دو رکعت اخر ولیکن لازم نیست وافضلیت تسبیح از حمد چه از برای
امام وچه از برای ماموم وچه از برای منفرد ودر دو رکعت اخر سوره نیست وهم چنین
دران بسمله نیست بر تقدیر اختیار کردن تسبیحات بلکه هر گاه بگوید بقصد اینکه باید گفت

حرام است بلکه مبطل است نیز و باید تسبیحات را بترتیبی که گذشت بخواند و اگر شک کند در
عدد تسبیحات بنا بر کمتر گذارد و اگر شروع در تسبیحات نمود و تمام نکرده خواهد برگردد و حمد
جایز است و احوط ترک است بلکه خالی از قوة نیست و جایز نیست در یک رکعت قدری حمد
و قدری تسبیحات بخواند و لکن در رکعتی حمد و در دیگری تسبیحات عیب ندارد و احوط
ترک است و واجبست خواندن سورهٔ تمام در نماز دو رکعتی فریضه و در هر یک از دو رکعت
اوّل از نماز چهار رکعتی و سه رکعتی با وسعت وقت و اختیار و امکان یاد گرفتن و واجبست
پیش خواندن حمد را از سوره و اگر سهوا پیش انداخت سوره را بر حمد پس اگر بخاطرش بیاید
پیش از رکوع اعاده نماید [illegible] و اگر بخاطرش بیاید بعد از داخل شدن در رکوع بر او
چیزی نیست و حرام است در فریضه خواندن [illegible] دو سوره در یک رکعت و باطل است
نماز و همچنین حرام است خواندن سوره [illegible] اگر خواندن آن باعث شود که بعضی
از افعال واجب نماز [illegible] و همچنین حرام است خواندن چهار سوره که
سجده واجب در آن [illegible] یومیه باشد که غیر یومیه و اگر سهوا
خواند پس اگر متذکر [illegible] بعد از رکوع بر او چیزی نیست و نماز او صحیح
است و اگر متذکر شد پیش از رکوع و پیش از آیه سجده قطع کند آن سوره را و سوره دیگر
بخواند چه از نصف گذشته یا نه و امّا اگر بعد از فراغ از سوره باشد ظاهر کفایت است
و جایز نیست سوره دیگر خواندن بلکه اگر بعد از آیه سجده باشد نیز ظاهر کفایت است و بر
هر تقدیر سجود تلاوت را بعد از فراغ از نماز بکند و احوط علاوه نمودن ایماء است
حال نماز نیز و الضحی و الم نشرح یک سوره است و الفیل و لایلاف نیز یک سوره است و
بسمله در میان سوره و الضحی و الم نشرح و الفیل و لایلاف را واجبست خواندن و حرام است
در نماز عدول نمودن و برگشتن از سوره قل هو الله احد و قل یا ایها الکافرون بسوره دیگر
هر چند از یکی از آن دو بدیگری باشد مگر بسوره جمعه و منافقین در نماز جمعه یا نماز ظهر روز

جمعه

جمعه واما در غیر از سوره قل هو الله و قل یا ایها الکافرون جایز است عدول هرگاه نگذشته
از نصف سوره لیکن در نصف احوط ترک عدول است و واجبست تعیین نمودن سوره را به بسمله
در حین شروع در بسمله و واجب نیست تعیین خود سوره پیش از بسمله و اگر عدول نماید
از سوره بسوره دیگر اعاده بسمله نماید و اگر بدون تعیین سوره شروع نمود و بسمله گفت
اعاده کند و اگر اکتفا بان نمود نماز باطل است و واجبست جهر از برای مرد در قرائت نماز
صبح و دو رکعت اول نماز مغرب و عشا و واجبست اخفات نمودن قرائت در دو رکعت اول
از نماز ظهر و عصر و هم چنین در رکعت سیم از مغرب و دو رکعت اخر ظهر و عصر و عشا چه
قرائت بخواند چه تسبیحات و باطل میشود نماز بجهر کردن در مقام اخفات و اخفات کردن
در مقام جهر هرگاه عامد باشد و اگر فراموش کرده [illegible] ندانسته باشد نماز
او صحیح است و قضا و اعاده بر او نیست و اما زن پس واجب نیست بر او جهر بلکه مخیر است
در میان جهر کردن و اخفات نمودن [illegible] هرگاه علم بشنیدن
نامحرم نداشته باشد احوط انست که جهر نکند [illegible] شک هست و
در مواضعی که واجبست اخفات نمودن [illegible] است بلکه ان خالی
از رجحان نیست و فرق نیست جهر و اخفات میان قضا و [illegible] نیست ولکن ماموم مسبوق
در دو رکعت اخر امام و دو رکعت اول خودش واجبست قرائت نماید و اخفات کند هرچند
در نماز جهری باشد و بعد از مفارقت از امام حکم او حکم منفرد است و کمتر مرتبه جهر انست
که کسی که ناخوش و در گوشش نباشد هرگاه نزدیک باو باشد و متوجه نیز باشد صدای
او را بشنود بشرط انکه جوهر صوت و ظاهر باشد و آخر مرتبه ان انست که بمرتبه افراط در بلند
نمودن صدا نرسد و کمتر مرتبه اخفات انست که خود بشنود صدای خود را با توجه و نبودن
مانع و اخر ان انست که بکمتر مرتبه جهر نرسد **باب پنجم** در رکوع واجبست رکوع در هر
رکعتی از نماز واجب یک دفعه مگر در نماز ایات که در هر رکعتی پنج دفعه واجبست چنانچه

باب پنجم

خواهد

خواهد امد و ان رکن است در نماز و باطل میشود بترک ان نماز عمدا و سهوا و جهلا و
اگر ترک کند سهوا و بخاطر او نیاید تا انکه بسجود برود و دو سجده را بعمل اورد باطل است
نماز حتی در غیر دو رکعت اول و اگر بخاطر او بیاید بعد از داخل شدن بسجده اول و پیش از
داخل شدن در سجده دویم نماز او نیز باطل است و اگر بخاطر او بیاید پیش از سجده کردن احوط
در نزد شیخ انکه راست بایستد و برکوع رود و رکوع را بجای اورد و بعد بسجده رود و بعد
از ان نماز را اعاده کند و اگر ترک کرده باشد ایستادن متصل برکوع را باید راست شود و
بایستد برکوع رود و اگر ایستادن را بعمل اورده باشد و بعد از خم شدن رکوع را فراموش
نمود برخیزد بصورت رکوع کننده تا بمرتبه رکوع و رکوع را بعمل اورد و ممکن است گفته شود
که اگر فراموشی بعد از [illegible] باشد [illegible] داخل فراموشی طمانینه و ذکر است پس
احتیاط در نزد شیخ [illegible] العالی در اینصورت [illegible] رکوع نکند و بعد از فراغ نماز
را اعاده کند و اگر [illegible] نیز اعاده نماز کند و اگر قدری
خم شده بمرتبه [illegible] احوط انست که برگردد تا بمرتبه که فراموش
نموده بود بلکه راست [illegible] احوط اعاده نماز است و اگر رکوع در نماز
زیاد کند نماز او باطل [illegible] چه در غیر ان و چه بقدر تشهد بنشیند
و اگر شک کند در کردن رکوع و ایستاده است باید بکند و اگر ایستاده است و نمیداند که
ایستادن بعد از رکوع است یا پیش از رکوع نیز باید رکوع را بکند و اگر داخل سجود شده شک
اعتبار ندارد و هر گاه خم شد بجهة سجده کردن و شک کرد که رکوع کرده یا نکرده انشک نیز
اعتبار ندارد و احوط در نزد شیخ تدارک رکوع است یا اعاده نماز و اگر بلا فصل رکوع را بکند
و بخاطرش بیاید در حال رکوع که از ایجای اورده بوده است نماز باطل است و واجب است در
رکوع خم شدن بنحویکه ممکن باشد گذاشتن چیزی از دو کف دست را بر زانو بر زانوی در حال
اختیار و اگر کسی بصورت راکع باشد بحسب خلقت یا بسبب مرضی و نحو ان واجب است اینکه خم

احوط الغاء سجده واحده و بجا آوردن رکوع است یا اعاده نماز بعد از اتمام میسورا

عدم اعتناء دور منست اولی باشد و بر هر تقدیر ترک اعاده نماز ننماید میسور را

شود قدر کو از برای رکوع و اکر نتواند خم شود بنحویکه ذکر شد هر قدر که ممکن است خم شود [illegible]
بتکیه نمودن بچیزی باشد یا بیکی از دو جانب باشد و اکر نتواند خم شود بهیچ وجه اشاره کند بسر
اکر ممکن باشد و اکر ممکن نباشد اشاره کند بچشم و اکر ممکن نباشد بنیت چشم و همچنین
واجبست ذکر کفتن و درنک کردن بقدر کفتن ذکر با قدرت و همچنین واجبست راست شدن
از رکوع بقدری که راست بایستد و اکر ممکن نشود راست شدن واجب نیست و همچنین
هرکاه ممکن نشود ذکر کفتن در رکوع واجب نیست و واجبست درنک کردن در ایستادن
بعد از رکوع و کفایت میکند در آن مسمای درنک کردن در عرف و هیچ یک از ذکر کفتن و درنک
نمودن در حال ذکر و راست شدن از رکوع و درنک نمودن بعد از آن رکن نیست و تعیین [illegible]
علی الاحوط در نزد شیخ ذکر واجب را [illegible] باید بود و واجب در نظر [illegible] احوط تعیین است
در اول و حکم امور مذکوره در حالت [illegible] در حالت شک و حکم شک در تکبیرة
الاحرام کذشت و کافیست در ذکر رکوع [illegible] کفتن [illegible] سه دفعه کفتن سبحان
الله و احوط زیاد کردن و بحمده است [illegible] خالی از قوة نیست بلکه
احوط از آن سه دفعه کفتن است با وسعت [illegible] ضرورت کفایت میکند یک
سبحان الله و واجبست در ذکر مذکور عربی بودن و موالات و اداء حروف را از مخارج
طبیعیه و مخالفت نکردن در حرکت اعرابی و بنائی **باب ششم** در سجود واجبست در هر رکعتی
از نماز واجب دو سجده و اکر ترک شود دو سجده در یک رکعت از نماز باطل میشود نماز خواه
بعمد باشد یا سهو یا جهل و همچنین باطل میشود نماز هرکاه دو سجده در یک رکعت زیاد کند در
آنچه بعمد باشد یا بسهو یا بجهل و اکر فراموش کند یک سجده را باطل نمیشود نماز و اکر بخاطرش
بیاید پیش از رکوع که یک سجده را نکرده است یا هر دو را نکرده است بسجده رود و سجده کند
و برخیزد و اکر بخاطرش بیاید در حال رکوع یا بعد از رکوع پس اکر نکرده باشد دو سجده را با هم
نماز او باطل است و اکر یک سجده نکرده باشد نماز او صحیح است و لکن بعد از فراغ از نماز

واجبست قضا کند سجده را و نیز سجده سهو بجای آورد لیکن این در غیر رکعت اخیر است و اما در رکعت اخیر پس اگر پیش از سلام یاد آید تدارک آن پیش از سلام کند و بعد از آن سجده سهو بجای آورد و بعد از آن اعاده کند تشهد را و اگر بعد از سلام بخاطرش آمده باشد قضا نماید سجده را و اول قضا کند سجده را و بعد از آن سجده سهو را بجای آورد و حکم شک گذشت در باب تکبیرة الاحرام اگر شک کند در کردن و نکردن و اگر شک کند که یک سجده کرده یا دو سجده بنا را بر کمتر گذارد اگر داخل نشده است در فعل دیگر مثل تشهد یا ایستادن و اگر داخل شده است در فعل دیگر اعتبار ندارد و احوط در نزد شیخ با عدم التفات اعاده نماز است اگر شک کند در حال تشهد یا در اثنای برخاستن باشد و اگر شک کند در آنکه دو سجده کرده است یا سه [illegible] یا [illegible] پیش از داخل در فعل دیگر باشد چه بعد از آن واجبست خم شود [illegible] که مساوی شود موضع پیشانی با موضع ایستادن یا زیادتر از قدر چهار انگشت [illegible] [illegible] بلندتر بودن یا پست بودن موضع پیشانی از موضع ایستادن [illegible] [illegible] بودن از آن [illegible] در باقی مواضع سجود ضرر ندارد زیادتر از این [illegible] هر چند احوط آنست که زیاده بر این نباشد و اگر واقع شود پیشانی بر موضعی که بلندتر باشد از چهار انگشت متصل مخیر است میان کشیدن پیشانی را تا بموضعی که بقدر چهار انگشت و کمتر شود یا برداشتن آن از موضعیکه چنین باشد و اگر واقع شود پیشانی بر چیزی که جایز نباشد سجده بر آن و بلند باشد بقدر چهار انگشت یا کمتر معین است کشیدن پیشانی را تا بموضعی که سجده بر آن جایز باشد و نیت خم شدن بسجود مخویست که در رکوع گذشت بدانکه در رکوع این مسئله مذکور شد و هرگاه نتواند که سجده کند واجبست بلند کند موضع سجود را بقدری که ممکن باشد خم شدن تا بقدر و سجده کند بر آنچه جایز است بر آن سجده کردن اگر ممکن باشد و اگر نباشد خم شود بقدر یکه میتواند و اگر خم شدن هیچ ممکن نباشد بسر اشاره کند و اگر این نیز ممکن نباشد اشاره کند بچشم

واگر اهم

احوط / واجـ / رکو / نماز به

نه [illegible] / احتیاط / [illegible] / [illegible] علیهم / [illegible]

عدم / اولی / نقل / نماز

واکر انهم ممکن نباشد اشاره کند ببستن چشم و واجبست برداشتن چیزی که بران سجده کند هرکاه
نتواند خم شود و اکر نتواند بردارد و احوط انست که اشاره در سجود چه بسر باشد چه بچشم بیشتر
باشد از اشاره در رکوع و اکر ممکن باشد کذاشتن بعض اعضای سجود واجبست بکذارد
ان عضو را که ممکن است کذاشتن ان و اکر مردد شود میان کذاردن پیشانی و غیر پیشانی
پیشانی را بکذارد و واجبست در حال اختیار کذاشتن هفت عضو بزمین و ان پیشانی
و دو کف دست و دو زانو و دو انکشت بزرک از پای که معروف بابهام است و کافی است
در کذاشتن اعضای مذکوره قدر مسمی و قول بعضی بتعیین مقدار درهم در موضع پیشانی
و مجموع کفین ضعیف است ولیکن احوط است و فرقی [illegible] نیست میان ظاهر و باطن
و اطراف و احوط اکتفای بباطن و اطراف [illegible] و [illegible] اطراف[4] و باید سنکینی
هفت موضع سجده را بر زمین اندازد [illegible] کذاشتن [illegible] در محل پیشانی
بودن انچیزهائی که در باب مکان کذشت [illegible] کردن بقدر ذکر
و برداشتن سر از هر یک از دو سجده و در [illegible] برداشتن سر از سجده
اول اختلافست در ذکر سجود و مختار در ان [illegible] که در رکوع کذشت
مکر انکه در تسبیح کبری در اینجای بدله میکند العظیم به الاعلی **باب هفتم** در تشهد و
سلام و دران دو فصلست **فصل اول** در تشهد واجبست تشهد در هر دو رکعتی
یک دفعه بعد از رکعت دویم و در نماز سه رکعتی و چهار رکعتی دو دفعه یک دفعه بعد از رکعت
دویم و یک دفعه بعد از رکعت اخر و در نوافل سنت و شرط صحت است و واجبست نشستن
بقدر ذکر واجب هم چنین واجبست قرار کرفتن در حال ذکر و واجبست دران شهادتین و
صلوات بر پیغمبر و ال انجناب و احوط انست که چنین بکوید اشهد ان لا اله الا الله واشهد
ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد و ال محمد و احوط ان انست که چنین بکوید اشهد
ان لا اله الا الله وحده لا شریک له واشهد ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل علی محمد

[4] یعنی طرف [illegible] میرزا

باب هفتم فصل اول

وال محمد بلکه بعضی بان قایل اند قوة نیست و واجبست در ان هم الفاظ بعربیت و ترتیب
بر نحو مذکور و موالات یعنی پی در پی خواندن و تشهد رکن نیست پس اگر فراموش کند تشهد
اول را و بخاطرش بیاید پیش از رکوع برگردد و تشهد را بجای اورد و اگر بخاطرش بیاید
بعد از داخل شدن برکوع نماز را تمام کند بعد از نماز واجبست قضا کند و دو سجده سهو
بعد از ان بکند و اما تشهد اخر پس اگر پیش از سلام بخاطرش بیاید که نخوانده است بخواند
و اگر بعد از سلام بخاطرش بیاید قضا نماید چه حدثی از او صادر شده باشد یا نه
و احوط نزد شیخ در صورت حدث اعاده نماز است بعد از قضا و سجده سهو و اگر حدث
پیش از تشهد یا بعد از ان ... صادر شود نماز باطل است و فرقی نیست در وجوب
سجده سهو میان تشهد اول ... مطلقا واجبست سجده سهو و بعد از قضا نمودن
تشهد ... تشهد ... در باب تکبیرة الاحرام

فصل دویم

... واجب ... نماز ... جزو نماز است نه خارج از ان
و بیرون میرود ... السلام علینا و علی عباد الله الصالحین و السلام علیکم و احوط
علاوه کردن و ... ظاهر انست که مستحب است و همچنین مستحبست
علاوه کردن و برکاته بر و رحمة الله و جمع نمودن میان دو سلام است بترتیب مذکور
و نزد شیخ این احتیاط را ترک نکند و بر این تقدیر بسلام اول از نماز بیرون میرود و ثانی
سنت است و بهتر انست که امام و منفرد تسلیم دوم را بجانب قبله بگویند و لیکن اشاره کند
منفرد بگوشه چشم از جانب صاحب بجانب راست و امام اشاره کند بصفحه روی بجانب راست
و ماموم نیز بنحو مذکور و اگر در جانب چپ او شخصی نباشد و اگر در جانب چپ شخصی باشد
یک سلام دیگر سنت است بگوید چه ان شخص واقع باشد چه نه و بصفحه روی اشاره
بجانب چپ کند و بعضی دیوار را هم مقام شخص دانسته اند و گفتن سلام مذکور بر این
تقدیر بهتر است و اگر ماموم پیش از دو سلام از نماز بیرون نرفته باشد بسلام اول خارج

خواهد

خواهد شد از نماز **خاتمه** در چند چیز که اهتمام بشأن آن بسیار است هرچند ذکر
آن از بنای رساله بیرون است **اول** در قنوت سنت است قنوت در رکعت دویم از
هر نمازی حتی شفع و احوط در آن نخواندن است و خواندن بقصد مطلق دعا اولی است و
در رکعت اول جمعه و عید رمضان و قربان و وتر و احوط ترک نکردن آنست در نمازهای
یومیه واجبه خصوصاً در نمازهای جهریه از آن ولیکن در غیر نماز عید رمضان و قربان
مستحب یک قنوت است در هر رکعتی که قنوت دارد اما در نماز دو عید در رکعت اول پنج قنوت
و در رکعت دویم چهار قنوت است چنانچه خواهد آمد و محل قنوت در غیر رکعت دویم
از نماز جمعه پیش از رکوع است و در رکعت دویم از نماز جمعه بعد از رکوع است و ساقط میشود
قنوت از ماموم مسبوق در جماعت اگر سوره را [illegible] بخواند [illegible] بعد از رکوع خواندن
و اگر فراموش کند تا برکوع رود بعد از [illegible] و [illegible] در نماز [illegible] وجه در فرادا
وجه در واجب وجه در نافله وجه [illegible] باخرش بیاید در حال
خم شدن برکوع احوط ترک نمودن آنست [illegible] رفتن برکوع یا پیش
از رسیدن برکوع ولیکن بعد فراموش [illegible] بسجود بخاطرش
بیاید یا بعد از فارغ شدن از نماز قضا کند از او در هر یک از این چند صورت بعد از نماز
هرچند فاصله بسیار شده باشد و وقت بیرون رفته باشد و بهتر آنست که نشسته قضا
کند و رو بقبله باشد و شرایط نماز در آن معتبر نیست هرچند احوط اعتبار آنست و سنت
است در قنوت در هر نمازی بلند خواندن چه جهری باشد چه اخفاتی مگر از برای ماموم
مسبوق در حال بودن او با امام و هم چنین سنت است در حال قنوت برداشتن دست را
بمحاذی روی بحالتی که دستها را باز کند و پشت دستها را بر زمین و کف آنها را با آسمان
کند و سنت است نظر کردن بر روی دستها و طول دادن قنوت و خواندن دعاهای ذکر وارد
شده است مثل کلمات فرج و غیر آن و کلمات فرج افضل آنها است و آن اینست لا اله

[illegible] بعد حفظ اینست که [illegible] [illegible] چنانچه خواهد آمد
میرزا

[illegible] اینست که [illegible] بهتر از فعل [illegible]
میرزا

الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السموات السبع ورب الارضین
السبع وما فیهن وما بینهن ورب العرش العظیم وسلام علی المرسلین والحمد لله رب العالمین
احوط در نزد شیخ خواندن وسلام علی المرسلین است بقصد قرآن وجایز است خواندن هر
ثنائی وثنائی که در خاطر داشته باشد چه تسبیح یا تحمید یا طلب چیز مباحی از امور دنیا
واخرت وجایز نیست قنوت بفارسی وجایز است دعای در جمیع احوال نماز چه بعربی و
چه بفارسی ولیکن احوط در نزد شیخ ترک فارسی است [illegible] در تعقیب وفضیلت آن بسیار
است وافضل آن بعد از نماز صبح ونماز عصر است وسنت است ابتدا کنند در تعقیب
نمازهای یومیه واجب [illegible] نماز نافله بسه نوبت الله اکبر هر چند احوط
التفا نمودن [illegible] واجب [illegible] یومیه واجب و در هر نوبت دستها را
بردارد بنحوی که در [illegible] لا اله الا الله وحده وحده
انجز وعده ونصر [illegible] فله الملک وله الحمد یحیی و یمیت و
هو علی کل شیء قدیر [illegible] میکند از دعای بعد از فریضه
اینست که بگوید اللهم [illegible] به علمك واعوذ بك من کل شر احاط
به علمك اللهم انی اسئلك عافیتك فی اموری کلها واعوذ بك من خزی الدنیا و
عذاب الاخرة ودر بعضی از اخبار در اول آن وارد شده است اللهم صل علی محمد و
ال محمد وسنت الله تسبیح فاطمه زهرا صلوات الله علیها وآن افضل تعقیبات است ودر
نماز واجب سنت است وکیفیت آن باینحو است که بگوید اول سی و چهار نوبت الله
اکبر وبعد از آن سی و سه نوبت الحمد لله وبعد از آن سی و سه نوبت سبحان الله وسنت
است بعد از فریضه سوره قل هو الله احد خواندن وهمچنین پیش از آنکه بگرداند دو
پای خود را بخواند سه دفعه استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال والاکرام
واتوب الیه در حدیث است کسی که بخواند آنرا آمرزیده میشود گناهان او هر چند مثل

کو

کف دعا باشد و هم چنین سنت است بعد از نماز صبح و مغرب در هر یک هفت مرتبه
بخواند بسم الله الرحمن الرحیم لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که باعث دفع هفتاد نوع
از انواع بلا میشود پستر آنها ریح و برص و دیوانگی است و اگر از اشقیا باشد محو میشود
از دیوان ایشان و نوشته میشود در سعدا و هم چنین سنت است بعد از فریضه
سی دفعه خواندن سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و آن دفع میکند
هدم و غرق شدن و سوختن و افتادن در چاه و خوردن جانوران درنده و مردن
بد و بلیه که در آن روز نازل شود و بعد از نماز عصری سنت است خواندن این تسبیحه
جبر شکستگی آن و سنت است بعد از نماز صبح ده دفعه خواندن سبحان الله العظیم
و بحمده لا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم که عافیت میدهد بان جناب حق تعالی
از کوری و دیوانگی و جذام و فقر و هرم و بعد از مغرب بخواند سه دفعه الحمد لله الذی
یفعل ما یشاء ولا یفعل ما یشاء غیره که [illegible] خیر بسیار و بعد از
هر نماز بخواند اعوذ بوجهک الکریم و عزتک التی لا ترام و قدرتک التی لا یمتنع منها
شیء من شر الدنیا والآخرة و من شر الاوجاع کلها که [illegible] دنیا و آخرت میشود
سجده — سیم در سجده شکر و ثواب آن بسیار است و سنت مؤکد است بعد از نماز
واجب و بعد از نافله بجهة شکر بر توفیق یافتن از برای کردن عبادت و بهتر آنست
که آن را بعد از تعقیب قرار دهد و در نماز مغرب مخیر است در میان بجای آوردن آن
را و بعد از فریضه و بعد از نافله و افضل آنست که بعد از فریضه بجای آورد و هم جمع
نمودن میان هر دو راست و سنت است طول بدهد دو سجده را هر قدر که تواند و بگذارد
دو ذراع را بر زمین در حال سجود و بچسباند سینه و شکم را بر زمین و بمالد با زمین
بگذارد دو جبین یا دو خد یا هر دو را در میان دو سجده و بعد از آن اگر اکتفای یابن
را
نماید و سنت است مقدم داشتن جبین راست را بر جبین چپ و هم چنین خد راست

برمیزدیکو بگذاشتن جبین یا خد بر زمین تعالی سجده دراین جای متحقق میشود بلند
سر برداشتن وسنت است بخاک گذاشتن جبین وخد وخواندن ادعیه که وارد شده است
در سجده وجایز است دعای بغیر انچه وارد شده است لیکن خواندن انچه وارد شده است
افضل است واقل مرتبه ان است که سه دفعه شکرالله بگوید وسنت است در سجده شکر
بعد از تعقیب نماز ظهر صد دفعه شکرالله بگوید وبعد از تعقیب نماز عصر صد دفعه
حمدالله بگوید وسنت است صد مرتبه شکراً شکراً یا عفواً عفواً وسنت است بعد از سر
برداشتن مسح کند موضع سجود را پس بعد از ان مسح کند بدست خود روی وسینه خود را
وبهتر انست که بدست راست باشد وسنت است تکبیر بگوید بعد از برداشتن سر از سجده
وسنت است وقتی که [illegible] از طرف راست بیرون رود [illegible]
در سجدههای قران [illegible] واجب است در چهار سوره الم تنزیل وحم فصلت ووالنجم مسئله
واقرا باشد وسنت است در [illegible] اعراف ورعد ونحل وبنی اسرائیل ومریم وحج در
دوجا وفرقان ونمل وص واذا السماء انشقت ودر غیر از اینها هر جائی که دران امر
بسجده شده باشد سنت است [illegible] از فارغ شدن از ایه سجده است و
سجده واجبست بر خواننده وگوش دهنده بی اشکال وبر شنونده بنابر احوط بلکه
وجوب ان خالی از قوة نیست هرگاه سجده واجب باشد واما سجده مستحب فرق نیست
در خواننده وگوش دهنده وشنونده ودر هیچ یک فرق نیست میان مرد وزن وخنثی چنانچه
فرق نیست در وجوب سجده بر گوش دهنده وشنونده میان انکه خواننده بالغ باشد یا غیر
بالغ مسلمان باشد یا غیر مسلمان عاقل باشد یا دیوانه ووجوب سجده کردن واستحباب
ان متعدد میشود بتعدد خواندن ایه هر چند از برای تعلیم باشد وسجده سابق را هنوز
نکرده باشد وشرط نیست دران طهارت ونه روی بقبله نمودن ونه پوشیدن عورت
ونه خالی بودن رخت یا بدن از نجاسات وواجب نیست دران ذکر لیکن سنت است و

و بهتر آنست که بگوید سجدت لك یا رب تعبدا و رقا لا مستکبرا عن عبادتك و لا مستنکفا
و لا متعظما بل انا عبد ذلیل خائف مستجیر و واجب نیست در آن تکبیر در وقت سر گذاشتن
و نه در وقت راست شدن لیکن در وقت راست شدن سنت است و شرطست در آن نیت
و احوط مقارن بودن آنست با وقت خم شدن و وقت سر گذاشتن و احوط گذاردن هفت
موضع سجده راست بر زمین با غیر آن هر چند کفایت نمودن گذاردن پیشانی خالی از قوت
نیست اما این خالی از اشکال نیست و شرطست که محل گذاردن پیشانی از خوردنی
و پوشیدنی متعارف نباشد بلکه احوط بودن آنست از چیزیکه صحیح باشد سجده نماز بران
و وجوب سجده فوریست و هر گاه ترك نمود به عمد یا سهو واجب است بجای بیاورد و
و دانستن آنکه ادا است یا قضا و بی شمردن نیست بلکه قصد قربت کفایت میکند هر چند
قضا بودن خالی از قوت نیست **مبحث پنجم** در حکم زن و طفل بدانکه حکم زن حکم مرد است
در شرایط و اجزاء واجبه و سنت مگر آنکه سنت است زن [illegible] قدمهای خود را
و از هم جدا نگذارد و دستها را بر سینه گذارد و در حال رکوع بگذارد دستها را بالای
دو زانوی خود و ران و در حال رفتن بسجده [illegible] اعضای خود را جمع نماید و اول بنشیند و
نشستن بر دو زانوی پیش از دو دست و بنشیند بر دو الیه و بعد بسجده رود و در حال
سجده بر زمین بچسبد و اعضای خود را بر یکدیگر بگذارد و پهن نماید دو ذراع را بر زمین
و در حال نشستن بر دو الیه بنشیند و بچسباند دو ران خود را بیکدیگر و بلند کند دو
زانو را از زمین و دو کف پای را بر زمین گذارد و در حال برخاستن بسواری و راست
برخیزد و پشت خود را بلند نکند و اما طفل نماز بر او مستحب است لیکن هر گاه پسر است در
نماز حکم آن حکم مرد است و هر گاه دختر است حکم آن حکم زنانست **مبحث ششم**
در باقی نمازهای واجبی و در آن چند بابست **باب اول** در نماز جمعه و آن دو رکعت
است و وقت آن از اول زوال است تا آنکه سایه شاخص مثل آن شود هر چند احوط آنست که

تأخیر نشود از زوال زیاده از مقدار اذان و خطبه و آنچه از لوازم السنن است از بالا رفتن منبر
و پایین آمدن از آن و دعای پیش از نماز و غیر آن و واجبست آن بر هر که بالغ و عاقل و مرد و آزاد
و حاضر شرعی و غیر مبتلای بکوری و بیماری و پیری و هر چیزی که نماز جمعه با آن باعث
عسر و حرج باشد لیکن از ایشان صحیح نیست هرگاه جامع شرایط صحت باقی فرایض مثل
اسلام و ایمان و غیر اینها باشند و لیکن در وجوب نماز بجماعت مذکوره شرطست یافت
شدن پیشنمازی که بالغ و مرد باشد و هم چنین مؤمن و عادل و قادر بر اتیان نمودن بخطبه
باشد و ولد الزنا نباشد و هم چنین مبتلای [illegible] و جذام و برص نباشد و اعرابی و ختنه
نکرده نباشد با حاجت [illegible] و بعضی معتبر دانسته اند آزاد بودن و کور
نبودن و مسافر نبودن [illegible] احوط است [illegible] امامی غیر از آن باشد و بشرط یافت شدن
چهار نفر غیر امام که بالغ و عاقل [illegible] عشری [illegible] بعضی علاوه نموده اند که آزاد باشند
و مسافر نباشند [illegible] و نباشند زیاده از دو فرسخ که با اجتماع
این شرایط نماز واجب [illegible] جمعه در این وقت نماز ظهر مگر باینکه
جمع شود امور چند که [illegible] اول انکه دو خطبه خوانده شود
دویم انکه بجماعت کرده شود سیم انکه جمعه دیگر نشود که میان دو جمعه کمتر از یک
فرسخ باشد چهارم انکه مانعی از نماز مانند تقیه از برای امام یا عدد انعقاد جمعه
مانع نباشد که اگر باشد نماز باطل است پنجم حاضر بودن امام یا نایب خاص
لیکن این شرطست در وجوب عینی نه در وجوب تخییری و در امثال این زمان وجوب نماز
جمعه تخییری است و احوط جمع نمودن میان آن و ظهر است باینکه هر دو را بنیت قربت بعمل بیاورد
و واجبست پیش داشتن دو خطبه بر نماز و واجبست طهارت در حال خواندن دو خطبه
از حدث و خبث در بدن و لباس و هم چنین واجبست در لباس و مکان خطبه آنچه واجبست
در لباس و مکان نماز و آن گذشت و هم چنین باقی شرایط نماز غیر قبله و آنچه شرط بودن

اول
دویم
سیم
چهارم
پنجم

آن

ان ذکر میشود و از جمله شرایط نیز داخل شدن زوالست که اگر هر دو خطبه را یا یکی از آن دو
یا جزئی از یکی را پیش از ظهر خواند باطل است چه عمدا و چه سهوا مگر آنکه ممکن نبوده
باشد علم بهم رسانیدن بوقت و عمل بظن کرده باشد و در بین خطبه ظاهر شود که زوال
نبوده است صحیح است آنچه خوانده است بنابر احتمال قوی و واجبست ایستادن در
حال خواندن دو خطبه با قدرت بر آن و واجب و شرطست که امام و خطیب یکی باشد
و همچنین مستقر بودن واجبست بایستد و التفات نکند بالتفات فاحش در حال خواندن
بدون ضرورت که اگر مخالفت بکند نماز امام و نماز هر که از ماموبین مطلع شود بر
مخالفت باطل است و واجبست در هر یک از دو خطبه حمد نمودن بر جناب اقدس
الهی بلفظ الحمد لله بنابر احوط و صلوات فرستادن بر جناب رسالت پناهی بلفظ صلوة
بنابر احوط و احوط علاوه نمودن شهادت برسالت آن حضرت در خطبه اول هم
چند ظاهر آنست که واجب نیست و [illegible] و وصیت نمودن بتقوی و لفظ معینی در آن
ضرور نیست و کفایت میکند مثل اتقوا الله [illegible] و واجبست خواندن سوره
کوچکی در خطبه اول بلکه در هر دو بنابر احوط [illegible] کفایت نمیکند و واجبست
نشستن در میان دو خطبه نشستن سبکی و بهتر آنست که بقدر خواندن سوره قل هو الله
احد بنشینند و در خطبه دویم علاوه بر آنچه گذشت واجبست صلوات فرستادن بر ائمه
مسلمین صلوات الله علیهم اجمعین و طلب مغفرت و آمرزش از برای مؤمنین و مؤمنات
و حرام است بر امام تکلم کردن در اثنای خطبه و همچنین بر ماموبین و واجبست بر ایشان
گوش دادن بخطبه و بر امام بلند خواندن بحیثیتی که عدد انعقاد جمعه بشنوند و حرام
است در روز جمعه بنابر وجوب عینو نه تخییری بیع و سفر بعد از اذان و پیش از نماز
لیکن بر تقدیر معامله نمودن اظهر صحت معامله است و کسی که در نیابد خطبه و رکعت
اول را جمعه از آن محسوب است اگر دریابد رکوع رکعت دویم امام را یا در رکوع او را دریابد

هیچ یک را در نیابد و اگر در نیابد امام را نیز یک از این دو سوره نیز نماز جمعه
از آن محسوب نمیشود و نماز ظهر و عصر بر او واجبست و احوط استیناف نمودن در دو
به تکبیر رکوعست با امام و باب دوم در نماز عید رمضان و عید قربان و وقت
ان ما بین طلوع آفتابست تا بزوال لکن مستحبست تاخیر نمودن آن تا بلند شدن
آفتاب و سنتست [illegible] تاخیر کردن نماز در عید رمضان از عید قربان بعد افطار
کردن و زکوة فطره دادن و وقت نماز که فوت شود و نکرد قضاء ندارد و واجبست و شروطست
بشرایط نماز جمعه بلکه شرطست بودن وجود امام یا نایب خاص و در ایام ظاهر
[illegible] جواند و [illegible] این نماز سنت و اقوی وجوبست و ان [illegible]
یکعد است چند [illegible] وجوب [illegible] جدا است کرده شود
و چند [illegible] و کیفیت آن [illegible] رکعت [illegible] بعد از حمد و سوره
پنج تکبیر بگوید و در رکعت دویم [illegible] تکبیرة الاحرام و تکبیر رکوع و بعد از
هر تکبیری قنوت میخوانند [illegible] رکعت اول و چهار در رکعت دویم
و اظهر وجوب قنوتات و تکبیرات [illegible] سوره والشمس در رکعت اول
و غاشیه در رکعت دویم چنانچه سنتست جهر نمودن در قرائت آن از برای امام
و منفرد و بهتر آنست که در قنوت عید [illegible] وارد شده است بخصوص خوانده
شود و آن با اختلافی در اخبار وارد شده است و همه اش خوبست و اولی اینست اللهم
اهل الکبریاء و العظمه و اهل الجود و الجبروت و اهل العفو و الرحمة و اهل التقوى و
المغفرة اسئلك بحق هذا اليوم الذى جعلته للمسلمين عيدا و لمحمد صلى الله عليه و اله
ذخرا و مزيدا ان تصلى على محمد و ال محمد و ان تدخلنى فى كل خير ادخلت فيه محمدا و ال محمد
و ان تخرجنى من كل سوء اخرجت منه محمدا و ال محمد صلواتك عليه و عليهم اللهم انى
اسئلك خير ما سئلك به عبادك الصالحون و اعوذ بك مما استعاذ منه عبادك المخلصون

ودوجنم

نه و خطبه که در این جای میباشد مثل جمعه است مگر انکه سزاوار است که امام ذکر کند
در خطبه عید رمضان انچه متعلق بکوه فطره است از شرایط و قدر و وقت و در عید قربان
انچه متعلق بقربانی است و غیر آن و خطبه در این جای بعد از نماز است و واجب نیست
حاضر شدن در حال خطبه و گوش دادن بان و با اختلال شرایط مذکوره مثل زمان
غیبت امام ع واجب نیست نماز بلکه سنت است جماعت چه بفرادی و مستحب است
در حال استحباب دور بودن یک فرسخ در میان دو نماز هر چند احوط است اعتبار
ان و واجب نیست نماز بر کسی که واجب نیست بر ان جمعه ولیکن مستحب است مثل زنان
و غلام و امثال ایشان غیر زنان و احوط ترک است مر ایشان است مکروه بودن از ایشان
و هرگاه عید در روز جمعه اتفاق افتد مخیر است کسی که حاضر شده است از عید در حاضر
شدن بنماز جمعه هر چند منزل ان دور نباشد و احوط ترک نمودن است خصوصا بر کسی که
نزدیک باشد و سنت است تکبیر گفتن بعد از ... رمضان بعد از چهار نماز اول ان
شب مغرب عید است و اخر ان نماز عید و در عید قربان بعد از ... نماز اول ان نماز
روز عید است و اخر ان نماز صبح روز سیزدهم برای کسی که در منی باشد و بعد از ده
نماز از برای کسی که در غیر منی باشد و احوط انست که ترک نشود و صورت ان در عید
رمضان اینست الله اکبر الله اکبر لا اله الا الله و الله اکبر الله اکبر و لله الحمد الله اکبر
علی ما هدانا و در عید قربان اولی انست که انچه ذکر شد بخواند بعلاوه الله اکبر علی
ما رزقنا من بهیمة الانعام و الحمد لله علی ما ابلانا **باب سیم** در نماز کسوف و خسوف
و زلزله و باقی ایات واجب میشود نماز بر مرد و زن و خنثی بگرفتن افتاب و ماه چه تمام قرص
بگیرد و چه بعض آن و بلرزیدن زمین چه بنحوی باشد که باعث ترس بشود یا نه و بسبب
بادهای بسیار تند و سرخی و تاریکی شدید و رعد و برق غیر متعارف و غیر اینها
از امور یکه ترساننده اغلب مردم باشد و ان دو رکعت است در هر رکعت پنج رکوع

باب سیم

و دو سهو واست که تمام ده رکعت میشود و در هر رکعت ازان واجبست خواندن تمام
حمد اگر در هر رکعت یک سوره تمام بخواند بعد از حمد و همچنین در هر رکعت که سوره
را تمام کند و مخیرست میان خواندن حمد و سوره تمام و میان خواندن حمد در رکعت
اول و ششم و تفریق نمودن هر یک از دو سوره را بر ده رکعت بلکه جایز است تبعیض
در پنج رکعت یک سوره و در پنج رکعت دیگر پنج سوره خواندن و همچنین جایز است
جمع کردن در یکی از پنج رکعت میان خواندن تمام سوره و خواندن بعض آن ولیکن
نهایت احتیاط در آنست که در هر رکعت پنج سوره بخواند یا در هر پنج رکعت یک سوره
تمام نماید و وقت نماز کسوف و خسوف از اول گرفتن است تا ظاهر شدن تمام قرص
لیکن احوط آنست که [illegible] از وقت شروع در ظاهر شدن و نماز زلزله و باقی امور
ترساننده آسمانی [illegible] اداء است لیکن [illegible] نیست که واجب باشد فورا و احوط
آنست که تاخیر [illegible] شرطست در اداء نماز آیات علاوه
بر آنچه شرطست [illegible] و همچنین شرطست وسعت داشتن
وقت بقدر اداء نماز [illegible] کسوف و خسوف و احوط در نزد شیخ
فعل صلوة است اگرچه مشهور عدم وجوب است و این مسئله باید ملاحظه شود
و در زلزله شرط نیست و واجبست قضاء نماز کسوف و خسوف با گرفتن تمام قرص خواه
ترک نموده باشد بعمد یا بسهو و خواه مطلع شده باشد بران یا نشده باشد و هرگاه تمام
قرص نگرفته باشد اگر علم بهم نرساند بران تا وقت آن بیرون رود قضاء آن نماز واجب نیست
و اگر علم بهم رساند در وقت واجبست قضاء آن چه ترک بر وجه عمد باشد چه بر وجه
سهو و اما باقی آیات پس واجبست اگر علم بهم رساند بران در حال آیت بلکه احوط ترک
نکردن آنست مطلقا خصوصا در زلزله لکن در قضاء بودن آن اشکالست و قول باداء
بودن خالی از قوة نیست و هرگاه حاصل شود آیتی در وقت نماز یومیه پیش میباید داشت

[illegible]

هرگاه

هر یکرا که وقت ان تنگست واگر هر دو وقت تنگ باشد پیش بدارد نماز یومیه را واگر وقت هر دو وسعت داشته باشد مخیر است هر کدام را که خواهد مقدم بدارد واحوط پیش داشتن نماز یومیه است

باب چهارم

در نمازی که واجب بالتزام واز جمله انست نذر وشرطست دران انچه شرطست در یومیه مکر وقت بعلاوه انچه تعیین نماید از زمان یا مکان یا هیئتی که مشروع باشد مانند نماز جعفر طیار واکر نذر کند که نماز بکند وتقیید نکند بقیدی از قیود مذکوره واجب نمیشود دران مکان معین ونه زمان معین واگر نذر کند در یک رکعت دو رکوع یا یک سجده ان نذر باطل است واکر تعیین رکعت ننماید وباطلاق نذر کند کفایت میکند دو رکعت بی اشکال ودر یک رکعت ... رکعت متصل خلافست واحوط اکتفاء بدو رکعت است وصحیح است نذر ... انشاء الله ... واجب میشود هیئت وعدد ووقت در نماز موقته وعهد وقسم مثل نذر است در احکام مذکوره واز جمله اسباب التزام استیجار نماز است از برای میت ... ونماز ... روزه وزیارت وتلاوت قران واز جمله اسباب التزام ... فوت شده ... قران گرفته باشد در زمان نمازی وترک نموده باشد ... قضاء نماید انرا ولی او ودر این جای پسر بزرگ میت است با یمعنی که بزرگتر از او نباشد پس اگر دختر بزرگتر باشد واجب نیست بر او قضاء وشرط نیست حاضر بودن وبالغ بودن ان پسر در حین فوت پدر پس اگر در حین فوت طفل باشد یا غایب باشد وبعد از دو سال خبر شود واجبست بر او قضاء واکر میت ولی نداشته باشد یا داشته باشد واز او نماز ترک شده باشد بدون عذر یا بسبب مسامحه در اخذ مسائل چه مقصر باشد چه نباشد ونخوان وصیت نکرده باشد واجب نیست بر ورثه بعمل آوردن واحوط در نزد شیخ بلکه اقوی انکه واجبست بر ولی قضای همه نمازی که از میت فوت شده هر چند بی عذر باشد ونه استیجار نمودن انرا از ترکه بلکه مطلق عبادات بدنیه محضه او واکر وصیت نماید بیرون

احوط آنست که قضا کنند از میت مطلقا الی ... از میراث او از آنچه بر ذمه اوست از ناحیه ... میرزا

کرده میشود از ثلث مال مگر اینکه ورثه امضاء بدارند که بیرون میشود از اصل و اگر
ولی تبرع به بجا آوردن قضا نماید واجب نیست بر ولی او قضا نمودن آن نماز باقی و بنا بر
نیت اول و هر گاه در ذمه میت نماز استیجاری باشد واجب نیست بر پسر بزرگ بجا
آوردن آن و اگر تبرعا از برای میت شخصی قضا نماید آن نماز را ساقط میشود از ولی
و جایز است از برای ولی استیجار نمودن غیر را بجهت نماز خصوصا هر گاه کردن نماز بر ولی
مشکل باشد مبحث چهارم در بیان بعضی از نمازهای سنتی و در آن چند فصل است

فصل اول در نوافل مرتبه است سنت است بر هر که بالغ و عاقل و خالی از حیض
و نفاس باشد و قادر [illegible] اختیاری و اضطراری در هر شبانه روزی
در حضر سی و چهار رکعت نماز و اکتفا [illegible] را میتوان کرد و تو نلیفا نهایت
نسبت است که بعد از [illegible] هشت رکعت باید کرد و بعد از نماز ظهر هشت رکعت
و بعد از نماز مغرب [illegible] رکعت و بعد از نماز عشاء دو رکعت و افضل در غیر این دو
رکعت ایستاده بجا آوردن [illegible] خلاف است و این دو رکعت محسوب بیک
رکعت است و تیره [illegible] شب و صبح است که یازده رکعت آن از
شب است و یازدهم آن یک رکعتی است و نامیده میشود بوتر و دو رکعت بعد از آن نافله
صبح است و سنت است در نماز شب در دو رکعت اول از آن در هر رکعتی سی دفعه
سوره قل هو الله احد و در باقی از آن از سورههای طولانی مثل انعام و کهف و انبیا
و حوامیم هر گاه وقت باشد و سنت است خواندن سوره بزرگ را در رکعت اول و سوره
کوچک تر در رکعت دوم و خواندن قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس و قل
هو الله احد در شفع و در وتر قل هو الله احد در هر سه رکعت و مناسب است در قنوت
وتر دعا نمودن چهل مومن چونکه از اسباب استجابت و دفع مکر و کثرت رزق است
و اما توظیف در آن بخصوص هر چند جمعی ذکر نموده اند ولیکن این ضعیف مطلع نشد

بر آن

بران و امید هست که این عاصی را فراموش نکنند چه در حیوة و چه در ممات و طفل و خنثی
و ممسوح و زن را محسوب از عدد ندارند و در قنوت وتر هفتاد مرتبه استغفار مؤکد است
و بگوید هذا مقام العائذ بك من النار هفت دفعه و سنت است در حال استغفار دست
چپ را بلند بکند و بدست راست بشمارد و مداومت بر هفتاد استغفار در یک سال
نیز سنت است چنانچه گفتن صد مرتبه استغفار افضل است از هفتاد و صورت استغفار
اینست استغفر الله و اتوب الیه یا استغفر الله ربی و اتوب الیه یا استغفر الله [illegible]
ظلمی و جرمی و اسرافی فی امری و اتوب الیه و سنت است نیز در قنوت مذکور سیصد دفعه
العفو گفتن و ترتیب در میان دعای بر مؤمنین و استغفار و العفو بنهج مذکور بهتر است
و در سفر نوافل روز و نافله عشا نیز ساقط میشود اما نافله مغرب و نافله شب و صبح ساقط
نمیشود لیکن سقوط نوافل در وقتی است که قصر در آن سفر واجب باشد و اما در
سفری که نماز در آن باید تمام کرد یا مخیر است میان قصر و اتمام ساقط نیست و هم
چنین باقی نوافل غیر مرتبه از موقته و غیر موقته ساقط نیست و اگر پیش بیدار شود در
وقتی باقی نمانده باشد بقدر تمام نماز شب [illegible] و وتر و بعد و دو رکعت صبح
سنت است چه از برای جمعه گذار و چه غیر آن [illegible] بعلاوه نمودن بر نافله
هر روز چهار رکعت و افضل پیش داشتن تمام بیست رکعت است بر زوال و باین طریق
کردن که شش رکعت آن را در صبح و شش بعد از آن در بلند شدن آفتاب و شش بعد
از آن در حوالی زوال و دو رکعت متصل بزوال بکند و جایز است جمیع را در یک مجلس
کردن چه پیش از زوال و چه بعد از زوال **فصل دوم** در نماز تحیت مسجد سنت
است کسی که وارد میشود در مسجد دو رکعت نماز بگذارد در آن بهر سوره که خواهد
بلکه هر گاه خواهد سوره بخواند و ظاهر آنست که کفایت بفریضه و نافله مخصوص میشود
از این نماز و کراهت عبور نمودن در مسجد باین نماز رفع میشود **فصل سیم**

[illegible]

[illegible]

در نماز جعفر طیار وان سنت مؤکد است و فضیلت آن بسیار است و مستحب است در هر
روز بکند اگر نتواند اگر نتواند در هر دو روز یا هر جمعه یا هر ماه یا هر سال و در حدیث صحیح
است که امرزیده میشود از برای تو اینچه در میان دو نماز است از گناه وان چهار رکعت است
بدو سلام و سنت است که در رکعت اول بعد از حمد سورة اذا زلزلة بخواند و در رکعت
دوم والعادیات و در سیم اذا جاء نصر الله و در چهارم قل هو الله احد و در هر رکعت بعد
از قرائت پانزده مرتبه بگوید سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله والله اکبر و در رکوع ده
مرتبه و چون سر از رکوع بر میدارد ده مرتبه و در سجدهٔ اول ده مرتبه و بعد از سر برداشتن
ده مرتبه و در سجدهٔ دوم و بعد از سر برداشتن مثل سجدهٔ اول و در سه رکعت دیگر مثل
این رکعت بکند و احوط [illegible] ذکر رکوع و سجود است بلکه اظهر فرق نبودن میان
نماز فریضه و این نماز است در این معنی و اذکار [illegible] ذکر رکوع و سجود بگوید و جایز است
از اوایل روایت [illegible] تسبیحات را بعد از فراغ از نماز
بگوید هر گاه تعجیل داشته باشد [illegible] بگوید چنانچه هر گاه امر ضروری او را
روی دهد در دو رکعت [illegible] عقب آن کار برود و بعد از آن دو
رکعت دیگر را بکند و سنت است در سجدهٔ آخر نماز بگوید یا من لبس العز والوقار یا من
تعطف بالمجد وتکرم به یا من لا ینبغی التسبیح الا له یا من احصی کل شی علمه یا ذا النعمة
والطول یا ذا المن والفضل یا ذا القدرة والکرم اسئلك بمعاقد العز من عرشك و منتهی الرحمة
من کتابك وباسمك الاعظم الاعلی و کلماتك التامات ان تصلی علی محمد وال محمد وان تفعل
بی کذا وکذا یا ارحم الراحمین و حاجات خود را بجای کذا وکذا ذکر کند و بعضی ادعیه سنت
است که بعد از آن خوانده شود و آن در کتب ادعیه مذکور است و عمل بانچه در انها است
خوبست **فصل چهارم** در نماز لیلة الدفن وان دو رکعت است در رکعت اول بعد
از حمد ایة الکرسی بخواند و در رکعت دوم اولی انست که بعد از حمد ده مرتبه سوره انا انزلناه

بخواند

بخواند الی قبر فلان واسم آن شخص را بجای فلان ذکر کند وآنچه شعار رفته که جهل نفر کرده
باشند نصی ندارد وفتوای احدی را هم از ضعفا مطلع نشده ومع ذلک بدون قصد خصوصیت
عیبی ندارد وهرگاه دفن نشود چنانچه متعارف است بعتبات عرش درجات میبرند مناسب
آنست که بعد از دفن نماز کرده شود **فصل پنجم** در نماز غفیله وآن دو رکعت است
درمیان نماز مغرب وعشاء بعد از حمد در رکعت اول بخواند وذا النون اذ ذهب مغاضبا
فظن ان لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین
فاستجبنا له ونجیناه من الغم وکذلک ننجی المؤمنین ودر دویم وعنده مفاتح الغیب لا
یعلمها الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا حبة فی ظلمات الارض
ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب مبین ودر دو [illegible] اللهم انی اسئلک
بمفاتح الغیب التی لا یعلمها الا انت ان تصلی علی محمد وآل محمد وان تفعل بی کذا وکذا و
بجای کذا وکذا حوائج خود را ذکر نماید اللهم انت ولی نعمتی والقادر علی طلبتی تعلم حاجتی
فاسئلک بحق محمد وآله علیه وعلیهم السلام لما قضیتها لی وسؤال نماید حاجت خود
واحوط آنست که دو رکعت از نافله مغرب [illegible] اظهر جواز آنست
علی حده وجواز آن محل اشکال است واگر ترک [illegible] کند وقبول از
ایشان خوبست **فصل ششم** در نماز اول ماه مستحب است در روز اول هر ماه
دو رکعت نماز در رکعت اول بعد از حمد قل هو الله احد بخواند سی مرتبه ودر رکعت
دویم بعد از حمد سی مرتبه سوره انا انزلناه وتصدق کند بآنچه بر او سهل باشد که در حدیث
است که میخرد باین عمل سلامتی ماه را بتمام وسنت است بعد از نماز بخواند بسم الله الرحمن
الرحیم وما من دابة فی الارض الا علی الله رزقها ویعلم مستقرها ومستودعها کل فی
کتاب مبین بسم الله الرحمن الرحیم وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یردک
بخیر فلا راد لفضله یصیب به من یشاء من عباده وهو الغفور الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم

سیجعل الله بعد عسر یسرا ما شاء الله لا قوة الا بالله حسبنا الله ونعم الوکیل وافوض
امری الی الله ان الله بصیر بالعباد لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین رب انی
لما انزلت الی من خیر فقیر رب لا تذرنی فردا وانت خیر الوارثین ظاهر اینست که در تمام
روز میتوان کرد این نماز را **مبحث پنجم** در لواحق نماز و در آن چند بابست **باب**
اول در مبطلات نماز جایز نیست قطع نمودن نماز در حال اختیار و جایز است با
ترس بضرر و مثل گرفتن غلامی که فرار نماید و کشتن ماری که اراده نماز کننده [illegible]
باطل میشود نماز بصادر شدن حدثی که باطل مینماید وضوء یا غسل یا تیمم را هر چند
فراموش کرده باشد که در نماز است یا بی اختیار صادر شده باشد و همچنین باطل میشود
نماز بهر فعلی که محو کند صورت نماز را [illegible] سکوت طولانی که محو کند صورت
نماز باشد بلکه احوط ترک فعل کثیر است [illegible] صورت نماز لیکن اگر از سهوا واقع
شود مبطل نیست [illegible] باطل نیست [illegible] باطل میشود نیز
نماز بخوردن و آشامیدن [illegible] ترک است ولیکن در بطلان این
اشکالست و استثنا شده [illegible] کرد ارشاد ذکر شده است
واگر در دهن قدری نبات یا مثل آن بگذارد تا آنکه آب شود و فرو رود باطل نمیشود
نماز لیکن بطلان نماز بخوردن و آشامیدن در صورتیکه مبطل است در حال عمد است
و در حال فراموشی مبطل نیست چه بسرحد کثرت برسد چه نرسد اما اگر بسرحدی برسد
که محو کند صورت نماز را باطل میشود نماز چه در عمد چه سهو و همچنین باطل میشود نماز
بتکلم کردن در حال عمد یا ندانستن مسئله بدو حرف و بیشتر چه مهمل و چه غیر مهمل
بیک حرفیکه از آن معنی فهمیده شود از کلماتیکه قرآن و دعا و ذکر نباشد و اما اگر تکلم
نمود بروجه نسیان باطل نمیشود این نماز ولیکن واجبست بر آن سجده سهو و حکم
انین که ناله کردن باشد و تاوه که آه کشیدن باشد حکم کلام است هرگاه تولد حرف

او قرباید

از هر یک بشود و هرگاه آه کشیدن از ترس خدا باشد دور نیست جایز بودن آن و هم چنین
باطل میشود نماز بخنده کردن بطریق قهقهه عمدا و اگر سهوا باشد یا تبسم بکند باطل
نمیشود و اگر تعجب کند از چیزی و بی اختیار از او قهقهه صادر شود نماز او باطل است
و هم چنین باطل میشود بگریه کردن از برای میت یا امور دنیوی مثل تلف شدن مال
و اگر از ترس خدا باشد از افضل اعمال در نماز است و هم چنین باطل میکند نماز را
پشت کردن بقبله بعمد بلکه التفات نمودن بجمیع بدن از قبله هر چند استدبار
بعمل نیاید و روی از قبله گردانیدن هرگاه باشد بار برسد و احوط نزد شیخ
الحاق التفات فاحش است باستدبار هر چند [illegible] مبطلات گذشت و اگر
سلام کند کسی در نماز واجبست فورا جواب [illegible] بالغ باشد سلام کننده چه ممیز
چه مذکر باشد چه مؤنث و واجبست شنوانیدن جواب [illegible] اگر مانعی
از شنوانیدن باشد مثل آنکه کر باشد [illegible] و سلام کنند
جواب را هرگاه بغیر متعارف جواب بگوید [illegible] نماز مثل [illegible]
میکند بوده باشد [illegible] بجواب سلام [illegible] باب سیم در احکام
سهو و شک و در آن چهار فصل است فصل اول در احکام سهو نماز باطل
میشود اگر کسی در نماز یک رکعت یا بیشتر زیاده کند خواه عمدا باشد یا سهوا چه بقدر
تشهد نشسته باشد یا ننشسته باشد و اگر بخاطرش بیاید زیاده کردن یک رکعت پیش
از رکوع بنشیند و تشهد بخواند و سلام بگوید و دو سجده سهو از برای قیام زیاده
بکند و سجده دیگر از برای زیادتی تسبیح اگر شروع [illegible] بجا بیاورد و اگر یک رکعت
یا بیشتر کم کند از نماز سهوا واجبست که تمام کند نماز را هرگاه پیش از بجای آوردن
چیزی که منافی نماز است بوده باشد و هم چنین است هرگاه بخاطرش بیاید بعد از بجا
آوردن چیزی که منافی نماز است و لیکن آن چیز از جمله منافیاتی باشد که کردن آن

باب سیم [illegible] فصل [illegible]

اگر چه صیغه [illegible]

سهوا مبطل نماز نباشد و اما اگر از جمله منافیات باشد سهوا نیز مبطل باشد مثل
حدث نماز باطل است **فصل دوم** در سجود سهو واجبست دو سجدهٔ سهو برکسیکه
که در نماز تکلم کرده باشد بر وجه سهو یا بکان هم رساند به بیرون رفتن از نماز یا
ترک کرده باشد یک سجده را یا تشهد اول را تا برکوع رفته باشد یاد و بهتر اینکه مطلقا
هم چنانکه گذشت یا سلام گفته باشد در غیر موضع سلام از روی فراموشی یا شک
کرده باشد میان چهار و پنج در حال نشستن و واجب نیست در غیر از اینها و لکن احوط
انست که بجهة هر زیادتی و کمی که مبطل نماز نباشد و هذا الاحتیاط لا یترک یعنی این
احتیاط نبایست ترک [illegible] ایستادن بجای نشستن و نشستن بجا
ایستادن دو سجدهٔ سهو بجای آورند و [illegible] اسباب سجود سهو امام و ماموم
هر دو شریک باشند هر دو سجده را بعمل آورند و اگر بسبب سجده از امام یا ماموم تنها
شد سجده مخصوص [illegible] محل سجدهٔ سهو بعد از سلام و پیش
از کلام است [illegible] نیت کند که دو سجده میکنم از برای
انچه بعمل آورده ام [illegible] واقع شده است قربة الی الله
و احوط انست که نیت نماید قصد وجوب را بر آنچه ذکر شد در مواضعی که سجده
در ان واجبست پس بعد از ان بسجده رود پس سر بردارد مثل سجدهٔ نماز و باز بسجده
رود و سر بردارد و تشهد بخواند تشهد خفیفی باینکه شهادتین و صلوات بعمل آورد
مثل انکه بگوید اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله اللهم صل علی محمد
و ال محمد و تخفیف تشهد احوطست بلکه دور نیست که متعین است و احوط در نزد
شیخ بلکه اقوی تشهد تمامیست که در نماز خوانده شود پس سلام بگوید بصیغه السلام علیکم
احوط در نزد شیخ اضافه و رحمة الله و برکاته است یا جمع میان این صیغه نماید السلام
علینا و علی عباد الله الصالحین بترتیب مذکور در نماز یا بعکس و احوط انست که با

آورد دراین جای آنچه را که در سجده نماز بجای نمی آورد و ترک کند آنچه را که در آنجای ترک
میکرد و تفاوت نکند در میان سجدهٔ نماز و این سجده مکرر ذکر سجود پس در این
جای بگوید بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و ال محمد یا بگوید بسم الله و بالله السلام
علیک ایها النبی و رحمة الله و برکاته یا بگوید بسم الله و بالله اللهم صل علی محمد و ال محمد
و واجبست فورا بجای آوردن دو سجده را و اگر تاخیر کند یا ترک نماید نماز او باطل نمیشود
و بر تقدیر تاخیر احوط ترک نکردن است هر چند فاصله در میان سلام نماز و ان وقت
بسیار باشد و اگر فراموش نماید هر وقت که بخاطرش بیاید بجا آورد و اگر چند سبب
از برای سجدهٔ سهو بهم رسد واجبست از برای هر سببی دو سجده کند و اولی ترتیب
در انست بملاحظه ترتیب اسباب **فصل سیم** در احکام شکست اگر شخص علم فصل سیم
دارد باجزاء نماز از افعال و رکعات اعتبار بر علم است و اگر علم ندارد و مظنه دارد مظنه
کفایت میکند چه در افعال و چه در رکعات [illegible] اعتبار بر ظن اخیر است
و اگر شک کند چه در افعال و چه در رکعات [illegible] بیک طرف هر
چند غلبه باشد بتفکر نمودن و اهتمام [illegible] طرف معلوم یا مظنون
شود بر ان قرار دهد امر را و اگر شک کند که ایا ظن است یا شک در حکم شک است و اگر
شک قرار بگیرد در چیزی اگر در افعال باشد بنحویست که در ابواب سابقه گذشت و اگر در
رکعات باشد خالی نیست از انکه یا در نماز سنت یا در نماز سنت است یا در نماز واجب
اگر در نماز سنت باشد مخیر است در میان بنا گذاشتن بر کمتر و بیشتر اگر بنا گذاشتن بر
بیشتر در نماز زیادتی بهم نرسد مثل انکه اگر شک در میان یک و دو نماید میخواهد بنا را
بر یک گذارد میخواهد بنا را بر دو گذارد و لیکن افضل انست که بنا را بر کمتر گذارد و در
صور شک در نماز سنت سجده سهو و نماز احتیاط ندارد و اما اگر شک در عدد
رکعات نماز واجب واقع شود پس هر شکی که در عدد نماز دو رکعتی مثل نماز صبح و ظهر در

در سفر و کسوف و عیدین واقع شود مبطل نماز است و همچنین است حکم اگر شک در عدد
نماز سه رکعتی باشد یا شک در میان رکعت اول از چهار رکعتی یا باقی رکعات واقع شود
یا آنکه نداند که چند رکعت نماز کرده است یا شک کند در میان شش و زیاده بر آن الی غیر
النهایه و اگر شک کند در رکعتی که در آن میباشد یا آن رکعت آخر ظهر است یا اول عصر یا
شک کند که سیم مغرب است یا اول عشا بنا گذارد بر آنکه از ظهر است در اول و از مغرب است در
دویم و فرق نیست در حکم مذکور میان آنکه شک در نماز حضری باشد یا نماز سفری و اما
در میان دو و غیره و از سه و چهار اگر در حال قیام یا رکوع یا بعد از رکوع و پیش از سجود
یاد را اثنای سجده اول یا [illegible] یا پیش از ذکر واجب از سجده دویم باشد نماز
باطل است و همچنین [illegible] از سر برداشتن [illegible] از ذکر واجب باشد و احوط در
نزد شیخ حکم بعد [illegible] نماز است و اگر شک در حال برداشتن سر از
سجده دویم یا بعد [illegible] و اگر شک در میان دو و پنج و
بیشتر باشد نماز باطل [illegible] است و همچنین مبطل نماز است
شک در میان دو و سه [illegible] و شش و [illegible] از آنچه [illegible] میان
زاید بر پنج و کمتر از آن شود و شک در نماز چهار رکعتی نیز مبطل است مگر در هشت
صورت اول شک میان دو و سه بعد از گذاشتن سر از سجده دویم در این صورت بنا اول
بر سه گذارد و نماز را تمام کند و بعد از نماز یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا
دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط کردن یک رکعت ایستاده است و احوط از آن
اعاده نماز است نیز بعد از کردن نماز احتیاط دویم شک میان سه و چهار در دویم
هر حالتی که باشد در اینصورت بنا را بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و یک رکعت ایستاده
یا دو رکعت نشسته بجای آورد و احوط در این جای بجای آوردن دو رکعت نشسته است سیم
سیم شک میان دو و چهار بعد از سر برداشتن از سجده اخیره در اینصورت نیز بنا را

بر چهار

بر چهار گذارد و بعد از تمام کردن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد چهارم
شک میان دو و سه و چهار بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم در اینصورت نیز بنا را
بر چهار گذارد و نماز را تمام کند و بعد از آن دو رکعت نماز احتیاط ایستاده بجای آورد
و دو رکعت نشسته بعد و سلام و احوط بلکه اظهر پیش داشتن دو رکعت ایستاده است
بر دو رکعت نشسته پنجم شک میان چهار و پنج اگر بعد از سر برداشتن از سجدهٔ دوم
باشد بنا را بر چهار گذارد و تشهد بخواند و سلام بگوید و بعد از سلام دو سجدهٔ
سهو بجای آورد اگر در حال قیام باشد قیام را برهم زند و بنشیند و بنا را بر چهار گذارد
و یک رکعت نماز احتیاط ایستاده یا دو رکعت نشسته بعد از تمام کردن نماز بجای آورد
و دو سجدهٔ سهو از برای قیام احتیاطا [illegible] بجای آورد و [illegible] دو سجدهٔ
از برای آن نیز بکند و فرق نیست میان آنکه شک در حال قیام باشد پیش از استقرار
قیام یا در اثنای قرائت باشد یا پیش از [illegible] یا بعد از تمام آن و پیش از رکوع
و در جمیع صور و در اینصورت احوط آنست که بعد از [illegible] نماز را اعاده کند
و اگر شک در اثنای رکوع باشد یا بعد از رکوع و پیش از [illegible] اول یا میان دو
سجده یا پیش از سر برداشتن از سجده دوم و بعد از تمام ذکر [illegible] بطلان نماز در این
صور خالی از قوة نیست ششم شک میان سه و پنج در حال قیام باید بنشیند پس
شک مذکور بر میگردد بشک در میان دو و چهار و حکم آن مذکور شد و دو سجدهٔ سهو
احتیاطا بعمل آورد هفتم شک میان سه و چهار و پنج در حال قیام بنشیند پس حکم
آن حکم شک میان دو و سه و چهار خواهد شد و حکم آن گذشت و دو سجدهٔ سهو احتیاطا
بکند هشتم شک میان پنج و شش در حال قیام بنشیند و تشهد بخواند و سلام
بگوید و دو سجدهٔ سهو بکند یکی از برای آنکه این شک شک در میان چهار و پنج است
و گذشت که در آن سجدهٔ سهو هست و یکی دیگر احتیاطا بجهة زیادتی قیام و در غیر

چه این صورت اول و اول صورت از دو صورت پنجم نماز را تمام کند و اعاده نماید
اینها همه در وقتی است که شک در بین نماز باشد و اما اگر شک بعد از نماز باشد
اعتبار ندارد و اگر کثیر الشک باشد شک او در بین نماز نیز اعتبار ندارد چه شک
در عدد رکعات باشد یا در افعال انها و چه شک در دو رکعت اول باشد یا در دو رکعت
اخر بلکه بنا را بر کردن ان فعل که شک در ان نموده است گذارد مگر در صورتیکه کردن
ان فعل مبطل نماز باشد پس در ان صورت بنا را بر نکردن ان فعل و صحت نماز گذارد
و همچنین شک هر یک از امام و ماموم اعتبار ندارد با ضبط و حفظ دیگری خواه
بر وجه علم باشد و خواه بر وجه [illegible] رجوع نمایند بدیگری و عمل بمقتضای
ان کنند و کیفیت [illegible] هر یک از حال دیگری [illegible] و قراین و ایات مناسب حال و
ذکر مثل انکه سه سبحان الله [illegible] بر سه رکعت بخواند پس اگر امام یا ماموم علم
دارد کفایت میکند [illegible] ظن دارد و اشکال در این صورت
وقتی است که از قول [illegible] مظنه از برای دیگری بهم نرسد
والا متبع خواهد بود [illegible] مثل انست هرگاه امام یا ماموم تمیز
داشته باشد بر چیزی و دیگری گمان داشته باشد بر چیز دیگر و گمان او مبدل شود بگمان
بهم رساندن بانچه یقین دارد دیگری بران و اگر هر یک یقین بر چیزی داشته باشد یا
گمان بر چیزی رجوع باعتقاد خود بکند و اگر هر دو شک نمایند پس اگر شک هر دو متحد
باشد لازم است هر دو را عمل نمودن بمقتضای ان بنحوی که گذشت و اگر شک ایشان
مختلف باشد و ممکن باشد رجوع هر یک بضبط دیگری رجوع کند باو مثل انکه یکی
شک کند در میان دو و سه و دیگری در میان سه و چهار بنا را بر سه گذارند بجهة
انکه اول مطمئن است که از سه بیشتر نیست و دویم مطمئن است که از سه کمتر نیست پس
معین شد سه و اگر شک مختلف باشد و رجوع هیچ یک بدیگری ممکن نباشد مثل انکه

یکی شک درمیان دو و سه و دیگری درمیان چهار و پنج نماید پس اول اطمینان
دارد که از سه بیشتر نیست و دویم اطمینان دارد که از چهار کمتر نیست ماموم قصد
انفراد نماید و هر یک عمل نماید بمقتضای شک خود و اگر همه ماموین متفق نباشند
و درمیان ایشان نیز اختلاف باشد اگر از برای بعضی بقول بعضی دیگر ظنی حاصل شود
عمل کند بظن خود و اگر ظنی حاصل نشود قول بعض ماموین از برای بعض دیگر ثابت
نیست هر چند بسیار باشند و همچنین از برای امام **فصل چهارم** در احکام نماز
احتیاط و آن واجبست و کیفیت آن چنانست که نیت کند دو رکعت نماز میکنم به
احتیاط از آنچه احتمال دارد که کم شده باشد از نماز قربة الی الله و شرط نیست در نیت
مذکور تلفظ کردن مثل غیر آن از نیتها بلکه [illegible] جایز نیست اگرچه در غیر آن
جایز است و همچنین شرط نیست و [illegible] احوط [illegible] پس بعد از نیت
تکبیرة الاحرام بگوید مثل تکبیر نماز [illegible] سوره [illegible] بکند [illegible] سوره و اخفات
نماید در آن حتی در بسمله علی الاحوط [illegible] و برخیزد و یک
رکعت دیگر بنحو مذکور بکند و تشهد بخواند [illegible] رکعت نشسته باشد
بنحوی است که ذکر شد مگر آنکه در این حال [illegible] مثل نماز نافله نشسته
و اگر یک رکعت ایستاده باشد تشهد و سلام را متصل بآن نماید و کیفیت یک رکعت
بنحوی است که در دو رکعت ایستاده ذکر شد و در نماز احتیاط اذان و اقامه و قنوت نیست
و معتبر است در آن احکام نماز از شرایط و موانع و واجبست بجا آوردن آن را بعد از نماز و پیش
از واقع شدن منافی نماز و اگر ترک نماید نماز احتیاط را و نماز فریضه را که شک در آن
نموده اعاده کند کفایت نخواهد نمود و اگر بفهمد پیش از نماز احتیاط حاجت نبودن
بآن را نکند نماز احتیاط را و نماز او صحیح است و همچنین اگر بعد از فراغ بفهمد حاجت
نبودن بآن را و اگر فهمید کم بودن نماز را پیش از نماز احتیاط تمامی را تمام کند اگر منافی

که عمدا و سهوا مبطل باشد بعمل نیاورده باشد هرچند منافی عمدی بعمل آورده باشد و اکر
چیزی که مبطل باشد عمدا و سهوا بجای اورد نماز باطل است و اکر بفهمد بعد از کردن
نماز احتیاط کم بودن فریضه را نماز او صحیح است چه نماز احتیاط موافق باشد با انچه
ترك نموده است در فریضه یا مخالف باشد در عدد و ترك قیام و اکر بفهمد کم بودن نماز
را بعد از تمام کردن نماز احتیاط و لیکن اصل احتیاط موافق اتفاق نیفتاده باشد مثل الکه
دو رکعت ایستاده و دو رکعت نشسته کرد و فهمید که یك رکعت کم بوده است احوط
اعاده است هرچند قول بصحت بی وجه نیست و احوط اعاده است در جمیع صور با
علم بکم بودن بعد از نماز احتیاط باشد بهمان و اکر عمل باحتیاط نمود و شك کرد که ایا
موافق بود یا مخالف نماز او صحیح است باب سیم در نماز قضاء واجبست قضاء
بر کسی که مرتد شود در حال ارتداد وقت یا فریضه و بیشتر بر او بکذرد یا کسی که ترك نماید
نماز واجب را با [illegible] بجهت خواب یا فراموشی یا نیافتن
آب و خاك از جهت [illegible] از جانب خود باشد چه دانسته باشد که
ان مسکر است چه [illegible] عید رمضان و قربان چنانچه کذشت
و اما انچه از نماز و افوت شده باشد [illegible] مخالف از حق از کسانی که از اهل قبله باشند
هرچند محکوم بکفر باشند مثل غالی یا نباشند مثل سنی و انچه فوت شده باشد از نماز در
حال طفولیت یا دیوانکی یا بیهوشی یا کفر اصلی یا حیض یا نفاس اکر این امور در تمام وقت
باشد واجب نیست قضاء و اکر در تمام وقت نباشد بلکه دریابد مقدار نماز را در وقت
چه در اول و چه در اخر واجبست قضاء ان نیز و اکر مقدار یك رکعت از اخر وقت را در
یابد بدون عذری از این اعذار واجبست نماز و اداء خواهد بود و اکر ترك نمود قضاء
ان واجبست و واجبست در قضاء ترتیب بنحوی که فوت شده است در نمازهای یومیه
اکر بداند ترتیب را و اکر نداند واجب نیست ترتیب و لیکن احوطست و واجب نیست پیش

باب سیم

بلکه اقوی است
میرزا

بجای آوردن نماز قضا را بر اداء بلکه میتواند اداء را پیش دارد بر قضا ولیکن احوط پیش
داشتن قضاء است و تاخیر نمودن اداء تا باخر وقت باین که مقدار اداء نماز حاضر از وقت
بماند خصوصاً هرگاه آنچه در ذمه اوست یک نماز باشد خصوصاً هرگاه نماز روزی
باشد که در او است بلکه مطلق نماز آن روز چه یک باشد چه بیشتر و معتبر در اتمام و قصر حال
فوتست پس اگر نماز قصر فوت شود باید قضاء نمود بقصر هرچند در حضر باشد و اگر در
حضر فوت شود قضاء کند تمام هرچند در سفر مباح یا راجح باشد و اگر کسی در اول وقت
مسافر باشد و در اخر وقت حاضر یا در اول وقت حاضر باشد و در اخر وقت مسافر
اعتبار بحال فوت نماز است پس اگر در اخر وقت مسافر باشد قضاء کند قصر و اگر حاضر
باشد قضاء کند تمام و اگر کسی را فوت شود [illegible] یک نماز از پنج نماز نداند کدام است
قضا کند یک نماز صبح و یک نماز مغرب و یک چهار رکعتی که قصد کند بان که چهار
رکعت نماز میکنم قضاء آنچه در ذمه [illegible] مخیر است در جهر و اخفات
در چهار رکعتی و اگر در سفر باشد اکتفا [illegible] نماز دو رکعتی بقصد
آنچه در ذمه او هست لیکن احوط در این [illegible] دو رکعتی نماید با یک
سه رکعتی باب پنجم در نماز جماعت بدانکه سنت است جماعت در جمیع نمازهای
واجبی یومیه و غیر یومیه و مؤکد است در یومیه و واجب نیست هیچ نمازی را بجماعت
کردن مگر نماز جمعه و عیدین [illegible] و قربان را با اجتماع شرایط و مگر کسی که حمد و سوره
او درست نباشد و مقصر باشد در درست نمودن ان پس اگر ممکن باشد او را درست
نمودن حمد و سوره در وقت بهر یک از فرادی بطریق صحیح یا بجماعت کفایت میشود
و اگر در وقت ممکن نشود او را درست کردن بجهة تنگ بودن وقت یا مانند ان معتبر
است بر او حاضر شدن در جماعت و اگر ممکن نباشد درست نمودن بهیچ وجه واجب
نیست بر او جماعت ولیکن احوط حاضر شدن است و جایز نیست جماعت در هیچ یک

از نمازهای سنتی مگر در نماز استسقاء و عید رمضان و قربان هرگاه شرایط وجوب
جمع نشود و سنت مؤکد است داخل شدن در نماز جماعت سنی ولکن حمد و سوره را
خود بخواند باخفات و اگر قدرت بهم نرساند بر سوره خواندن اکتفاء نماید بحمد و اگر
قدرت بران نیز بهم نرساند ساقط است ولیکن احوط اتمام و اعاده است و جهر از ان
ساقط است در نماز جهری و در نماز اخفاتی اگر نتواند بخود بکه دران معتبر است خواندن
بخواند هرچند مثل حدیث نفس باشد و اگر از قرائت فارغ شود پیش از امام تسبیح یا
تحمید یا تهلیل یا هرچه دران ثناء و تمجید بر خدا باشد بگوید تا امام فارغ شود و تقیه بکند
در باقی امور و احوط در [illegible] اکتفا بنماز جماعت تقیه است در غیر حال
اضطرار و اقل عدد [illegible] جماعت بان منعقد [illegible] دو نفر است یکی امام و دیگری ماموم
چه هر دو مرد باشند چه هر دو زن چه [illegible] زن باشد یا صبی غیر بالغ ولکن
احوط و اولی اکتفا [illegible] جماعت بالغ بودن امام و عقل
داشتن و سالم بودن [illegible] بعد از نوبه و اعرابی بودن از برای غیر
امثال خود شان و [illegible] چنین شرطست در امام ایمان و طهارت
مولد و عدالت و مذکر بودن اگر در میان ماومین مذکر باشد یا جمیع مذکر باشند
بلکه احوط مذکر بودن امام است هرچند تمام ماومین زن باشند و همچنین شرطست
در امام که نشسته نباشد هرگاه ماومین ایستاده باشند و همچنین است حکم هرگاه
امام نتواند بخواند تمام قرائت واجب را یا بعض ان را یا بعضی از حروف را بدل بر بعضی
نماید و ماموم سالم باشد از ان و همچنین است حکم در امامی که لحن در قرائت مینماید
و شرطست که نبوده باشد در میان امام و ماموم حایلی که منع نماید دیدن امام را مگر انکه
ماموم زن باشد و امام مرد و همچنین شرطست که نبوده باشد ماموم دور از امام یا
از صفی که در پیش روی او میباشد انقدر که ان را دوری بسیار بنامند بلکه [illegible] قدر که

بکوبند پشت سر امام ایستاده است و امام پیش روی او ایستاده است کفایت میکند و
لیکن احوط دور نبودن ماموم است از امام یعنی مسجد ماموم از موقف امام پیش از یک گام
برداشتن و این احتیاط را ترک نباید کرد و هر گاه یک نفر فاصله در صف پیش باشد یا
قلیلی بیشتر ضرر ندارد چنانچه هر گاه در صف اخیر فاصله بسیار میان هر یک از اهل آن
باشد ضرر ندارد و اما در صفهای میان احوط ترک است هر چند اظهر آنست که ضرر
ندارد مادامیکه دوری زاید بر قدر معتبر نباشد و هم چنین شرطست در جماعت که جای
ایستادن امام بلندتر از جای ایستادن ماموم نباشد بقدر معتد به اگر زمین سراشیب نباشد
و اگر سراشیب باشد ضرر ندارد مگر اینکه [illegible] و اگر امام پایین و
ماموم در بلندی باشد ضرر ندارد چه در سراشیب چه در غیر سراشیب چه کم و چه
زیاد و هم چنین شرطست یکی بودن امام [illegible] اقتدا [illegible] تعیین امام بکند
پس اگر قصد نماید امامی را و بعد معلوم شود که امام [illegible] نماز او باطل است
چه عادل بداند [illegible] یا نه و اگر اقتدا [illegible] اند که شخصی است و
بعد معلوم شود که شخص دیگر بوده است [illegible] و هم چنین شرطست که
ماموم پیش از امام نایستد بلکه موخر باشد هر چند باندکی و جایز است پهلوی یک
دیگر ایستادن چه ماموم مرد باشد چه زن بلکه گذشت که در زن احوط در نزد شیخ تاخر از
مرد است بتمام بدن چه صغیر باشد چه کبیر و هم چنین شرطست موافق بودن نماز
امام با ماموم در هیئت و کیفیت پس جایز نیست اقتدا کردن در یومیه بنماز میت
یا بنماز عیدین یا آیات یا اقتدا کردن در نماز میت یا نماز عیدین یا آیات بنماز
یومیه اما موافق بودن در عدد رکعات واجب نیست و هم چنین واجب نیست
موافق بودن در نوع و صنف پس جایز است اقتدا کردن فریضه کذا و بنافله کذا و مثله
کسی که نماز نکرده باشد بکسی که نماز کرده باشد و نافله کذا و بفریضه کذا و مثل اقتدا نمودن

تا اتصال صفوف متحقق
بوجه معتبر ضرری چه در صفهای
میان معلوم نیست
میرزا

طفل بالغ و کسی که نماز کرده باشد بکسی که نماز نکرده باشد و نافله گذار بنافله گذار
مثل اقتداء در نماز عیدین با جمع نبودن شرایط و در نماز استسقاء و واجبست متابعت
کردن ماموم امام را در افعال باینکه پیش از امام هیچ فعل را بجای نیاورد بلکه احوط
مؤخر بودن ماموم است در افعال از امام و اما در اقوال پس تکبیرة الاحرام را باید
بعد از امام بگوید و همچنین تسلیم را مگر آنکه نیت انفراد کند و در غیر آن واجب نیست
بنابر مشهور لیکن احوط متابعت است و اگر امام بعد از تکبیرة الاحرام تکبیرة الاحرام
دیگر بگوید ماموم بتکبیرة الاحرام اول داخل نماز شده باشد عدول نماید بفرادی
و اگر ماموم سر را از رکوع [illegible] یا برود برکوع یا سجود پیش از امام سهوا یا خطا
برگردد و با امام ملحق شود اگر [illegible] و اظهر نزد شیخ در صورت سر برداشتن از رکوع
بعد از عود بمتابعت اعاده نماز است و همچنین در صورت تقدم در رکوع و عود بقیام
بجهة متابعت با [illegible] چیزی نیست و نماز او صحیح است
و اگر بگیرد [illegible] نماز [illegible] جماعت و فضیلت آن میکند کسی که امام
را پیش از رکوع در رکعت [illegible] آن رکعت را از نماز خود محسوب
کند و همچنین اگر در رکوع امام را دریابد جماعت و فضیلت آن را دریافته است بلکه
اگر دریافت نماید امام را در رکوع بعد از آنکه ذکر را گفته است ادراک نموده است نماز جماعت
را و در جمیع صور دو تکبیر بگوید اول را واجب بقصد تکبیرة الاحرام و دوم را سنت بقصد
تکبیر رکوع و اگر بترسد که برکوع نرسد تکبیرة الاحرام را بگوید و تکبیر رکوع را ترک کند و اگر
امام را بیابد در رکوع و بترسد که اگر بصف برسد امام سر از رکوع بردارد در آن مکانی
که هست تکبیرة الاحرام بگوید بشرطیکه مانعی از اقتداء در آن مکان نباشد مثل دوری
و حایل و بلندی امام و برکوع برود و ملحق شود بصف در حال رکوع یا بعد از رکوع
و بهتر آنست که گام برندارد بلکه پای خود را بکشد هرچند لازم نیست و جایز است

رعایت این احتیاط در آنچه بداند که امام مشغول نخواهد شد بلکه با مظنه دارد نباشد مشغول است پس ترک نشود میرزا

در حال

این احتیاط ترک نشود [illegible]

در حال حرکت مشغول ذکر باشد لیکن احوط آنست که حرکت نکند در حال ذکر و اگر ماموم در اول
نماز حاضر نبود و بعد از داخل شدن امام در نماز حاضر شد پس هر رکعت که ملحق بامام شد
اول نماز قرار دهد و تمام کند باقی را بعد از آنکه امام سلام بگوید و واجبست
قرائت کند ماموم در دو رکعت اول اگر با دو رکعت آخر امام باشد و اگر نتواند حمد و
سوره را بخواند اکتفا نماید بحمد و اگر خواندن حمد نیز منافی با متابعت باشد باینکه
اگر بخواند حمد را متابعت از میان میرود مثل آنکه رکوع امام را ادراک نمیکند تمام ننماید
آنرا و متابعت نماید امام را لیکن احوط اعاده کردن آن نماز است بعد از تمام کردن آن
و این احتیاط ترک نشود یا آنکه حمد را تمام کند و در [illegible] شود و اعاده نماز نیز بکند
یا آنکه نیت انفراد کند حمد را تمام کند اعاده [illegible] لازم نیست و اگر [illegible] فراموش نماید
و وقتی متذکر شود که امام در رکوع [illegible] باشد یا داخل [illegible] باشد و لکن خواندن
حمد منافی متابعت باشد ساقط است [illegible] بعض حمد ثابت
نیست و اگر بعد از فراغ از نماز معلوم شود [illegible] بی طهارت بود
یا نیت نداشتن امام نماز ماموم باطل نیست [illegible] از معلوم شود در
این صورت عدول بفرادی کند و تمام کند نماز خود را باب پنجم در قصر و اتمام
واجبست در سفر قصر نمودن در نماز چهار رکعتی بترک نمودن دو رکعت آخر بهفت شرط
اول آنکه سفر بقدر مسافت باشد که اگر کمتر باشد قصر نیست و مسافت هشت فرسخ
است یا راه رفتن یک روز تمام براه رفتن شتر قطار و قوافل براه متعارف در روز
متوسط و اگر مسافت مذکور میباید در رفتن باشد بتنهائی یا در رفتن و برگشتن
در همان روز و اگر در رفتن باشد یا برگشتن در غیر آن روز پیش از ده روز مخیر است
در میان قصر و اتمام و احوط در نزد شیخ تمام است و احوط از آن جمع است در میان
هر دو به پیش داشتن قصر اما روزه در این قسم واجب نیست و قضاء آن واجبست

احتیاط مذکور در صورت [illegible] در این صورت نیز [illegible]

منه

باب

اول

این احتیاط ترک نشود ما دام در [illegible] قاطع سفر [illegible] نشده باشد [illegible]

ولیکن احوط ترک نکردن اداست نیز و معتبر است که از مسافت چیزی کم نباشد که اگر
قلیلی کم باشد قصر نمیشود و اگر شک نماید در اینکه سفر بقدر مسافت هست یا نیست و
بیرون رفتن از شک ممکن نباشد باید تمام کند **دوم** انکه مسافر قصد مسافت
داشته باشد پس هرگاه مقدار مسافت را بی قصد برود مثل انکه عقب کسی رود یا گریخته
ره باشد از ان برود و ندانند که بقدر مسافت خواهد رفت یا انکه برود در حال دیوانگی
بی قصد انچه را که باین صورت رفته است محسوب از مسافت نیست و باعث قصر
نمیشود هرچند بسیار طول بکشد و در برگشتن قصر کند اگر مسافت بقدر هشت
فرسخ یا بیشتر باشد و همچنین هرگاه بعد از انکه بی قصد رفت قصد هشت فرسخ کند باید
قصر کند و اگر بعد از انچه [illegible] هشت فرسخ داشته باشد خلافست که ایا محسوب
میشود بر مقدار [illegible] هرچند مقدار [illegible] تنهائی بقدر مسافت نباشد یا محسوب
نمیشود و احتیاط [illegible] در جمیع غیر حال برگشتن هرگاه بقدر
مسافت باشد [illegible] میان انکه بالاصاله باشد یا بالتبع
مثل غلام و کنیز و زن [illegible] بان راضی نباشند بلکه مجبور باشند
سیم انکه قصد [illegible] شدن مسافت پس اگر اراده برگشتن
نماید پیش از رسیدن بانچه کفایت کند در حصول مسافت یا متردد شود در رفتن باید
نماز را تمام کند و اگر بیرون رود بقصد مسافت و بعد از ان از برای او اتفاق بیفتد انتظار
رفقای راه و رفتن او موقوف بر رفتن ایشان شود هرگاه بقدر چهار فرسخ و بیشتر
رفته باشد قصر کند مگر انکه اراده ماندن ده روز و بیشتر در انجای نماید یا متردد در ماندن
[illegible] روز شود و صورت ماندن ده روز و بیشتر احوط در نزد شیخ جمع است و اگر
بقدر چهار فرسخ نرفته باشد تمام کند **چهارم** انکه جمع نکند با قصد مسافت عزم
بر ماندن ده روز را در اثنای مسافت و نه عارض شود او را این اراده در بین راه که اگر

هر یک

هر یک از ده باید تمام کند نماز را و در حکم اراده ماندن است در بین مسافت بوطن خود
رسیدن و مراد بوطن چیزیست که در عرف بگویند وطن است هرچند در آن ملکی نداشته
باشد و مالک خانه و منزل در آن نباشد و کفایت میکند در صدق وطن بودن بلد محل
تولد پدر او بودن و قصد مفارقت از آن نه نمودن هرچند بخاطر او هرگز نرسیده باشد
بیرون رفتن از آن یا ماندن در آن و اما مجرد ماندن در بلدی بدون قصد استقرار یا بجهة
تحصیل علم یا تجارت هرچند سالهای طول بکشد باعث تمام نمودن نماز نمیشود هرگاه
وارد شود در آن بدون قصد اقامه و مانند آن از اسباب تمام نمودن هرچند عیال
او در آن مدت همراه او باشد پنجم آنکه [illegible] باشد یکسانی که خانه او همراه او باشد
مثل آنکه در جمیع اوقات در بیابانها [illegible] قبیل اعراب [illegible] از ایلات یا آنکه
سفر عمل و شغل او باشد چه دائم [illegible] مثل [illegible] ساربان و
کشتی و قاصد و کشتیبان و تاجر و صاحب [illegible] تجارت و صنعت
خود و امثال اینها و اگر سفر کند صاحب [illegible] مثل آنکه مکاری
بزیارت برود یا بحج قصر کند و همچنین [illegible] سفر شدید شود
بحدی که از عادت بیرون رود و احوط اتمام نمودن نماز است نیز بعد از قصر و واجب میشود
بر آن تمام کردن در سفر سیم هرگاه قرار داد سفر را عمل خود و در سفر دویم احوط جمع است
میان قصر و اتمام و منقطع میشود حکم مذکور بقصد ماندن ده روز چه در وطن
باشد چه در غیر وطن بلکه بده روز هرچند بدون نیت باشد هرگاه در وطن باشد
و عود بتمام میکند در سفر سیم چنانچه در سفر اول قصر کند و در سفر دویم تمام نماید
و احوط جمع است و بفرمایش شیخ دام ظله العالی این احتیاط ترک نشود و در حکم قصد
ده روز است ده روز بعد از تردد داشتن در حرکت در مدة سی روز و اگر کسی را شغلی
روی دهد که سفر [illegible] کند بدون قصد آنکه سفر را عمل خود قرار دهد باعث

اولی و احوط جمع است [illegible]

تمام کردن نماز در سفر نمیشود و هرگاه ده روز به قصد در موضعی ماند و نماز را
ششم
تمام کرد نظر به دانستن حکم مسئله باعث برگشتن وجوب قصر نمیشود ششم آنکه
سفر او حرام نباشد مثل فرار نمودن از جهاد و گریختن غلام و نه غایت آن حرام باشد مثل
سفر از برای ضرر مسلمین و مؤمنین و دزدیدن مال ایشان و اعانت ظالم در ظلم
او و مضر نیست معاصی که در سفر واقع میشود بر سبیل اتفاق مثل غیبت کردن که باعث
تمام کردن نماز نمیشود و همچنین است سفری که منافی یا واجبی از واجبات باشد مثل
تحصیل علم واجبی که در سفر میسر [illegible] باعث تمام نمودن نیز نمیشود و در حکم شرط مذکور
است صید کردن [illegible] این مطلب باید نماز را تمام کند و اگر
بجهة قوت عیال [illegible] باشد قصر کند بلکه [illegible] تجارت باشد نیز قصر خالی از رجحان
هفتم
نیست و احوط [illegible] هفتم آنکه دور شود از دیوار شهر یا قریه تا
آنکه پیدا نباشد [illegible] احوط در نزد شیخ دام ظله العالی مراعات
هر دو امر است هم اذان [illegible] مؤذن و چشم نظر کننده و گوش شنونده
و بلد متوسط است چنانچه معتبر است [illegible] خالی بودن از شدت باد و غوغا و هرگاه نبیند
دیوار یا مؤذن یا شنونده نباشد بنا را بر تقدیر و فرض گذارد که بر فرض بودن حال چه
نحو بود و چه نحو نبود و فرقی نیست در این شرط در میان رفتن و برگشتن هرچند احوط در
حال برگشتن جمع میان قصر و اتمام است یا تاخیر کند نماز را تا وارد شود بمنزل و فرق
نیست در شرط مذکور میان بلد توطن و بلد اقامه و هرگاه سفر سفر معصیت باشد یا
عقب صید لهو رفته باشد بدون قصد حرکت نموده باشد معتبر موضع برگشتن است
و واجبست قصر بعد از تحقق شرایط گذشته و متعین است بر تمام با آن شرایط مگر در چهار
موضع که مکه و مدینه و احوط در نزد شیخ دام ظله العالی اقتصار بمسجد مکه و مدینه است
و مسجد جامع کوفه و حایر سید الشهداء علیه السلام که در آنها مخیر است میان قصر و

و در محل تفرد احدها با عدم تمکن از تاخیر جمع نماید

اتمام و دو تیم افضل و اولی احوطست و اگر تمام نماید نماز را در محل قصر با علم بانکه واجبست
قصر فاسد است نماز و واجبست اعاده نماید اگر وقت باقی است و قضاء اگر وقت گذشته
است و اگر جاهل بود بواجب بودن قصر و تمام کرد اعاده و قضا ندارد چه تقصیر کرده باشد
در فهمیدن مسئله چه نکرده باشد و این در وقتی است که جاهل باصل حکم قصر و اتمام
باشد و هرگاه جاهل باصل حکم نباشد و جاهل بمحل آن باشد یا بسایر احکام قصر یا
جاهل باشد بواجب بودن تمام کردن و قصر کند در محلی که تمام باید بکند نماز آن باطل
است و اگر فراموش کرده باشد واجب بودن قصر را و تمام کند اعاده کند در وقت
اگر بخاطرش بیاید و قضاء ندارد اگر وقت بیرون رفته باشد و اگر قصد ماندن ده
روز در موضعی نماید باید تمام کند چه در [illegible] در بلد و چه در
ده و لیکن اگر برگشت قصد او از ماندن [illegible] مادامیکه یک [illegible] چهار رکعتی را تمام
نکرده باشد و اگر یک نماز را تمام کرده [illegible] تا ده روز [illegible] و شرط نیست [2]
در اقامه بیرون نرفتن از حد ترخص [illegible] بالنسبة بملحقات
بلاد از باغات و مزارع و امثال آنها [illegible] بیرون رود از محل اقامه
بکمتر از مسافت شرعیه با اقامه نمیرساند و [illegible] برگشتن و محل اقامه
تمام کند اگر اراده اقامه ده روز در محل اقامه بعد از برگشتن داشته باشد بلکه اگر غافل
باشد از حال سفر از محل اقامه یا آنکه متردد باشد در سفر نمودن و ماندن بلکه هر چند
اراده ماندن ده روز نداشته باشد لیکن در غیر صورت اراده اقامه ده روز داشتن بعد
از برگشتن احوط علاوه نمودن قصر است بعد از اتمام و بفرمایش شیخ دام ظله العالی
این احتیاط را بمجرد بیرون رفتن از حد ترخص بدون قصد اقامه بعد از عود ترک
نکند چنانچه احوط نیز آنست که پیش از تمام شدن اقامه این عمل را نکند و اگر کسی در
نظر داشته باشد که در دهات و مزارع چند مدت مدیدی بماند مثل چهارده و پنجاه

[2] احوط آنست که در پرسش بیرون رفتن از محل ترخص بلکه از حدود مدینه باشد
میرزا

وامثال ان ودر هیچ یك اراده ماندن ده روز نداشته باشد ودر مابین مجموع انها بقدر هشت فرسخ نباشد باید تمام نماید واحوط علاوه نمودن قصر است باب ششم در زکوة مال وبدن ودران چند بابست **باب اوّل** در شرایط زکوة و انچه زکوة بان تعلق میکیرد ودران دو فصل است **فصل اوّل** شرطست در وجوب زکوة مال مالك بودن نصاب وبلوغ وعقل وازادی وممکن بودن از تصرف دران پس واجب نمیشود در مالی که مشترك میان دو نفر یا بیشتر باشد وسهم هر یك کمتر از نصاب باشد واکر شك کند در بودن ان بمقدار نصاب اظهر واحوط وجوب فحص است وهم چنین واجب نیست بر [illegible] ولی ایشان وقول بوجوب زکوة در غلات وکاو وکوسفند [illegible] مجنون بلکه [illegible] التجارة طفل هر کاه ولی ان برای تجارت نماید ضعیف است [illegible] التجارة [illegible] انچه در غلات طفل نیز هست است واکر شك کند در [illegible] ازان حکم میشود بعدم ان وهم چنین واجب نیست بر بنده [illegible] شدن ان مطلقا وهر کاه ازاد شد چیزی ازان واجب است بر [illegible] انچه [illegible] سیل نموده باشد وهم چنین واجب نیست در انچه مالك متمکن از تصرف نمودن دران نباشد در تمام سال در انچه کذشتن سال دران معتبر است یا در وقت تعلق زکوة در انچه کذشتن سال دران معتبر نیست وهم چنین است حکم در غیر انچه شرطست دران سال هر کاه صلاح در دست غاصب بشود لیکن احوط عدم ترك است هر وقت متمکن شود از تصرف در ان انها در وقتی که بسهولت نتواند نماید هر چند بصرف بعض از مال باشد بشرط انکه انچه باقی میماند بقدر نصاب باشد بنابر احوط لیکن واجب نیست در این صورت هر چند احوط دادن است وبفرمایش شیخ دام ظله العالی این احتیاط ترك نشود خصوصا در صورتیکه مصروف جهة تخلیص بسیر باشد ومثل انست هر کاه قادر بر بیع ان باشد نه بر تصرف در عین ان وهم چنین

باب ششم — باب اوّل — فصل اوّل

واجب

واجب نیست در وقف چه وقف عام و چه خاص و نه در مال مفقود و چه حیوان و چه
غیر حیوان و نه در مالی که بقرض داده باشد هرگاه تاخیر از جانب قرض گیرنده باشد بلکه هرگاه
تاخیر از جانب قرض دهنده باشد نیز خواه قصد ان فرار از زکوة دادن باشد یا نه بلکه مسئله
باشد زکوة قرض بر قرض گیرنده میباشد نه بر قرض دهنده مگر انکه تبرعا بدهد از قبل
قرض گیرنده و احوط اعتبار اذن اوست و واجب میشود زکوة بر کافر [illegible] نیست اول و
باسلام ساقط میشود از او هرچند عین زکوة موجود باشد فصل [illegible] در انچه
زکوة دران واجبست و ان نه چیز است طلا و نقره و گوسفند و شتر و گاو و گندم و جو و
مویز و خرما و شرطست در واجب شدن زکوة [illegible] بنصاب و نیز
شرطست در پنج اول گذشتن سال و متحقق میشود بدخول ماه دوازدهم [illegible] وجوب بان مستقر
نمیشود و متزلزل است بنا بر احتمال [illegible] احوط استقرار [illegible] وماه دوازدهم
از سال اول محسوب است نه از سال [illegible] واجب نمیشود
زکوة و شرطست در اول و دوم انکه [illegible] سکه اسلام باشد
یا نه قدیمه باشد یا جدیده یا رایج باشد [illegible] یا صاف باشد و
شرطست در سیم و چهارم و پنجم انکه در تمام سال چرنده باشند در علف صحرا نه معلوفه
و مدار هر یك بر صدق اسم است عرفا و اگر در یك ماه یا دو ماه یا سه ماه یا بیشتر بیرون
نروند بصحرا مثل اکثر گوسفند عراق و خراسان و اذربایجان از سائمه بودن بیرون میرود
و متحقق میشود معلوفه بودن بخوردن چیزی که مملوك باشد چه ملك مالك باشد
یا غیر مالك چه باذن شریك باشد یا نه غیر مالك عوض بخواهد یا نه لیکن این در غیر اولاد
انعامست اما در اولاد اعتبار بمادران انهاست پس اگر مادر انها معلوفه باشند حال انها
حال مادران انهاست و اگر سائمه باشند هم چنین و مدار در سال اولاد از حین زائیدن
انهاست و شرطست در چهارم و پنجم نیز که کارکن نباشند هرچند سائمه باشند و فرق

در کار کردن نیست میان زراعت کردن واب کشیدن وسواری واسیا کردن ونه در دیوانا
انکه مالک انهار ابر عمل داشته باشد یا غیر باذن مالک باشد یا نه و مدار درین همه عرف
است در تمام سال که کار کن نا مند انهار او شرطست درینها اخیر انکه مالک انها را
پیش از وقت وجوب مالک شده باشد چه بزراعت یا غیر با میراث و چه به بیع
یا هبه یا صلح یا مهر یا عوض پس اگر منتقل شود بعد از تعلق وجوب زکوة بر ناقل است نه بر
نمیشود زکوة در غلات مگر بعد از وضع خراج سلطان هرچه بگیرد و بعد از اخراجات
زراعت چه اخراجات پیش از تعلق وجوب باشد چه اخراجات بعد و تخم واجرت زمین
کندن وبهم رویدن [illegible] از زراعت وانچه موقوف علیه زراعت
باشد از ابتداء [illegible] دانه وخشک [illegible] ورطب از این بابست واحوط عدم
اخراج غیر خراج سلطان [illegible] اخراج مؤنه حتی مالیکه سلاطین شیعه
باسم خراج میگیرند [illegible] از اشکال نیست پس احتیاط را ترک نکنند
نسبت باخراجات متقدمه [illegible] اعتبار میشود نصاب بعد از اخراج جمیع
هرچند احوط اعتبار [illegible] پیش [illegible] احوط بعد از ان اعتبار نصابست بعد از
وضع اخراجات پیش از تعلق وجوب معتبر در وضع اخراجات از اجناس زکوی در حین
تعلق وجوبست نه در حین اخراج زکوة پس هر گاه قیمت اجناس مختلف شود باید اعتبار
بحال اول باشد **باب دوم** در نصاب هر یک از اجناس زکوی و مقداری که باید از
هر یک اخراج شود و دران چند فصل است **فصل اول** در انچه متعلق بغلات است
از گندم وجو وخرما ومویز ونصاب در غلات منحصر بیکی است و پیش از رسیدن بان
هرچند قلیلی باشد چیزی واجب نیست چنانچه انچه زاید بر نصاب باشد واجب است
زکوة دران هرچند قلیلی باشد و نصاب پنج وسق است و هر وسقی شصت صاع است
وهر صاعی چهار مد است وهر مدی دو رطل است وربع عراقی وان صد وسی درم

وهر ده

ملکه مطلق حتی تنبت اخراجات [illegible] از زمان تعلق وجوب [illegible]

باب دوم

فصل اول

ودرهم نصف مثقال شرعی وخمس ونصف مثقال صیرفی وربع عشر انست ومثقال شرعی
سه ربع مثقال صیرفی است ومثقال صیرفی یک مثقال وثلث شرعی پس نصاب سیصد
صاع شد وهر صاعی هزار صد وهفتاد درهم وان هشت صد ونوزده مثقال شرعیست
وششصد وچهارده مثقال وربع صیرفی پس مجموع ان صد وهشتاد وچهار هزار ودویست
وهفتاد وپنج مثقال صیرفی شد وان بمن شاهی جدید متداول در اصفهان که شانزده
عباسی باشد چهارصد وسه من وسه چهار یک وپنجاه وبیست وپنج وپنج نارود ونارونیم
وپنج مثقال است ومقداری که باید اخراج نماید عشر است در غلات بعد از رسیدن
بنصاب اگر در آب خوردن ان زراعت موقوف [illegible] و مانند ان نباشد مثل زراعتی
که باب بارش عمل می اید یا باب نهری که [illegible] رسیدن [illegible] خوردن احتیاج بچرخ
وماننددان باشد مثل زراعتی که باب [illegible] عمل می اید یا باب [illegible] باز چرخ کشیده
نصف عشر باید داد واگر زراعتی [illegible] بعضی اوقات از
آب چاه ومانند ان پس اگر از هر [illegible] باشد سه ربع عشر
باید بیرون کنند واگر یکی از ان دو بیشتر [illegible] تعلق وجوب زکوة در
گندم وجو صدق اسم است وظاهر حصول [illegible] مویز غوره شدنست
ودر خرما بسر شدنست واگر تاخیر بیندازد کسی دادن زکوة را در گندم وجو از پاک شدن
ودر انگور ورطب از مویز شدن وخرما شدن بی عذر ضامن است وتاخیر تا بتصفیه
دانه وخشک شدن مویز وخرما جایز است بدون ضمان وزکوة تعلق بعین مال زکوی
میگیرد هرچند در مال تجارت باشد وجایز نیست تصرف در عین زکوی پیش از ضمان
واگر تعلق گرفت زکوة بمالی ومالک بمیرد باید بیرون شود زکوة از اصل مال واگر زاید بر اصل
ترکه باشد حق زکوة مقدم است بر دین وجایز است بیرون کردن زکوة را از قیمت فصل
دُوُم در نصاب طلا ونقره از برای هر یک دو نصاب است نصاب اول طلا پانزده

فصل

مثقال صیرفی [illegible] نصاب دوم سه مثقال است و در نصاب اول باید اخراج شود ربع مثقال
صیرفی و ثمن آن و در نصاب دوم عشر مثقال شرعیست نصاب اول نقره دویست درهم
است و آن صد و پنج مثقال صیرفیست نصاب دوم چهل درهم است و آن بیست و یک
مثقال صیرفی است و آن معتبر است بعد از نصاب اول تا هر جا که برسد و همچنین است
حکم در نصاب دوم طلا و از نصاب اول باید بیرون رود دو مثقال صیرفی و ربع ثمن
آن و از نصاب دوم نیم مثقال صیرفی و ربع عشر آن و ضابطه کلی از برای اخراج زکوة
طلا و نقره آنست که چهل یک اخراج شود بعد از رسیدن بنصاب لکن بنا بر این ضابطه
بعضی از اوقات قلیلی زیاد [illegible] شود [illegible] اینکه مال بنصاب اول هر یک از طلا و
نقره نرسد باید [illegible] نصاب باشد و آن [illegible] نکرده باشد چیزی در آن نمی‌باشد و
در حکم طلا و نقره است [illegible] اخراج باید شود مال تجارت و منافع
مستغلات فصل [illegible] دوازده نصاب است اول تا پنجم
هر یک پنج شتر است [illegible] باید بدهد و نصاب ششم بیست
و شش است و در آن واجب [illegible] داخل در سال دویم شده باشد و
نصاب هفتم سی و شش است و در آن واجبست که داده شود شتری که داخل در سال
سیم شده باشد و نصاب هشتم چهل و شش است و در آن واجبست داده شود شتری که
داخل در سال چهارم شده باشد و نصاب نهم شصت و یک است و در آن باید داده
شود شتری که چهار سال را تمام کرده باشد و داخل در پنج شده باشد و نصاب
دهم هفتاد و شش است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال سیم شده باشد و نصاب
یازدهم نود و یک است و در آن دو شتر باید داده شود که هر یک داخل در سال چهارم شده باشد و
نصاب دوازدهم صد و بیست و یک است که در هر پنجاه شتر یک شتر باید داده شود که داخل در سال
چهارم شده باشد و هر چهل باید داده شود یک شتر که تمام کرده باشد سال دویم را و داخل در

نصاب چهارم

... تمام شده باشد و اگر بیش از نصاب اول باشد [illegible] چیزی نیست و اگر
گفته شد که از شتر داده شود باید ماده باشد [illegible] نصاب گاو و گوسفند
در گاو دو نصاب است اول سی و دوم چهل [illegible] اختیار کردن [illegible]
و سی هر گاه اعتبار هر دو ممکن باشد مثل [illegible] و اگر ممکن نباشد [illegible] است اعتبار
آنچه [illegible] گرفتن در آن بیشتر است و در هر سی [illegible] یک ساله [illegible] باشد
و در هر چهل یک گاو ماده که داخل در سال [illegible] شده باشد و در گوسفند پنج نصاب است
اول [illegible] و در آن یک گوسفند [illegible] دوم صد و بیست و یک است و در آن دو گوسفند
[illegible] سیم دویست و یک است و در آن سه گوسفند [illegible] چهارم سیصد و یک است
و در آن چهار گوسفند [illegible] پنجم چهارصد [illegible] از آن هر صد گوسفند
یک گوسفند [illegible] و گوسفندی [illegible] باشند از برای [illegible] قوچ [illegible] از برای
[illegible] داده نگاه داشته باشند [illegible] گوسفند [illegible] مصرف گوسفند
[illegible] داخل در سال سیم شده باشد [illegible] باشد و گوسفند
[illegible] و عیب دار در زکوة مجزی نیست [illegible] منحصر در آن باشد مگر
آنکه همه چنین باشند باب سیم در مصارف زکوة [illegible] نیت دادن و در آن
چند فصل است فصل اول در مستحقین زکوة و ایشان هشت صنفند اول و دوم
فقراء و مساکین و دویم اسوء حالا میباشند از اول و ضابطه که باید توان زکوة بایشان
داد است که مالک مؤنه سال خود و عیال خود نباشند نه بالفعل و نه بالقوه از منافع ملکی
که قرار داده نموده باشد از راس مایه از برای خود یا نماء مستغلات یا کسب لایق بحال شخص یا ملکی
که قرار داده باشد آن را از برای اخراجات که بآن معیشت خود را گذراند پس صاحبان ملک
که از کسب لایق بحال ایشان قادر بر تحصیل مؤنه سال باشد از آن بدون عسر و حرج فقیر و
مسکین نیستند و اگر اکتساب منافی با واجبی مثل تحصیل اجتهاد و مقدمات آن باشد فقیر است

فرق بین ... و بین ... چهارم ... پنجم

باب سیم فصل اول در صنف اول و دوم

واگر کسی خانه و کنیز و غلام و حیوان سواری داشته باشد که حاجت بآن باشد و لایق او
باشد منع از گرفتن زکوة نمی کند بلکه ظاهر انست که هر چه محتاج الیه باشد از برای شخص از
اسباب و ظروف و فرش و کتب علمی و غیر انها منافی فقر نیست و هم چنین اگر شخصی سرمایه داشته
باشد بآن معامله نماید و نفع ان کفایت او را نکند و اگر کفایت نماید منافی فقر است و هم
چنین اگر کسی صنعتی داشته باشد که کفایت او را نماید و اگر کسی ادعای فقر بکند و صدق
یا کذب او معلوم باشد عمل بمقتضای ان نماید و اگر حال او مجهول باشد مسموع است قول او
چه قوی باشد چه ضعیف چه ممکن باشد تحصیل علم چه نباشد هر چند پیش مالی داشته
باشد و حال ادعای تلف ان نماید اگر [illegible] بلکه در قوی بلکه با امکان مطلقا احوط استعلام
حال اوست بتحصیل [illegible] احوط [illegible] و ادعای تلف استعلام بینه است و
احوط از ان در اخیر [illegible] نمود [illegible] است [illegible] که تعیین شده اند از جانب امام
یا مجتهد از برای گرفتن [illegible] کتابت و حمل نمودن و عنوان هر چند
غنی باشند چهارم [illegible] تألیف قلوب ایشان از برای جهاد و ظاهر
بقاء این سهم است در [illegible] خلافست پنجم غلامی که در نزد
اقای خود در تحت شدت و مشقت و ازار باشد او را از مال زکوة میتوان خرید و ازاد کرد
بلکه مطلقا میتوان خرید و ازاد نمود اگر یافت نشوند سایر اصناف مستحقین زکوة و هم چنین
در استخلاص بنده که مکاتب شده باشد و از دادن تمام وجه مکاتبه یا بعض ان عاجز باشد
ان وجه را از مال زکوة میتوان داد و وقت نیت در این قسم مقارن دادن ثمن است نه
وقت خواندن صیغه عتق و معتبر است استدامه نیت تا بحصول عتق و عتق بدون صیغه واقع
نمیشود ششم کسانی که قرض داشته باشند و عاجز از دادن ان باشند هر چند قرض از برای مؤنه
سال داشته باشند که اگر انرا صرف نمایند عاجز از قوت سال شوند و احوط تقدیم دین است
و دادن بعد از ان بایشان از سهم فقراء هر چند اقرب انست که پیش از اداء دین از سهم فقراء نیز

ایشان میتوان داد بشرط آنکه آن وجه را در معصیت صرف نکرده باشند **هفتم** مطلق
خیرات است مثل پل ساختن و مسجد بنا نمودن و مدرسه ساختن از برای مشغول شدن طلبه
علوم دینیه و تعمیر کردن هر یک از آنها و اعانت نمودن حجاج و زوار بشرط عاجز بودن از آن
هر چند فقیر نباشند و غنی باشند در غیر آن جهت **هشتم** اشخاصی که غنی باشند در ولایت خود
و بغربت افتاده باشند زکوة باینها میتوان داد بشرط آنکه سفر ایشان معصیت نباشد
و شخصی نباشد که از او قرض بگیرند و قدرت نداشته باشند که چیزی که در ولایت داشته
بفروشند **فصل دویم** شرطست در جمیع اصناف مگر صنف چهارم مطلقا و صنف
هفتم فی الجمله که اثنی عشری باشند مطلقا هر چند بر تقدیر عدم وجود ایشان مستضعف
از اهل خلاف و غیر ایشان یافت شود بلکه احوط آنست که عادل باشند هر چند بعید نیست عدم
اعتبار آن و این در غیر صنف سیم است و اما در ایشان عدالت معتبر است چنانچه شرط بودن
عدالت در صنف چهارم بر تقدیر [illegible] اشکالست و اطفال
شیعه را زکوة میتوان داد هر چند [illegible] و نیز شرطست در
گیرنده زکوة آنکه هاشمی نباشد مگر آنکه [illegible] خمس کفایت ایشان را
نکند و بر این تقدیر جایز است گرفتن بقدر [illegible] از قوت قدر ضرورت
است و نیز شرطست آنکه واجب النفقه دهنده زکوة نباشد مثل پدر و مادر و اولاد و زن
دائمی و کنیز و غلام و جایز است که زن زکوة خود را بشوهر خود بدهد و شوهر بمصرف او برساند
فصل سیم بدانکه متوجه بیرون کردن زکوة میشود مالک یا وکیل یا وصی او یا
امام ع یا عامل چه از قبل امام ع باشد چه از قبل مجتهد عادل بلکه سنت است بردن در
نزد امام ع چنانچه سنت است بردن در نزد مجتهد عادل در عصر غیبت خصوصا در
اموال ظاهره مثل غلات و انعام ثلثه و شرطست در زکوة نیت قربت مثل سایر عبادات
وان داعیت نه اخطار و معتبر است مقارنت باین معنی که سابق بر عمل نباشد هر چند نقبا

کو باشد پس اگر در حین دفع غافل باشد که نداند که چه میکند کفایت نمیکند و اگر [illegible]
مادامی که عین باقی باشد یا قصد [illegible] داشته باشد شاید و قبل از تلف عین نیت [illegible]
کفایت میکند بلکه با علم اگر [illegible] نمودن [illegible] از زمان زکوة بعد از تلف نیز کفایت میکند
از باب احتیاط دین پس اگر امر کند احدی را در غیر حضور خود که بده به فلان فلان مقدار گندم مثلا
و در نظر او بابت زکوة باشد کفایت میکند و در صورتیکه واسطه آلت باشد نه از باب
توکیل چنانچه ذکر شد میتوان از آنچه [illegible] مطلع از عمل باشد کفایت میکند و از مطلق
صدور فعل هر چند بواسطه طفل غیر ممیز و عادم الشعور و مجنون بلکه حیوان باشد
مادامیکه غفلت و نسیان [illegible] مالک [illegible] و اینها در حکم
مباشرت مالک است [illegible] کفایت میکند بر [illegible] نیت مالک و حاجت به نیت
واسطه نیست [illegible] باشد [illegible] و اگر [illegible] باشد [illegible]
مستحق نیز نباشد [illegible] توکیل نیست [illegible]
ارباب زکوة و او قصد [illegible] از موکل [illegible]
نیست قصد تعیین جنس [illegible] زکوة فطره [illegible] واجب [illegible]
سنت در سنت مگر در وقتی که تمیز [illegible] به توقف بر آن داشته باشد و واجب نیست
قسمت نمودن زکوة در میان اصناف مذکوره بلکه بر یک نفر از صنفی بدهد جایز است و اولی
است در زکوة نقدین بلکه غیر آن نیز بنا بر احوط کمتر از آنچه از نصاب اول از طلا یا نقره باید
بیرون کنند ندهند و آن سه ربع مثقال صیرفی است در طلا و دو مثقال و نیم و یک ثمن مثقال
است در نقره چنانچه گذشت و اگر مقداری که باید اخراج شود کمتر از مقدار مذکور باشد
یا آنکه اخراج نماید مقدار مذکور را بیشتر [illegible] باقی مانده کمتر از مقدار مذکور باشد مراعات
آن واجب نیست لیکن احوط در صورت دویم مراعات است یا آنکه باقی نگذارد کمتر را و از
برای طرفا علاحده بدی [illegible] باشد و افضل آنست که زکوة را در بلد مال صرف نمایند

بلد

بلکه احوط عدم نقل است مگر در صورتیکه در ان بلد مستحق نباشد و بر این تقدیر جایز
بلکه واجب میشود نقل ببلدی که در ان مستحق باشد اگر میسر نباشد در ان بلد رسانیدن
بمصارف ان و اگر نقل ببلد دیگر خواهند نمایند با ضمان جایز است و اگر نقل نمود و بنا
با اهل استحقاق رسانیدن مجزیست هر چند نقل را حرام بدانیم و اگر در راه تلف شود بر
تقدیر وجود مستحق در بلد ضامن است و جایز نیست تاخیر در رسانیدن با رباب ان از
وقت وجوب ان مگر در حال عذر مثل انتظار مستحق یا غایب بودن مال یا عدم تمکن
از تصرف در ان هر چند غایب نباشد یا خوف ضرر یا غیر ان و اگر تاخیر کند در رسانیدن با
وجود مستحق ضامن است و اجرت کیال و وزان [illegible] مبحث دوم در
زکوة فطره است و در ان دو باب است باب اول [illegible] و شرایط تعلق ان
و در ان دو فصل است فصل اول [illegible] واجب است زکوة فطره [illegible] بلوغ و عقل و عدم
اغماء و ازاد بودن و غنی بودن [illegible] از سایر شروط
که شرط وجوب صحت است چنانچه اسلام [illegible] غنی بودن متحقق
میشود بمالک بودن اخراجات سال خود [illegible] مالک نباشد باینکه
صنعتی داشته باشد که بتدریج اخراجات سال را تحصیل نماید و معتبر نیست مالک بودن مقدار
زکوة فطره را زیاده بر اخراجات سال هر چند احوط عدم اعتبار است و احوط از ان است
که هرگاه مقدار زکوة را مالک باشد زیاده از قوت یک شبانه روز خود ترک نکند هر چند
اقوی استحباب است و همچنین هرگاه قادر بر مقدار زکوة زیاده از یک نفر نباشد و در
صورتیکه یک سر زکوة بیشتر نداشته باشد باین نحو کند که از برای خود بدهد اول ببعضی
از عیال خود و هر یک از ایشان بدیگری و اخیر از همه میتواند بیکی از ایشان بدهد یا بغیر
ایشان و ان سنت است و این در وقتی است که عیال او تمام مکلف باشند و هرگاه کافر
اسلام اختیار کند در شب عید زکوة از او ساقط است و هرگاه پیش از دخول شب عید

مبحث دوم
باب اول
فصل اول

باشد واجب است دادن وهمچنین است حکم طفل هرگاه بالغ شود یا دیوانه عاقل یا
فقیر غنی شود یا مملوکی مالک شود و یا مولودی از برای او متولد شود و معتبر است در
ان نیت وکفایت میکند در ان قربت وتعیین اگر متعین نباشد و علاوه نمودن وجوب
احوط است فصل دویم واجبست دادن زکوة از برای خود و هر که عیال او
باشد باختیار او نه باکراه چه واجب النفقه او باشد یا نباشد بالغ باشد یا غیر بالغ بنده
باشد یا ازاد مسلمان باشد یا کافر و همچنین مهمان وکفایت میکند حصول ان در اخر
جزئی از ماه بحیثیتی که هلال شوال ظاهر شود و صدق اسم مهمان بر او بکند عرفا هر چند
هنوز غذای او را نخورده باشد [illegible] اینست که مهمان نیز بدهد مگر در صورتی
که صدق عیال او [illegible] حاصل شود [illegible] زکوة مهمان وقوی است که [illegible]
داخل بر صاحب خانه [illegible] واجب نیست بر صاحب خانه زکوة او بلکه بر خود شرع واجب
است واگر مهمان [illegible] زکوة مهمان نداشته باشد هر چند
بقرض کردن و مثل ان [illegible] زکوة خود را بدهد اگر غنی باشد چنانچه
اگر تواند مهمان کننده [illegible] ساقط میشود از مهمان بلکه هرگاه غنی
نیز ظاهر سقوط وجوب است [illegible] بنده شود یا فرزندی از برای او متولد
شود پیش از غروب افتاب از روز اخر شهر رمضان هر چند بقدر کمی باشد واجب است بر ان
زکوة ایشان واگر بعد از غروب باشد هر چند بقدر کمی و پیش از نماز عید سنت است دادن
زکوة ان را و اگر بعد از گذشتن نماز عید است ساقط است زکوة و هر کسی که زکوة فطره
او بر دیگری واجب است زکوة از ذمه او ساقط است هر چند غنی باشد ولکن احوط در مهمان
غنی اینست که خود نیز بدهد چنانکه گذشت و زنی که چیز دار باشد و شوهر او فقیر باشد و
وخرج زن را بمشقت متوجه باشد احوط اینست که زن زکوة خود را بدهد هر چند متفوق
از هر دو قوی است مگر در صورتیکه شوهر نتواند زکوة او را داده هر چند بقرض و مثل ان

باشد

فصل دویم

این احتیاط ترک نشود [illegible] میرزا

احوط بر هر دو تقدیر است که مهمان اگر غنی باشد [illegible] بلکه احوط ان است که اگر صاحب خانه غنی باشد [illegible] فطره مهمان را [illegible] اگر غنی باشد میرزا

این احتیاط ترک نشود میرزا

که بر این تقدیر واجب است بر زن زکوة خود را بدهد چنانچه اگر خرج او با خود شوهر باشد واجب
است زکوة خود را بدهد و اگر خرج او با غیر شوهر باشد زکوة او بر منفق است و همچنین
است حکم غیر زن از انها که واجب النفقه شخصی میباشند از قبیل پسر و پدر هرگاه خرج انها
با خود ایشان باشد یا عیال غیر انکس باشند که نفقه ایشان بر ان واجب است و اما غلام
هرگاه عیال مولی نباشد و نه عیال غیر مولی احوط لزوم اخراج است بر مولی هرچند
در وجوب اشکال است و اگر عیال دیگری باشد بر او واجب است و فرقی نیست در تعلق وجوب
زکوة عیال میان غایب بودن از ایشان و حاضر بودن در نزد ایشان **باب دوم**
در جنس زکوة فطره و قدر ان و وقت بیرون کردن و مستحقان [illegible] ان دو فصل است
فصل اول جنس ان منحصر است در [illegible] غالب [illegible] گندم و جو و خرما و مویز
و کشک و شیر و عدس و نخود و غیر ان [illegible] شیخ دام ظله العالی اقتصار است بر
غلات اربع و افضل بیرون کردن زکوة [illegible] و بعضی فضیلت
مرتب دانسته اند بهمین ترتیب و مراعات ان [illegible] از این اجناس
انفع باشد سنت است اختیار ان و اگر زکوة [illegible] معلوم شد نقصان
ان واجب است تمام کردن انرا از همان جنس و کفایت میکند قیمت دادن بلکه ارجح است
اگر انفع باشد از برای فقیر چه فاقد قوت غالب باشد زکوة دهنده چه نباشد و اولی انست
که قیمت را از نقره بدهند هرچند فرقی در میان طلا و نقره بلکه پول سیاه نیز نیست و معتبر
در قیمت وقت بیرون کردن است نه وقت واجب شدن و بلد دادن زکوة است نه
ولایتی که وطن اوست و جایز است از برای کسی که باید از چند نفر زکوة بدهد هر یکی را از
جنسی بدهد و در قیمت رجوع بنرخ بازار است و قدری که باید داده شود از برای هر نفری
یک صاع است از جمیع اجناس و مقدار صاع ششصد و چهارده مثقال و ربع مثقال
صیرفی است و ان نیم من بوزن شاه جدید الاحداث و پنج مثقال صیرفی و سه ربع انست **فصل**

باب دوم
فصل اول
فصل

در تعیین

و وقت تعیین واجب بودن زکوة فطره بغروب کردن افتاب در روز اخر رمضان واولی
جدا کردن زکوة است در شب عید احوط وافضل بیرون انداختن زکوة است تا پیش از نماز عید
وجایز نیست تاخیر انداختن از نماز عید چه اول وقت نماز کند چه اخر وقت واما اخر وقت
زکوة فطره است واگر پس انداخت بدون جدا نمودن احوط انست که باید بقصد قربت
وقصد نماید که اگر وقت باقیست ادا واگر قضاء باید داد قضاء واگرنه تصدق باشد
واگر تعیین مقدار زکوة کند نماید باینکه جدا کند انرا از مال خود واجبست دستا
چه وقت زکوة بگذرد وچه نگذرد واگر ممکن نباشد رسانیدن بفقیر بسبب عذری یا منتظر
فقیر باشد تاخیر ضرر ندارد [illegible] جدا کردن زکوة را چه مستحق یافت شود چه
نشود ومصرف زکوة فطره مصرف زکوة مالست واولی انست که از اد غیر مصرف فقراء صرف
ننمایند [illegible] که [illegible] کمتر از زکوة [illegible] بدهند مگر در صورتیکه جمع شوند
فقراء [illegible] جایز است کمتر دادن وجایز است که بیک فقیر
این قدر بدهند [illegible] اگر کسی اقارب فقیر داشته باشد بایشان
بدهد و [illegible] اهل علم وفضل را بعد از ایشان بر غیر ایشان
مقدم بدارد ودر جواز دادن از اباء واولاد مؤمنین وشرط بودن عدالت در غیر ایشان
وهاشمی نبودن گیرنده مگر انکه دهنده هاشمی باشد وواجب النفقه نبودن ونقل نمودن
از بلدی ببلد دیگر مثل انست که در زکوة مال گذشت ولیکن در اینجا صرف کردن انرا در
بلدی که در ان بیشتر است واولی انست که در عصر حاضر نبودن امام ع بنزد فقیه جامع
شرایط فتوی که مامون باشد ببرند هرچند اگر خود بارباب زکوه رساند مجزیست بحث
مقصد سیم در خمس است ودران دو بابست باب اول در انچه خمس بان تعلق میگیرد
ودر شرایطان ودران دو فصل است فصل اول بدانکه چیزهائی که خمس دران
واجبست هفت چیز است اول مالی است که از کفار حربی در جهاد بدست بیاید خواه

عسکر جمع نموده باشند یا نه از جمله منقولات باشد یا نه اینها در وقتی است که جنگ باذن
امام ع باشد و اگر چنین نباشد و در حال غیبت باشد یا از برای مجرد غارت نیز مثل سابق
است در حکم این دو صورت تامل است و اگر ممکن باشد اذن از امام ع مثل حال حضور
امام و جنگ از برای دعوت باسلام ظاهر انست که مال مخصوص امام است و همچنین
در اموال کفار حربی که بدزدی یا حیله از تصرف ایشان بیرون بیاورند واجب است بیرون
کردن خمس آن علی الاحوط در نزد شیخ دام ظله العالی و تتمه آن در حکم منافع مکاسب
است دوم [illegible] معادن است حتی نمک و گوگرد و احوط دادن خمس است از گل سرخ
و گل سر شور و سنگ آسیا و اهک و گچ اظهر عدم جریان حکم معدنیت بر اینها لیکن از باب
منافع مکاسب خمس باینها تعلق میگیرد سیم [illegible] زمین کنده باشند بجهت ذخیره
خواه نقد باشد یا غیر نقد نه بجهة مجرد [illegible] خواه در بلاد کفر حربی باشد یا نه چه اثر
اسلام بر آن باشد یا نه و چه در زمین [illegible] و خواه در بلاد اهل اسلام
لیکن در اینصورت خالی نیست از [illegible] شد [illegible] موات یا در خرابه
که مالک ندارد یا در زمینی که مالک دارد [illegible] لازم است خمس و باقی مال
یابنده است چه اثر اسلام بر او باشد یا نباشد و اما در صورت [illegible] پس اگر مالک در غیر
غیر یابنده باشد پس اگر علم دارد براینکه کسانی که مالک آن زمین بوده اند احدی از ایشان مالک
آن نبوده اند مالک میشود چهار خمس آن را و یک خمس از ارباب خمس است و اگر علم ندارد
بحال صاحبان ایدی سابقه رجوع نماید بنزدیکتر از مالکین زمین پس اگر ادعای ملکیت
نماید باو بدهد بدون مطالبه بینه و اما ده چه متعدد باشد مدعی یا واحد و اگر انکار
نماید بمالک سابق رجوع نماید اگر او ادعای ملکیت نماید حکم آن نیز حکم سابق است
و همچنین است حکم در سایر مالکین چهارم چیزهائی که از دریا بفرو رفتن بیاورند
مثل مرجان و مروارید و اما آنچه بدون فرو رفتن بیرون بیاورند داخل در منافع

[illegible] دوم

[illegible] سیم

در غیر آنچه یافت شود در [illegible] دار الحرب یا در [illegible] دار الاسلام [illegible]

چهارم

معادن سکا سبا است و غیر اکر بغیر و رفتن در اب تحصیل شود و اکر از روی اب کرفته شود در ان تامل
است بدون اعتبار نصاب پنجم سایر منافع تجارت و زراعت و صناعت و جمیع انواع
اکتساب و زیادتی انچه تدارک نموده از برای سال از خوراک و غیر ان و زیادتی منافع
زراعت و کسب هر چند کم باشد مثل هیمه کندن و هیمه و پوشش کندن یا اوردن و فروختن
و سقائی کردن و اجیر شدن حتی بعبادات و تعلیم اطفال و شاغل چیدن از صحراء و کردن قبر
و غسل کردن و جمع نمودن و حمالی و قاصدی نمودن و حیازه برای تملک کرفتن اما مثل میراث
و هبه و هدیه و مهر و عوض و خلع و خمس و زکوة و صدقه مندوبه و چیزی که بجستن یا
بوصیت منتقل شود [illegible] که بپای خود بیاید ره خواند و بی زحمت بدست
اید و هیچ یک خمس [illegible] و لیکن واجب [illegible] اینها و در [illegible] مالی که خمس آن را داده
باشد علی الاحوط [illegible] در خمس زیادتی قیمت بازار بلکه زیادتی
در عین بلکه [illegible] اکتساب مثل انکه املاکی را خریده و مقصود
او زراعت بوده [illegible] در انها در نظر نداشت ولیکن رسید یا مالی
بارث بکسی منتقل [illegible] زیادتی بهم رسانید یا منفعتی بران مترتب شد
خمس واجب نیست و هر کاه جنسی از اجناس زکوی را بخمس کرفت و بقدر نصاب بود و سال
بر انها کذشت واجب میشود بر او زکوة ششم زمین زراعتی است که ذمی انرا از
مسلمان بخرد و اکر هبه یا مثل ان نماید خمس ندارد و خمس تعلق بعین میکیرد و لتسلط اخذ
قیمت از ذمی نیست و نه جبار او بر منفعت دادن و فرقی نیست در این حکم در سایر اقسام خمس
نیز نیست بلی ظاهر اینست که مالک میتواند اخراج قیمت در جمیع نماید خصوصا هر کاه متعلق
خمس غیر نقدین و مثل ان باشد و اخراج قیمت از نقدین و مثل ان یا بعض ان از انها بشود
هفتم مال حلالی است که مخلوط بمال حرامی شده باشد فصل کیفیت ومصرف
در قسم اول اینکه مال غصبی نباشد از مسلمان یا از معاهدی و در دویم بیرون کردن انچه

خرج شده باشد از برای تحصیل معدن مثل خرج کندن و کداختن و امثال اینها و اکر چیزی
از معادن را تحصیل نمود و قصد اکتساب بان نداشت و قیمت ان زیاد شد در ان زیادتی
خمس نیست و در رسیدن بیرون نمودن انچه خرج کرده باشد در بیرون اوردن آن و رسیدن
بمقدار نصاب و ان نصاب نقدین است در نقدین و در غیر نقدین مخیر است در اعتبار نصاب
هر یک از نقدین و هر چه بعد از نصاب باشد در ان واجب است خمس و در چهارم غیر نصاب
و وضع مؤنه شرط است و نصاب ان سه ربع مثقال صیرفی است و فرو رفتن در آب هر چند
بدون ان نیز خمس تعلق میگیرد لیکن ان داخل در منافع مکاسب است و در پنجم انکه از خرج
سال خود و عیال خود زیاد امده باشد و در خرج معتبر است میانه روی بحسب حال شخص
پس اکر زیادتی نماید محسوب براو میشود و اکر تنگ [illegible] وضع میشود هر چند
احوط عدم وضع است و داخل میشود در اخراجات سال قیمت [illegible] غلام و حیوان
سواری و ظروف و کتب و لباس و مسکن [illegible] حاجت [illegible] شخص داشته باشد
و معتبر است در جمیع اینکه لایق بحال شخص [illegible] و امثال
انها را داد و از جمله اخراجات است صدقه [illegible] اخراجات نکاح و ضیافت
و اسفار طاعات از زیارات و حج مستحب و [illegible] بحال شخص شرط
نیست مکر در اخراجات سفر و از انجمله است انچه ظالم میگیرد بقهر و غلبه و خسران تجارت
و زراعت در ان سال و خصوصا خسران در یک تجارت و زراعت و احوط اقتصار بر
براخیر است بلکه خالی از قوت نیست و از جمله مؤنه است تمام نمودن سرمایه از برای
معیشت اکر حاجت بان داشته باشد و این مسئله محتاج بتأمل است مکر انکه حاجت در ان
سال بحدی باشد که ترک ان مستلزم خرج شدید باشد و لیکن احوط اخراج خمس است
و همچنین از مؤنه است انچه بر او لازم شود به نذر و شبه ان و کفارات و اخراجات
حج واجب اکر در ان سال هم رسد و اکر تدریج جمع شود انچه در سال اخر هم رسد داخل مؤنه

این احتیاط ترک نشود
میرزا

ان سال است و اگر در ان سال معذور شود از رفتن محسوب نمیشود چنانچه اگر تاخیر نماید برای او
بعصیان محسوب است و دین و خسران در ان سال از مئونه است و همچنین از سال سابق
اگر قدرت بر اداء ان حاصل نشده مگر در این سال بخلاف انکه اگر در سابق قادر بود بر دادن
و تاخیر نمود تا این سال هر چند وجه از دست او بیرون رود که بر این تقدیر از مئونه محسوب
نیست علی الاحوط در نزد شیخ دام ظله العالی اگرچه حکم در این و مسئله حج محل تامل است
و مثل انست حکم حجی که سابق بر این سال بر ذمه تعلق گرفته باشد و مستقر شده باشد و
تاخیر نموده باشد هر چند بعد وجهی که بابت صرف اخراجات شود تلف شود و اگر کسی اخراجات
او نتواند بگذرد از غیر منافع [illegible] مزارع مثل مال ارث و نحو ان باید اخراجات را از منافع
نماید از غیر منافع [illegible] نزد شیخ دام ظله العالی اگرچه حکم محل تامل است و معتبر
در سال در [illegible] کامل است و [illegible] داخل شدن در ماه دوازدهم
معتبر [illegible] معتبر نیست در وجوب خمس این قسم نقصان
و نه انقضاء سال [illegible] بلکه احوط است بخلاف سایر اقسام که
وجوب [illegible] نیست و در هفتم معتبر است مجهول بودن
قدر حرام و مالک ان و اما اگر مالک [illegible] و قدر ان هر دو معلوم باشد باید رد شود بمالک
اگر مالک را نداند و مقدار را بداند بعد از یاس از مالک باید تصدق نماید ان را از برای
مالک چه بقدر خمس باشد یا کمتر یا بیشتر و چه بسادات بدهد یا بعوام و حاجت باذن
مجتهد یا بدادن باو نیست لیکن احتیاط خوبست هم استیذان مجتهد و هم بتخصیص ان بغیر
سادات و اگر بداند مالک را و نداند مقدار را واجبست دادن زاید و بر این تقدیر لازم
می اید صلح اجباری اگر مالک و مدیون هر دو عالم بمقدار نباشند و مدیون از حق خود
نگذرد **باب سیم** در کیفیت قسمت و مصرف خمس و شرایط ارباب خمس و نحو انست
و دران دو فصل است **فصل اول** در قسمت خمس و ان بشش قسم منقسم میشود

باین معنی که مجهول باشد که
کمتر از خمس است یا مساوی
یا بیشتر [illegible] میرزا

باب سیم

فصل اول

سه سهم آن از امام است و آن در این عصر متعلق بحضرت صاحب الامر است و سه سهم دیگر
از ایتام و مساکین و ابن سبیل است **فصل دویم** شرط نیست در مستحق خمس [illegible]
بخوبیست بکه در زکوة گذشت و لازم است تعیین اگر متعدد باشد در ذمه خمس از سهم امام
و غیر امام و در سه قسم غیر امام تعیین معتبر نیست و اگر خمس را تعیین نمود و بفصر نقیر یا
مجتهد داد جایز نیست عدول از آنچه نیت نموده بود بغیر آن و شرط است در اصناف غیر امام
اینکه اثنی عشری باشند و اما عدالت شرط نیست و همچنین شرط است که از اولاد هاشم که
جد پیغمبر است باشند هر چند از اولاد علی ابن ابی طالب نباشند و کفایت نمیکند از اولاد برادر
هاشم بودن و این معتبر است از جانب پدر [illegible] و سهم
میتوان داد و شرط است در یتیم فقر و در ابن سبیل در بلد [illegible] در غیر آن بلد
چنانکه در زکوة گذشت و قسمت در سه قسم غیر امام [illegible] است و جایز نیست
زیاده از مؤنه سال بفقرا سادات [illegible] باین السبیل
از ایشان زاید از حاجت دادن و معتبر [illegible] خمس است و فرق نیست
در وجوب خمس در میان حال حضور امام [illegible] سهم امام و غیر
امام و جایز است رسانیدن مالک سهم غیر امام [illegible] اما سهم امام اختیار
آن با مجتهد عادل است و مصرف آن تتمه اخراجات سادات است و اگر ممکن نباشد رسانیدن
بمجتهد عادل و نه حفظ نمودن تا آنکه خبر او برسد جایز است که [illegible] باندازه مؤنه آن
بابت مذکوره بسادات بدهند **خاتمه** در بیان سایر صدقات است واجب نیست تصدق
کردن غیر آنچه ذکر شد مگر آنکه بنذر یا عهد یا یمین یا کفاره بر کسی واجب شود و حکم اینها بعد
از این مذکور میشود ولکن سنت مؤکد است تصدق کردن بقدر طاقت و گنجایش حال
شخص در چیز داری لشرط بلوغ و عقل و جواز تصرف در مال و نیت قربت و ایجاب و قبول هر چند
فعلی باشد و قبض باذن مالک و شرط نیست در گیرنده تصدق [illegible] و جایز نیست پس

گرفتن تصدق و افضل در آن مخفی داشتن است مگر آنکه متهم شده باشد به [illegible] یا به ترک
مواسات [illegible] قصد او اظهار و متابعت نمودن مردم باشد و اما در تصدق واجب
افضل مخفی نداشتن است و [illegible] سنت است ابتدا بچیز دادن پیش از سوال و مخفی [illegible] از فقیر خجالت
با بطلق و سنت است بسیار تصدق نمودن در وقت حاجت و در ماه رمضان و بر اقارب
خود خصوصاً ایتام ایشان و بر بنی هاشم خصوصاً سادات از ایشان و سنت است تصدق
نمودن در اول روز و اول شب و در روز جمعه و در ماه رمضان و بدست خود دادن خصوصاً
از برای [illegible] نمودن مریض یا که غیر مریض نیز فقیر را که دعا کند از برای او و سنت است بذل
نمودن چیزی را که نزد او محبوب باشد [illegible] نمودن از برای تصدق کردن بر کسی که [illegible]
و مساعدت نمودن [illegible] و سنت است تقبیل نمودن دست خود
بعد از تصدق کردن [illegible] چیزی که تصدق نمود بعد از [illegible] و مکروه است
اظهار احتیاج [illegible] و سوال نمودن در مجالس و مکروه است [illegible]
سایل و جایز است [illegible] راجح است خصوصاً [illegible] شعر
باشد و همچنین است [illegible] اسلام و جایز نیست زکوة گرفتن بر بنی هاشم
مگر در حال ضرورت مگر زکوة کسی که از بنی هاشم باشد و حرام نیست بر ایشان صدقات واجبه
غیر زکوة از منذورات و کفارات و نحو آنها هر چند احوط نگرفتن است بلکه ندادن است هر
چند اقوی جواز است و مسئله محل اشکال است و اما صدقه مندوبه جایز است گرفتن و
دادن بایشان بی اشکال **فصل دویم** در صوم و آن امساک از اموری است که می
اید و منقسم میشود بواجب و مندوب و مکروه و حرام و از برای هر یک اقسام چند میباشد
که خواهد آمد و مطالب متعلقه بان در ضمن چند مبحث ذکر میشود **مبحث اول**
در ماهیت و شرایط و کیفیت و احکام آنست و در آن چند بابست **باب اول**
در بیان شرایط و لواحق آن و در آن دو فصل است **فصل اول** در شرایط وجوب

وصحت شرط است در وجوب روزه چند چیز اوّل بلوغ وعقل دوّم [illegible] شدن [illegible] که نماز در ان [illegible] باشد سیّم سلامتی از مرض بلکه جمیع مضار یکه معتد شخص بسبب انها بر نفس محترمی یا عرض یا اتلاف چیزی که حفظ ان واجب باشد یا از مشقت شدید که متحمل ان شد عادة و مثل انها چهارم سلامتی از بیهوشی که غالب بر جزو اشد باشد پنجم خالی بودن از حیض و نفاس و شرط است در صحت روزه نیز چند چیز اوّل انچه شرط است در وجوب مگر بلوغ که از طفل ممیز چه دختر چه پسر روزه صحیح است و واجب نیست هفتم چهارم دوّم و سیّم ایمان و اسلام ششم انکه ان زمان قابل باشد از برای روزه [illegible] فطر و اضحی نباشد و زمانی که کفایت [illegible] ماه [illegible] روزه نداشته باشد [illegible] در جایی که در [illegible] متتابع واجب باشد و همچنین [illegible] رمضان که روزه غیر ان [illegible] ان [illegible] غیر ماه رمضان قصد [illegible] ان محسوب است و [illegible] پنجم [illegible] روزه سنت میخواهد بگیرد قضاء ماه رمضان بلکه غیر ان [illegible] در ذمه او نباشد اگر قضاء از غیر نباشد و اگر استیجار باشد بلکه مطلق [illegible] ششم اذن از برای زن و غلام و کنیز در روزه مستحب و اما در واجب موسع اذن معتبر نیست بلکه مخالفت ضرر ندارد و مراعات احتیاط خوبست دران و شرطست در صحت روزه مستحب از فرزند عدم نهی پدر و مادر خصوصا با تالم ایشان هفتم اجتهاد یا تقلید در حکم روزه که میخواهد بعمل بیاورد در جزء ان یا شرط ان اگر از جمله ضروریات نباشد مثل وجوب روزه ماه رمضان بلکه هر گاه علمی باشد ضرور نیست دران تقلید پس اگر سهل انگاری کند و اخذ مسائل روزه نکند و تروک در روزه را نداند حتی اجمالا یا اخذ نماید از کسی که نباید اعتماد باو نماید یا عدم اعتقاد بوجوب اعتماد بر او بمجرد امساک بنحو مذکور کفایت امتثال روزه نکند و همچنین است حکم در غیر روزه از سایر عبادات بلی اگر غافل محض باشد و

١٢٧٦٩

واقع از آنچه با ... [illegible] نموده باشد یا بعد از ... [illegible] از مفطرات روزه
متعمداً ... وجوب قضا ... معلوم نیست لیکن در روزه سنت بلکه مطلق سنن چه در
وجوب ... [illegible] که بداند که حرام نیست و مطلع شود بر فتوای یکی
از یکی از علماء شیعه یا حدیثی ... [illegible] استحباب آن به بیند یا قول بوجوب باشد با اطلاع
بر عدم ... [illegible] رجحان فعل آن میکند و از این باب است آنچه در کتب
شیعه ... [illegible] از سنن ... [illegible] مذکوره و احتیاج بتقلید در خصوص آنها نیست

ششم ... [illegible] جنب شود روزه و نه صحیح است با ... چیزی از شرایط وجوب
... [illegible] صحیح است ... [illegible] آنچه هست بر او از غسلهای روز و شب بجهت
... [illegible] مانند آنچه بر او هست از وضوء گرفتن و تغییر دادن پنبه
و بخوان هر چند صحت ... [illegible] اما آنچه موقوف است صحت روزه
بر آن از غسل ... [illegible] و همچنین غسل شب گذشته اگر پیش از
فجر بعمل نیاورد و اگر ... [illegible] در صحت روزه و اما غسل شب آینده
داخل در صحت روزه گذشته ... [illegible] آنست نیز و همچنین هرگاه بعد از
نماز صبح یا بعد از نماز ظهر و عصر خون نه بیند شرط نیست در صحت روزه از برای غیر نماز
غسل کردن پس ترک غسل در صورت دویم مبطل روزه نیست هر چند تا بشب ترک شود
بخلاف اول که اگر از برای نماز ترک شود روزه او باطل است و شرط نیست پیش انداختن
غسل نماز صبح را بر طلوع فجر و احوط در نزد شیخ دام ظله العالی تقدیم است و قصد ... [illegible]
صبح با آن و فرق نیست در شرط بودن غسل در میان کثیره و متوسطه و اما وضوء در
استحاضه قلیله شرط نیست و از مریض صحیح نیست روزه اگر متضرر شود و معتبر است
در ضرر رسانیدن علم یا ظن بلکه احتمال مساوی کفایت کند و نزد شیخ دام ظله العالی
عدم کفایت خالی از قوة نیست و احوط جمع میانه روزه و قضاء است و کافیست در حصول

کفایت خوف بعید نیست
میرزا

ظن

ظن اماره یا تجربه یا قول کسی که مفید ظن باشد و قول ان هر چند کافر باشد و از مسافر صحیح
نیست روزه واجب مگر سه روز بدل هدی و هیجده روز بدل نه از برای کسی که بیرون رفته
باشد از عرفات قبل از غروب افتاب عمدا و روزه که نذر کرده باشد گرفتن ان را در حضر و
سفر هر دو یا سفر تنها که صحیح است و اما در روزه مندوب پس قول بکراهت مگر در سه روز
در مدینه از برای حاجت خالی از قوه نیست لکن احوط ترک است و اگر روزه بگیرند
صاحبان اعذار سابقه مجزی نخواهد بود از ایشان و واجب است بر ایشان قضا
مگر مسافری که جاهل بحکم باشد پس مجزیست روزه ان بخلاف ناسی و اگر متذکر شود
جاهل یا ناسی در اثنای روز بمسئله واجب است افطار نمودن و جاهل در حکم عالم است
اگر عالم باشد بحکم اجمالا یا نداند بودن [illegible] افطار کند حایض
و نفساء هرگاه حاصل شود عذر ایشان [illegible] روز هر چند قبل [illegible] غروب باشد یا منقطع
شود لحظه بعد از طلوع فجر و واجب نیست [illegible] بالغ شود و کافر مسلم شود
در اثنای روز تمام کردن روزه لیکن [illegible] اگر افطار نکرده
باشد و بالغ شود بغیر مبطل بلکه احوط [illegible] او و بر کافر اگر پیش
از ظهر مسلم شود و افطار نموده باشد و همچنین است [illegible] و بیهوش اگر زایل
شود دیوانگی و بیهوشی از ایشان در اثنای روز و اما مریض و مسافر پس اگر برطرف
شود مرض و حاضر شود مسافر پیش از ظهر و افطار نموده باشند پیش از ان واجب نیست
بر ایشان روزه و نه صحیح است و اگر افطار نکرده باشند واجب است بر ایشان تمام
نمودن روزه و اگر حاصل شود عذر ایشان در اثناء روز پس مریض افطار کند چه
پیش از زوال چه بعد از زوال و اما مسافر پس اگر خارج شود پیش از ظهر واجب
است افطار نماید چه در شب نیت سفر نموده باشد یا نه و اگر خارج شود بعد از زوال
تمام نماید روزه را لیکن احوط انست که سفر ننماید پیش از ظهر مگر در صورتیکه نیت سفر را

در شب نموده باشد و همچنین نیت [illegible] باشد در شب تمام نماید و روزه را قضا کند و مرد پیر
و زن پیر هرگاه طاقت [illegible] نداشته باشند برای ایشان [illegible] افطار نمایند
و همچنین است حال کسی که صاحب داء [illegible] سیراب نمیشود [illegible] آب خوردن نماید
در تمام روز و لیکن واجب است بر هر یک از ایشان در صورت مشقت بودن روزه بر ایشان تصدق
نمودن از هر روزی یک مد از طعام و شرط است علاوه بر این در اخیر یاس از برء از مرض و واجب
نیست قضا بر مرد پیر و زن پیر مطلقا چه بر ایشان آسان شود روزه گرفتن بعد یا نه لیکن در صورت
اول احوط قضا کردن است و اما صاحب ناخوشی عطش پس اگر برء از مرض از برای او حاصل
شود در بین آن رمضان [illegible] واجب است بر او قضا و واجب نیست اگر برء حاصل
نشود و جایز است [illegible] بخورد و همچنین واجب است افطار نماید و ترک روزه کند
زن حامله که وضع حمل [illegible] باشد هرگاه بترسد بر خود یا بر فرزند در شکم یا بر هر دو چه
از تشنگی باشد چه [illegible] همچنین [illegible] طفل را و کم باشد شیر او و بترسد
بر ضرر طفل بسبب [illegible] زنانکه بترسد بر تشنگی یا گرسنگی طفل
یا ضرر دیگر باید [illegible] از طعام و قضا کند بعد از زوال
عذر و فرق نیست در مرضعه میان مادر و مستاجره و متبرعه در تعلق صدقه و در طفل
میان ولد النسبی و رضاعی و حلال زاده و حرام زاده و هرگاه ممکن باشد بدلی از برای مرضعه
با رفع ضرر از طفل روزه را نمیتوانند افطار نمایند و لازم است که تصدق از مال مرضعه
مرضعه باشد و اگر جماعت مذکوره که بایست افطار نمایند روزه را بگیرند روزه ایشان
باطل است و مسقط قضا نیست در رجائی که داشته باشد **باب دوم** در بیان حقیقت
روزه و در آن چند فصل است **فصل اول** در زمان روزه اول وقت آن طلوع
فجر دوم است که باید ترک نماید از آن وقت اموری را که خواهد آمد مگر جماع که باید
ترک کند آن را پیش از صبح هرگاه زمان وسعت ندارد از برای آن و غسل نمودن از جنابت

دوم

و در حکم جماع است استمنا و آخر وقت آن بنا بر اقوی و احوط برطرف شدن حمرهٔ مشرقیه
و از سمت راس گذشتن آن **فصل دویم** در نیت روزه بدانکه کفایت میکند در آن
قصد نمودن روزه قربة الی الله و تعیین آن هرگاه معین نباشد اما قصد وجوب یا استحباب
یا مثل آن یا اخطار ضرور نیست و ترک آن مبطل روزه است چه بر وجه تعیین باشد یا نه و کر
در مثل یوم الشک اگر بعد معلوم شود که از ماه رمضان بوده باشد چنانچه محل ... کفایت
میکند در نیت ماه رمضان اینکه امساک میکنم از امور ... قربة الی الله بدون قصد
و تعیین اگر بداند که ماه رمضان است و اگر نداند و روزه بگیرد به نیت غیر ماه رمضان
و بعد معلوم شود که از ماه رمضان بود کفایت میکند ... مسقط قضا خواهد بود و مثل
رمضان است در این حکم ... و عهد و یمین و استیجار
لکن در استیجار نیت ... لازم است اما کفارات و نذر مطلق ... و بحثها
است به تعیین و وقت نیت در شب است ... کفایت میکند
هرگاه در اول طلوع صبح صادق داعی ... باشد
و قصد منافی آن نداشته باشد لکن لازم ... اول فجر ... مقارن
فجر اخطار نمودن صورت روزه را در ذهن ... داخل صبح شود
روزه او صحیح نیست و قضا بر او واجب است نه کفاره و همچنین باطل است روزه هرگاه
در شب نیت کند که فردا افطار میکنم و هرگاه بعد از نیت روزه منافی آن را بعمل بیاورد
پیش از صبح نیت باطل نمیشود و تجدید نیت ضرور نیست هرچند آن فعل جماع باشد
اینها که ذکر شد در روزه واجب معین است مثل رمضان و نذر معین در حال اختیار اما
در حال اضطرار مثل آنکه نداند که آن روز روز اول ماه رمضان است یا آن روزه روز
که نذر معین نموده است یا فراموش نموده باشد نیت را پس وقت نیت باقیست تا ظهر و جز...
است بر کسی که علم بهم رساند بوجوب روزه آن روز یا بخاطرش آید بعد از فراموش نمودن

حکم مطلقا خالی از ... نیست ... سرزند

انکه فورا نیت کند و اگر نه روزه او باطل است و اما غیر معین مثل واجب از قضای
روزه ماه رمضان و نذر مطلق و نافله اما روزه واجب پس جایز است تجدید نیت در آن
تا بزوال در وقتی که منافی بعمل نیاورده باشد و روزه او صحیح است و بظهر شدن فوت
میشود وقت آن و اما در مندوب پس جایز است نیت نمودن تا پیش از غروب آفتاب اگر
بعد از نیت چیزی از روز مانده باشد و کفایت نمیکند نیت روزه رمضان پیش از دخول
ماه چه یک روز و چه بیشتر و جایز است در اول شهر رمضان نیت روزه گرفتن تمام
ماه را نماید و اکتفا بان نماید یا در هر شب نیت علیحده نماید هر چند احوط اکتفا نکردن
باول است و صحیح نمیشود [illegible] روزه غیر ماه رمضان نه در حضر و نه در سفر
و نه واجب [illegible] لیکن اگر جاهل بدخول شهر رمضان
باشد مثل یوم الشک [illegible] باشد کفایت از رمضان میکند چنانچه اگر واقع شود
در نذر معین [illegible] کفایت نمیکند از آنچه نیت شده است
و در حکم [illegible] روز سی ام شعبان هر گاه شک عارض شود
میان انکه از شعبان [illegible] یوم الشک را از ماه رمضان منعقد نمیشود
و همچنین هر گاه تردید نماید میان روزه رمضان و شعبان را و اگر در یوم الشک ظاهر شد
از ماه رمضان بودن آن با عدم نیت روزه رمضان پس اگر پیش از زوال باشد و مفطری
بعمل نیاورده باشد تجدید نیت کند آن مجزیست از روزه ماه رمضان و اگر بعد از ظهر
معلوم شود واجبست امساک کردن و قضا گرفتن عوض از او اگر نیت روزه نماید غافل
شود از آن در روز یا بخوابد در روز یا فراموش نماید روزه را در روز بر او چیزی نیست
و روزه او صحیح است و همچنین است هر گاه نیت مفطری نموده باشد در ثانی حال در یکی از
صور مذکوره و افطار نکرده باشد احوط در نزد شیخ دام ظله العالی در این صورت قضا
است بخلاف آنکه اگر نیت خروج از روزه نموده باشد بالفعل یا قصد نماید بعد از آن

این عبارت ترک شد [illegible]

در حکم [illegible] [illegible]

نماید

نمایند روزه او باطل است و اگر طفل بحد بلوغ برسد پیش از ظهر تجدید نماید نیت روزه
را و روزه از او مجزیست بخلاف آنکه بعد از ظهر بحد بلوغ برسد مجزی نیست از روزه
واجب نه واجبست بر او قضا فصل سیم در بیان آنچه باید از آن امساک نمود چه
پیش از زمان روزه مثل بقاء بر جنابت در شب روزه تا صبح چه در زمان روزه مثل
غیر بقاء بر جنابت آنچه می باید از محرمات که اگر بفعل آورند روزه باطل میشود و آن
ده چیز است اول و دوم خوردن و آشامیدن که هر یک مفسد روزه و موجب
قضا و کفاره است مطلقا چه معتاد باشد ماکول مثل نان و آب چه غیر معتاد مثل خاک
و سنگ ریزه و فشرده درخت چه خوردن و آشامیدن [illegible] باشد و چه غیر
متعارف هر چند ماکول و مشروب [illegible] متعارف فرو برد [illegible] در روزه نداند
[illegible] مبطل است نیز و اگر بسهو [illegible] باطل نشود هر چند [illegible] باشد در خلال
کردن [illegible] خلال کردن است [illegible] هر گاه خلال
نکرده باشد مبطل نیست فرو بردن [illegible] مثل قند و نان
و سنگ به شرط آنکه جزئی از اجزاء آنها در او [illegible] نیست در حکم آب دهن
میان آنکه فرو ببرد بطریق عادت یا جمع نماید در دهن و فرو ببرد لیکن در دوم ترک
اولی است بلکه احوط است در نزد شیخ دام ظله العالی و هم چنین در فرو بردن نخامه
و نخاعه هر چند مفطر بودن آنها خلاف ظاهر است و احوط در نزد شیخ دام ظله العالی
بکشیدن فضلات از سر بسوی حلق و اگر بیرون آورد به دهن یا نخامه یا نخاعه را و
فرو برد مبطلست و هم چنین است آب دهن غیر و مضر نیست مکیدن انگشتر بجهت رفع
رفع تشنگی و غیر آن و هم چنین جائیدن طعام بجهت طفل و دانه و نان در حلق مرغ و کبوتر
و مخوان نمودن در میان دهان و چشیدن نمک آش و امثال آن مادامی که عمدا چیزی فرو
نبرد و احوط و اولی ترک این امور است بدون ضرورت و حاجت و اگر بدون اختیار

بحلق او فرو رفت چیزی در این مواضع باطل نمیشود روزه هر چند بجهة غرض صحیحی نبوده
باشد ولکن احوط ترک اخیر است وجایز است مضمضه کردن از برای روزه دار هر چند
بجهة غیر وضوء باشد بلکه هر چند بجهة خنک شدن باشد ولکن افضل ترک انست در
غیر وضوء و مکروهست که مبالغه و تکرار کند و مستحب است که بعد از مضمضه سه مرتبه
اب دهان را بیندازد و هرگاه کسی مضمضه کند و آب بحلق او فرو رود پس اگر عمدا فرو برد
روزه او باطل است و موجب قضا و کفاره است و اگر عمدا نباشد پس اگر در وضوء نماز
واجبی باشد بر او چیزی لازم نیست و همچنین است اگر بجهة مداوا یا ازاله نجاست بکند
یا انکه بعد از چیز خوردن [illegible] اگر در وضوء نافله باشد لازم است قضاء ان
و همچنین است اگر [illegible] بعنوان [illegible] از برای خنک شدن کرد و آب بحلق او
فرو رفت و اما [illegible] بسبب ان [illegible] آب در حلق بر او چیزی نیست بلکه مفسد
بودن ان ثابت [illegible] چوب تر بلکه سنت است مطلقا ولکن
اگر سوال نمود [illegible] سوال میکند اگر بیرون اورد آب
از او فرو نبرد و جایز است [illegible] نمودن تا انکه بجوف برسد و مفطر نیست
و همچنین دوا در جراحت ریختن بنحوی که بجوف برسد یا امر نماید احدی را که چیزی با او بزند
مثل نیزه که فرو رود بشکم او یا خود باختیار چنین نماید و مثل مذکور است چیزی در
در دماغ کردن بنحوی که وارد بر حلق و داخل در جوف شود سیم جماع کردن است
وان مفسد روزه است چنانچه موجب قضا و کفاره است نیز مطلقا چه در قبل
وچه در دبر چه در فاعل وچه در مفعول هر چند مفعول مرده باشد چه انزال بشود
وچه نشود و همچنین در فرج حیوانات و اگر محتلم شود در روز روزه مفسد روزه
نیست چهارم کذب بر خدا و رسول و ائمه ع که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره
است ولکن در وقتی مبطل است اگر بداند کذب است و نسبت او را بدهد به یکی از ایشان

وهرگاه

و در هر کار اعتماد کند [illegible] بودن فاسد [illegible] باشد و نیست [illegible] و در واقع کذب باشد مبطل
نیست و نه موجب قضا و کفاره و احوط الحاق نمودن فاطمه زهرا علیها السلام است با سایر
معصومین هر چند اظهر عدم الحاق است و اما کذب بر غیر خدا و رسول و ائمه علیهم السلام
موجب قضا و کفاره نمیشود هر چند بر سایر انبیا و اوصیا ایشان باشد **پنجم** ارتماس
در آبست که مبطل روزه و موجب قضا و کفاره است و حاصل میشود آن بفرو رفتن در آب بلکه
بفرو بردن سر را در آب هر چند بدن یا موی سر بیرون باشد از آب و فرق نیست در میان آنکه
منافذ سر غسل باشد یا نباشد و نه در میان روزه واجب و مستحب در افساد و در میان آنکه
بدفعه غرق سر زیر آب کند یا نه مگر آنکه هر جزئی را [illegible] که بمجموع در یک حال
در زیر آب نباشد که بر این تقدیر نه حرام است [illegible] اگر سر در زیر آب نماید بقصد غسل
کردن غسل او باطل است [illegible] بر تقدیر [illegible] است و اما [illegible] ارتماس
نماید باعث فساد روزه نمیشود مگر آنکه [illegible] شود و مبادرت
ننماید به بیرون آوردن سر از آب و غسل [illegible] اگر ارتماس نماید
سهوا در آب غسل صحیح است روزه آن [illegible] **ششم** رسیدن غبار
بحلق و حد آن مخرج خاء نقطه دار است و آن موجب قضا و کفاره است چه غبار حلال
باشد مثل آرد یا حرام مثل خاک هر گاه خود برساند از بحلق یا باعث شود فعلی را که آن
موجب رسیدن باشد مثل آنکه بایستد در موضعی که غبار باشد و حفظ ننماید از خود غبار را
آنکه هر گاه حفظ نماید از خود بنحوی که باید و بعد از آن ظاهر شد که غبار در حلق او داخل شده
است ضرر ندارد و معتبر نیست در آن غلیظ بودن بلکه کفایت میکند احساس نمودن آن و
جمعی الحاق نموده اند بغبار دود و بخار را که غلیظ باشد و احوط اجتناب است بلکه از قوه نیست
هفتم قی کردن و آن موجب قضا است اگر بعمد و اختیار واقع شود و اگر بی اختیار
قی نماید بر او چیزی نیست و اگر بطریق ضرورت شده باشد عقاب ندارد لکن مفسد روزه است

پنجم

ششم

یعنی با بهره از روزه علم [illegible]
میرزا

هفتم

ودارد رقی بر صدق عرفیست پس نیست از این بیرون امدن نیسته وکرم ومخوالفا وهم چنین هر یا غذا یا آب بیرون آید بحلق و بر کردد مضر نیست واکر در فضای دهن بیاید باید انرا برون کند واکر عمدا فرو برد قضا وکفاره واجب است براو هشتم استمنا یعنی اخراج نمودن منی از خود بغیر جماع و واجب میشود بان قضا وکفاره وهم چنین است ملاعبه که سبب انزال بشود عادة هر چند قصد انزال بان نشود واکر قصد انزال داشته باشد بفعل و منی بیرون نیاید ان مفسد روزه نمیباشد لیکن ان فعل حرام است واکر بنظر کردن و نکاه کردن خارج شود منی هر کاه قصد او انزال باشد یا انکه عادت او خروج منی باشد موجب قضا وکفاره میباشد چه بحلال باشد [illegible] والا نه موجب قضاست ونه کفاره وهم چنین است حال کوش دادن [illegible] جماع و بخوان هر کاه باعث خروج منی شود نهم [illegible] است بدون ضرر [illegible] حرام ومفسد روزه وموجب قضا وکفاره است [illegible] دهم بقای بر جنابت است عمدا تا بطلوع فجر [illegible] یا بسبب یکروان حرام ومفسد روزه و موجب قضا وکفاره [illegible] رمضان وقضای ان ثابت است نه در جمیع اقسام روزه حتی [illegible] مثل بقای بر جنابت است بقای بر حیض ونفاس و استحاضه لیکن ظاهر ثبوت قضا است در اینها نه کفاره ومخصوص است حکم اینها بشهر رمضان نه بغیر ان حتی قضای شهر رمضان هر چند احوط عدم بقاء بر احداث مذکوره است حتی جنابت در جمیع اقسام روزه حتی سنت بلکه خالی از قوة نیست وغسل مس میت واجب نیست ومثل بقای بر جنابت است خوابیدن جنب بقصد غسل نکردن یا با تردد در ان یا خوابیدن ان بعد از خوابی که پیش از ان جنب شده باشد اکر عازم بر غسل نباشد واکر عازم باشد و بخواب برود تا بصبح کفاره براو واجب نیست ولیکن قضا براو لازم است واین خواب و خواب سابق بران هیچیک حرام نیست ولکن احوط ترک خواب دوم است

واكر

واکر دفعه سیم بخوابد قضاء کردن آن هم و براو لازم است هرچند عازم بر غسل باشد
ومثل نوم ثالثه است نومه اولی اکر بخوابد بدون نیت داشتن بر غسل تا بصبح یا متردد
باشد در غسل نمودن و غسل نمودن و اما اکر غافل شود از جنابت یا از غسل پیش از
صبح یا ازانکه شب شب روزه است کفاره بلکه قضا بران واجب نیست و اکر ممکن نشود
بر یکی از جنب و غیر آن غسل واجب است تیمم نماید و احوط بقاء بر این تیمم و نخوابیدن تا
صبح است هرچند در تعیین آن اشکال است باقی ماند در مقام چند بحث بحث
اول آنکه آنچه مذکور شد که مبطل روزه است در وقتی است که بعمل اورد آنرا از روی
عمد و اختیار پس هرگاه نسیانا فعلی از مفطرات بعمل اورد روزه او باطل نمیشود و اکر
بداند که روزه است ولکن فراموش کرده باشد [illegible] روزه و آنرا بعمل اورد
و در فساد آن نخورد بجائی هست و همچنین [illegible] و هرگاه باشد [illegible] و اراده فعل
مفطری از او واقع شود مثل آنکه [illegible] داخل شود غبار
غلیظ در حلق او در محلی که احتراز از آن ممکن نباشد [illegible] بحلق او چیزی
[illegible]
را یا انفه برزند اورا که بی اختیار روی [illegible]
بنفس یا عیال یا مال یا برادران دینی و نحو [illegible] تحمل آن و قراین شهادت
بدهد که اکر افطار نکند چنان خواهد شد پس اکر افطار نماید روزه او باطل است و
قضا براو واجب است و مثل اینست تقیه از مخالفین و اکر تشنه باشد [illegible] رامیکه چیزی
مبطل روزه است یا نه مثل آنکه مجتهد است و ممکن نمیشود فهمیدن حکم آن یا مقلد است و
دست آن بمجتهد نمیرسد جایز نیست آن فعل بران هرچند در لزوم قضاء اشکالست بحث
عدم وجوب کفاره ظاهر است و اما جاهل پس اکر مقصر است روزه او باطلست و
قضاء بران واجب است نه کفاره و اکر غیر مقصر است براو کفاره و قضا نیست بحث
دوم در بیان مفطراتی که حرام نیست ارتکاب آنها ولکن موجب قضا میشود و آنها

[illegible marginal notes]

۱۲۲۹۶

[illegible] افطار [illegible] از [illegible] صبح [illegible]
[illegible] لیکن [illegible] لازم است کفاره
[illegible] باقی [illegible]
[illegible] صبح بوده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صبح طالع بوده و [illegible] قضا
لازم نیست [illegible] صبح بوده [illegible] است و اگر [illegible]
یا دروغ [illegible] صبح بوده است لازم است بر او قضا و کفاره
بحث سیم [illegible] است [illegible] افطار کردن [illegible]
[illegible] ماه رمضان [illegible] افطار کردن
روزه غیر [illegible] ماه رمضان باشد و چه غیر آن و قضا چه
از خود باشد چه [illegible] و چه [illegible] و چه واجب [illegible]
و مکروه هست افطار [illegible] قضاء شهر رمضان [illegible] حرام است اگر
مضیق باشد وقت قضا معین است اتمام آن و لازم نمیشود کفاره آن اگر باطل کند قبل از
زوال و مکرر میشود کفاره بتکرر موجب آن اگر واقع شود در ایام متعدده و در یوم واحد
نیز احتیاط در نزد شیخ دام ظله العالی تعدد کفاره ماه رمضان است و اگر در آخر ماه رمضان
افطار کند و بعد ثابت شود که روز عید است بر او کفاره نیست و اگر مرد زن خود را اکراه نماید
بر جماع و هر دو صائم باشند واجب است دو کفاره بر زوج و اگر زن اطاعت شوهر نموده باشد واجب
است بر هر یک یک کفاره بحث چهارم در علامات دخول ماه رمضان و آن چند چیز است
اول دیدن هلال است هر که دید ماه را واجب میشود بر او روزه هر گاه یقین داشته باشد بدیدن هر چند

دیگری

[illegible] در صورت عدم [illegible]

بحث سیم

بحث چهارم

اول

نگیرند یا نه باشد [illegible] از شهر شعبان اگر در اینوقت واجب
میشود روزه هرچند هلال شهر رمضان دیده نشود و همچنین هلال شوال معلوم میشود
بگذشتن سی روز از اول ماه رمضان [illegible] شهادت [illegible] هرگاه موافق باشند در شهادت
در وصف هلال [illegible] نیست قبول آن بر حاکم شرع بلکه [illegible]
شهادت ایشان هرچند حاکم شرع رد نماید شهادت ایشان را بجهت عدم معرفت ایشان
یا بسبب اشتباه امر ایشان چه اعتبار باشیاء نیست که گویند که ما دیدیم و ثابت میشود این
هلال با حصول [illegible] باحصول ظن متاخم [illegible]
وجوب قضا بلوغ و عقل و اسلام [illegible] واجب نیست قضا [illegible] طفل و دیوانه و بیهوش و
کافر [illegible] صادق [illegible] واجب است
بلی قضا [illegible] همچنین بر کسی که خواب رفته باشد [illegible] روز نیت نکرده باشد [illegible] روزه را
کرده باشد [illegible] کسیکه ترک نموده باشد روزه [illegible] اسلام [illegible] مقام آن
و کسی که [illegible] بیهوش نموده باشد [illegible] واجب است قضا
و اگر فراموش شود از جنابت [illegible] از انکه شب [illegible] قضا و همچنین
است قضا بر مرتد [illegible] فطری و واجب [illegible] اسلام که محکوم
مثل خوارج و غلات سکر آنچه فوت شده باشد از ایشان اخلالی رسانیده باشند بنا بر
مذهب خود هرچند بنا بر مذهب شیعه صحیح باشد و وجوب قضا فوری نیست و مستحب است
تتابع در ان و ترتیب در ان واجب نیست چه از یک سال بگذرد یا بیشتر لیکن سنت است و روزه
مستحب صحیح نیست از کسیکه در ذمه او روزه واجب باشد مگر آنکه قادر نباشد بر واجب جایز است
مطبوع شد این رساله که در بیان مسائل طهارت و صلوة و زکوة و خمس و صوم است مخفی
نماند که آنچه سرکار شیخ در حاشیه ها ذکر کرده بودند داخل در متن شد حسب الخواهش عالیجناب
سیادت پناه آقا سید احمد [illegible] حرره المذنب الجانی الی عفو الباری ابو القاسم خوانساری ۱۲۶۷